

پند و سرور
و ابته بدشراى عالى

۱۱-۱۲



Sepideh-Farda

Revue de l' Education

affiliée à l'Ecole Normale Supérieure

TEHERAN

* * *

No. 11 - 12

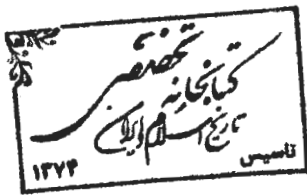
5^{ème} année

Novembre-Décembre 1957

Imprimerie de l'Université

در دو شماره: ۳۰ ریال

اسکن شد



پسیده سروا

وابسته به نشرای عالی

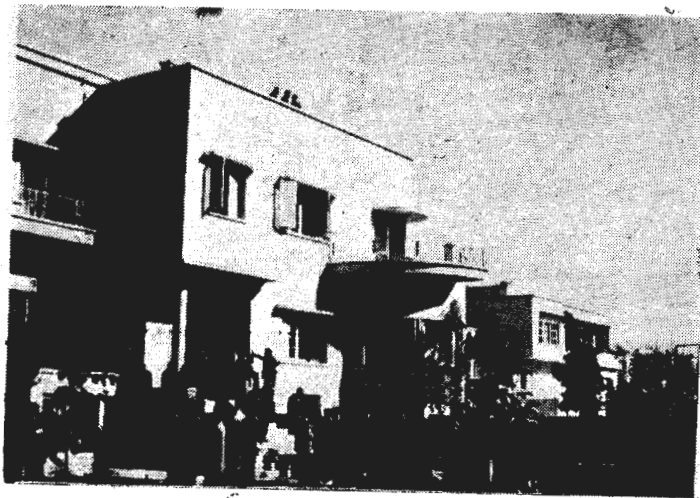
شماره ۱۱-۱۲

دوره دوم

سال پنجم

چاپخانه دانشگاه

مرکز تربیت معلم کشور



ساختمان شماره ۳ و ۲ دانشسرای عالی و دانشجویان سال سوم و دوم

فهرست

۱	دوران حیات جدید	دکتر بیانی رئیس دانشسرای عالی
۳	تحول تعلیم و تربیت نوین	آذر رهنما
۷	تفسیر عرفانی قصه‌ای از مثنوی مولوی	دکتر صادق گوهرین
۱۳	متلهای فارسی (آقاموشه - شنکول و منگول)	صادق هدایت
۱۸	اصطلاحات فارسی	حسن مقدم
۲۷	چند کلمه درباره حسن مقدم	دکتر ا. جنتی
۲۹	بهار (شعر برای کودکان)	نیمایوشیچ
۳۰	آواز قفس (« «)	«
۳۱	کودکان	فریدون توللی
۳۲	پدر	نادر نادرپور
۳۹	کودکان چه کتابهایی دوست دارند	} یمنی شریف
۴۴	چکار کنم تا همه دوستم داشته باشند (نمایشنامه)	
۴۷	عالمی ما	باغچه بان
۴۸	کنجنامه	دکتر هوشیار
۵۳	دلخواه آموزگار	دکتر هوشیار
۵۶	پینوکیو یا آدمک چوبی (معرفی کتاب)	صادق چوبک
۶۰	مسابقه بهترین اثر ادبی اطفال و نوجوانان ۸ - ۱۴ ساله ایرانی	کامبیز پارسا (نویسنده سیزده ساله)
۶۲	ستاره‌ها	کامبیز پارسا (نویسنده سیزده ساله)
۶۴	خردسالان و نویسندگان و شعرای معاصر ما	۱ - س
۷۰	تبیین همانندی‌های فولکلور اقوام مختلف	۱ - ح - آریان پور

ادبیات خارجی برای نوجوانان

۸۳	بادلنک کلی (برنده فستیوال کان)	لامورس ترجمه آذر رهنما -
		احمد سمیعی

- ستاره‌های آسمان (داستان) از کتاب افسانه‌های انگلیسی ۹۷
ترجمه لیلی آهی
آئینه (داستان) ترجمه ن - ا ۹۹
کنجشک کوچولو (داستان) از ماکسیم گورکی: ترجمه ت - م ۱۰۳

انتقاد کتاب نوجوانان

(بنگاه ترجمه و نشر کتاب)

- ۱ - جان درجنگل حورا - فرید ۱۱۱
۲ - پل و ویرزینی محمد - استعلامی ۱۱۵
چندکلمه جوانان - دانشجویان - دانش آموزان ۱۱۸

زبده اخبار تعلیم و تربیت در جهان

- درجهان آموزش و پرورش از بولتن یونسکو و دفتر بین‌المللی آموزش و پرورش ۱۱۹
ساختمانهای فابریکی مدارس - کتابخانه‌های بین‌المللی جوانان - بازرسی مجلات
کودکان - مدارس در هوای آزاد - هشتمین کنگره مدرسه جدید - دفتر هدایت
حرفه - آموزش و پرورش زنان - کنفرانس بین‌المللی تعلیم و تربیت - آموزش و
پرورش سمعی و بصری - سینمای آموزشگاهی - برنامه‌های مدارس ابتدائی -
فیلمهای تربیتی - مرکز روانی پرورشی - امتحانات و کارآموزشی - آموزش و
پرورش سالمندان - نقشه پنجاه ساله آموزش و پرورش - کتابخانه و نمایشگاههای
کودکان - یک قریه بجای یک مدرسه - در جهان زنان و تساوی حقوق آنها -
تفاهم بین‌المللی .

اخبار فرهنگی و پرورشی ایران

- ۱۵۰ تربیت معلم و کنگره فرهنگیان کشور
۱۵۵ کنفرانس آزادی فرهنگ و نتایج کلی و عملی آن

اخبار و فعالیتهای پرورشی دانشسرای عالی

هیأت دانشجویان دانشسرای عالی - آمار دانشجویان سالهای اول و دوم و سوم رشته
های مختلف دانشسرای عالی از سال تحصیلی ۱۳۳۵ - ۱۳۳۷ - مرکز سمعی و بصری
دانشسرای عالی : دکتر امیر هوشمند کتابخانه : دکتر فاروقی - تشکیلات اداری
دانشسرای عالی : دفتر دانشسرای عالی بنا کر - استادان، دانشیاران و دبیران دانشسرای عالی.

دوران حیات جدید

امسال سال سوم است که دانشسرای عالی دوران حیات جدید خود را آغاز میکند.

طی این سه سال باستظهار عنایات شاهنشاه فرهنگپرور و کمکها و مساعدتهای شایان وزارت فرهنگ و دانشگاه و در نتیجه فعالیت شبانهروزی مربیان و کارکنان این مؤسسه پرورشی که با منتهای صمیمیت و ایمان و عقیده صورت میگرفت، بتدریج دانشسرای عالی وسعت گرفت: تعداد دانشجویان آن از ۲۲۰ به ۷۵۳ دانشجو ارتقا یافت، عده استادان و دانشیاران و دبیران آن از هشت نفر به بیست و هشت نفر رسید، کلاسهای دروس اجباری و اختیاری برای رشتههای مختلف افتتاح گردید و در اختیار ذوق و استعداد دانشجویان گذاشته شد. مجله ای که طی پنج سال در راه آموزش و پرورش نوین این کشور فعالیت نموده بود و عوامل تحصیل کرده و مؤثری را که پیشقدم و مبتکر اقدامات نوین پرورشی این کشور میباشند گرد آورده بود، به این مرکز پرورشی گروید. این مجله با مراکز بین المللی تعلیم و تربیت تماس مستقیم گرفت و زبده اقدامات و اطلاعات آن مؤسسات بزرگ را در صفحات خود منعکس ساخت. دانشجویان در اقدامات تحقیقی و پرورشی

آن دخالت نمودند و دانشسرای عالی را خانه فکر و ابتکار وزندگی خود دانستند و بکمک استادان و راهنمایان خود سهم بزرگی در کارهای تحقیقی و ابتکاری بعهدہ گرفتند و نتایج درخشانی بیار آوردند که در آینده بیش از پیش روشن خواهد شد.

از بدو تأسیس این مؤسسه به چند اصل بزرگ توجه داشتیم و آن ایجاد يك مرکز علمی تربیتی بود که نمودار زنده‌ای از عموم فعالیت‌های نوین پرورشی کشور و جهان و در عین حال محل اجتماع استادان و معلمان آینده کشور به منظور اقدام به کارهای تحقیقی و ابتکاری باشد. اصل دیگر مورد نظر تشویق و استفاده از عوامل جوان و تحصیل کرده‌ای بود که چشم و چراغ و راهنمای نسل جوان ماهستند تا بتدریج ارزش علم و بهرۀ صحیح از آن برای نوجوانان این کشور روشن گردد و قدر و قیمت علم و دانش بیش از پیش بالا رود. در تعقیب این اصل بود که بامر شاهانه و با کمک‌های وزیر کشاورزی و فرهنگ و بنا به تصویب نامه هیئت وزیران، دومیون و دوست و پنجاه هزار متر مربع از املاک خالصه حصارک کرج در اختیار دانشسرای عالی گذاشته شد تا این مؤسسه بزرگ پرورشی با تمام وسائل و تجهیزات لازم بدانجام منتقل گردد و نقش واقعی خود را بوجه کاملتری انجام دهد.

خوشبختانه باید اذعان کرد که تا کنون در این راه گام‌های مؤثری برداشته شده و امیدواریم دانشجویان این مؤسسه بزرگ پرورشی خانه خود را آن چنان که شایسته مقام بزرگ معلمی است بی‌بهترین وجهی اداره کنند و راه استادان واقعی تعلیم و تربیت را دنبال نمایند.

رئیس دانشسرای عالی

دکتر بیانی

تحول تعلیم و تربیت نوین

ما نمره‌ای از گذشته هستیم و هرگز نمیتوانیم از تاریخ گذشته خود هتک گردیم . در اجرای هرکاری نیز باید توجه به گذشته را فراموش نکنیم. سریشرفت سایر کشورها در اینست که آنچه را پیشینان کرده‌اند کان لم یکن نمی‌انگارند بلکه بر پایه‌های استوار گذشته می‌سازند و همانها را تعدیل و تکمیل و اصلاح میکنند.
دکتر هوشیار

آنها که این کلمات بگوشها سپرده میشد، هیچکس تصور نمی‌کرد که چهار ماه پس از آن تاریخ تنها نام و یاد آن استاد در دل شاگردان و همکارانش باقی‌ماند و ثمره کوششهای لایتناهی و ایمان کم‌نظیر او به تعلیم و تربیت صحیح جوانان این کشور اینچنین برای همه روشن گردد .
ایکاش که توجه و قدردانی از ارزشهای بزرگ انسانی، در زمان حیات افراد جلوه می‌کرد و دقایق حیات اینچنین بتاراج نمی‌رفت .

و اما امروز که با وقایع اخیر جهان^(۱) در تعلیم و تربیت نوین (مبتنی

۱ - در تأیید بخشنامه‌ای که بدنبال نطق ریاست جمهوری امریکا، این‌هاور بعموم مدازس امریکا ابلاغ گردیده است.

بر آزادی بی‌اصول و بی‌پایه) تحولی ایجاد میشود، بیش از پیش این اصل مورد توجه واقع گشته و اهمیت نظریات پرورشی آن استاد فقید تأیید خواهد شد.

چگونه میتوان انسانی را از محیط و شرایط و آداب و سننی که طی سالها در فکر و احساس و زندگی او مؤثر بوده، با آنها رشد کرده و بزرگ شده، ناگهان جدا ساخت و بعنوان «پرورش نوین» در شرایط دیگری که هیچگونه سننیتی با محیط گذشته وی ندارد او را پرورش داد؟

مگر خصوصیات روانی فرد فرد يك ملت از خلال آثار تمدنی گذشته آن ملت روشن نميگردد؟

مگر در گویاترین آثار تمدنی ملتها یعنی ادبیات و داستانها و افسانه‌هایی که بزبان نثر و نظم بیان گشته روح آن ملل نهفته نیست؟ مگر قهرمانان داستانهایی که بعنوان کمال مطلوب مردم دوره‌های مختلف تاریخ بدست نویسنده خلق میگردد، در خصوصیات روحی یکایک علاقمندان آن داستانها تجلی نمیکند و مگر بقول «دورکایم» این آثار، روح اجتماعی دوران معینی از تاریخ يك ملت را نمیرساند؟

پس چگونه میتوان بدون شناسائی این خصوصیات و بدون این پایه‌های اولیه و اساسی، بنائی نوین بنیاد گذاشت و تعلیم و تربیتی جدید بوجود آورد و ثمره‌ای نیکو از آن حاصل کرد؟

داستان زندگی و تلاش آن قهرمانان است که در جریان اعصار و سیله ارتباط گذشته و آینده بود و بوسیله نقل سینه به سینه از گذشتگان بمعاصرین رسیده است. دانشمندان و مربیان جامعه تعلیمات و نضایح خود را با بیانی

شورانگیز در لباس افسانه برای مردم، برای جوانان و اطفال و سالخوردگان و همچنین برای دلباختگان بیان میکردند و بدین وسیله اثرات احساسی عمیقتری در روح آنان و دزدل تاریخ بجا میگذاشتند.

نگاهی به آثار تمدنی سرزمین کهنسال ایران به این حقایق جانی تازه میدهد: شعرای بزرگ قدیم ما و بسیار نویسندگان بی نام و نشان، در آثار هنری جاویدان خود مانند گاتاهای زرتشت، شاهنامه فردوسی، مثنوی مولوی، شفای بوعلی سینا، گلستان و بوستان، قابوسنامه و سیاستنامه، منطق الطیر، کلیله و دمنه، ویس و رامین، لیلی و مجنون، خسرو شیرین و بسیاری از داستانهای مردم پسندانه که هنوز هم در شهرهای کوچک و قراء و قصبات ایران خوانده میشود، آرمانها و افکار و روحيات مردم این سرزمین را در دقیقترین و لطیفترین عبارات آورده اند و ایکاش این آثار که از اجتماع و روح و تاریخ مردم ما سرچشمه گرفته است و نماینده طرز فکر و روحیه و آداب و سنن و تربیت مردم این سرزمین است همانطوریکه در کشورهای پیش افتاده رایج است تا کنون بدقت تحلیل میشد و نکات روانی و پرورشی و هنری و افسانه آن استخراج میگردد و از این راه خدمتی بزرگ به شناسائی روحیه و طرز فکر و زندگی روانی امروز ما میشد تا با تکیه بر پایه های استوار گذشته و با شناسائی دقیق شرایط روحی و تمایلات و آمادگی مردم این کشور تعلیم و تربیتی نوین و اساسی بوجود میآید. و ایکاش بسیاری از آن آثار بزبان کود کانه و با در نظر گرفتن روحیه و حدود ادراك کودک اقتباس و تلخیص میشد و در دسترس نوجوانان قرار میگرفت.



در شماره گذشته به اهمیت ادبیات و آثار خواندنی در پرورش فکر و

احساس و اراده و تخیل و بالاخره شخصیت کودکان و نوجوانان بتفصیل اشاره گردید و ضمن یک بررسی کلی در باره تحول ادبیات کودکان و نوجوانان در کشورهای جهان، نمونه‌هایی از داستانهای چهار تمدن بزرگ قدیم بعنوان نمونه طرز فکر و عقاید و افکار آن ملل و سپس قطعاتی از آثار جالب و مفید خواندنی اطفال و نوجوانان ایرانی در صفحات مجله منعکس شد.

در این شماره بدنبال طرح شماره گذشته و باتکاء حقیقت مورد بحث سعی میشود در آثار شعرای قدیم ایران از جمله مولانا جلال الدین بلخی به جنبه‌هایی که از لحاظ روانی و تعلیم و تربیت بدان تکیه گشته اشاره گردد. همچنین آثاری که نویسندگان و مترجمان و شعرای معاصر کشور ما برای کودکان و یا بنام کودکان بوجود آورده‌اند ضمن یک مقاله کلی بررسی می‌گردد و چند قطعه از اشعار شعرا و نویسندگان ادبیات کودکان امروز ما منعکس می‌شود و آنگاه نمونه‌های زیبایی از آثار نویسندگان معاصر سایر کشورها که برای نوجوانان بوجود آمده‌است بچاپ میرسد. در این نمونه‌ها خواننده با احساس و فکرو زندگی و تمایلات مردم آن سرزمینها آشنا میشود و در قسمت آخر مجله نکاتی که نویسندۀ آثار خواندنی و یا داستان اطفال و نوجوانان باید در نظر گیرد با چند نمونه زنده از بهترین آن آثار بچاپ رسیده است.

امید است که اینراه بدست مربیان و دوستداران واقعی آموزش و پرورش و ادبیات دنبال شود و به پیشرفت تربیت فرزندان این آب و خاک بوجه صحیحتر و عمیقتری خدمت گردد.

در نتیجه مطالعات و بررسی‌هایی که هیئت تحریریه این مجله طی دو سال اخیر درباره ادبیات کودکان و نوجوانان ایران و سایر کشورها بعمل آورد، تصمیم گرفت از این شماره ضمن نقل برخی از حکایات و قطعات ادبی شعرا و نویسندگان بزرگ ایران، نظرات پرورشی آن بزرگان را که در حقیقت حاصل فلسفه عرفانی و غیر عرفانی آثار ادبی‌ایشان محسوب میشود، استخراج و تحلیل نماید.

در این شماره یکی از داستانهای مثنوی مولوی که از لحاظ اصول جدید تعلیم و تربیت کودک و تطبیق آن با فلسفه عرفانی او (و شاید بتوان گفت فلسفه پرورشی مولانا) بسیار قابل توجه است همراه با تفسیر عرفانی و پرورشی آن عیناً منعکس میگردد.

برای این منظور مجله همکاری آقای دکتر گوهرین را که سالهای متعددی است بامثنوی مولانا و ادبیات عرفانی سر و کار دارند تقاضا نموده است که با حسن استقبال ایشان مواجه گردید و در شماره‌های آینده نمونه‌های دیگری از این قبیل با تفسیر عرفانی و پرورشی از لحاظ خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

از مثنوی مولوی:

قصه آن زن که طفل او بر سر ناودان
غیر یزد و خطر افتادن بود از علی
کرم الله وجهه چاره جست.

یک زن آمد پیش مرتضی
گفت شد بر ناودان طفلی مرا
گرش میخوانم نمی آید بدست
ورہلم ترسم کہ افتد او بہ پست
نیست عاقل تا کہ در یابد چو ما
گر بگویم کز خطر سوی من آ
هم اشارت را نمی داند بدست
ور بدانند نشنود اینهم بدست
پس نمودم شیر و پستان را بدو
او همی گرداند از من چشم ورو

از برای حق شما ییـدای مهـان
 دستگیر این جهان و آن جهان
 زود درمان کن که می لرزد دلم
 که بدرد از میوهٔ دل بسکلم
 گفت طفلی را برآور هم پیام
 تا ببیند جنس خود را آن غلام
 سوی جنس آید سبک زان ناودان
 جنس برجنس است عاشق جاودان
 زن چنان کرد و چو دید آن طفل او
 جنس خود خوش خوش بدو آور رو
 سوی بام آمد ز متن ناودان
 جاذب هر جنس را هم جنس دان
 غر غزان آمد بسوی طفل طفل
 و ارهید او از فتادن سوی سفل (۱)



در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی مأخذ این حکایت از روایتی دانسته شده است که جابر از پیغمبر صم نقل کرده است ولی در آخر روایت آمده است که «قال ابن عساکر هذا حدیث منکر وقال الذهبی هذا خبر کذب» (۲) اما این حکایت خواه روایتی منکر باشد و حدیثی دروغ و یا واقعاً اتفاق افتاده باشد قصه ای بسیار دلکش و زیباست و غرض مولانا از آوردن این حکایت بیان جنسیت و تناسب بین آحاد بشر است که بزعم او اساس و علت اولی تفهیم و تفهم یعنی تنها وسیله و طریق استفاده سالک از مرشد راه دان و ولی کامل است. چه بزعم او علت همبستگی عالم بجذب اجزاء و کششی است که در ذات موجودات نهاده شده است و این جذب و کشش بدون

وجود جنسیت ممکن نیست بهمین دلیل اجزاء آب و آتش با یکدیگر جمع نمیشوند و دافع یکدیگر اند و هر قدر این تضاد و تباین بیشتر باشد دفع اجزاء و بُعد آنها از یکدیگر بیشتر خواهد بود.

باین نکته باید توجه داشت که بزعم صوفیان در جنسیت شکل و ذات مناط نیست چه آب خاک را جذب میکند و باد در قوام جنس آتش میشود و آتش در هوایانی میگردد و حال آنکه از لحاظ شکل با یکدیگر ارتباطی ندارند و یا غذاهای گوناگون و اشربه مختلف را بدن جذب مینماید و بدانه قوام و پرورش مییابد در صورتیکه بین بدن و آن اغذیه و نوشابه ها از لحاظ شکل و کیفیت ساختمان ظاهری تفاوت بسیار است.

نیست جنسیت زروی شکل و ذات آب جنس خاک آمد در نبات باد جنس آتش آمد در قوام طبع را جنس آمدست آخر مدام (۱)
بهمین مناسبت است که بین انسان و معانی در صورتیکه ظاهراً شبیه هم نیستند جنسیتی وجود دارد که آدمی میتواند آن معانی را جذب کند و اگر این جنسیت نبود درک معانی برای انسان ممکن نبود و راه ترقی و تعالی او بسوی کمال مسلماً مسدود میشد و نمی توانست بقول حافظ از چاه طبیعت بدر آید و یا بقول مولانا در مرعای جان پرورش یابد و بسوی مسجد اقصای دل رهسپار شود.

در حکایت بالامولانا خواسته است مطالبی را که ذکر شد بیان کند و نظر خود را در موضوع کشش و جذب و چگونگی آن که یکی از اصطلاحات صوفیان است بیان دارد و کیفیت مؤانست بددلان و بدانندیشان را با یکدیگر و چگونگی همنشینی صاحبان و طالبان جان را با هم که منتهی بکمال ذات میشود شرح دهد چنانکه فرموده است :

زانکه جنسیت عجایب جاذبیست

جاذبش جنسیت هر جا طالبیست

عیسی و ادریس بر گردون شدند
 باملايك چون كه هم جنس آمدند
 باز آن هاروت و ماروت از بلند
 جنس تن بودند زان زیر آمدند
 كافران هم جنس شیطان آمده
 جانشان شاگرد شیطانان شده (۱)

نتیجه آنكه میل ظاهریان و فریفتگان بظاهر دنیا و اسباب آن از آن جهت است كه آنها جنس جهان ظاهرند و باین دلیل رغبت و میلشان به تن و آثار آن بیشتر است و جهان مادی آنها را چون كاه و كهربا میرباید و توجه و التفات اهل معانی و اصحاب باطن به جان و آثار آن از آن جهت بیشتر است كه جنس آنگونه متاع اند و بهمین علت از ظواهر فریبنده چشم پوشیده اند و از بازار كاسد دنیا اعراض کرده اند و بجهان جان و عالم معانی پرداخته اند. آنان بلهو و لعب دنیا مشغولند و اینان بكوشش و مجاهده باطن سرگرمند تا یار كرا خواهد و میلش بكه باشد. از اینجاست كه دسته اول سخنان اهل معنی را اباطیل می شمارند و از آن اعراض می كنند و دسته دوم چنان سرگرم احوال خودند كه پروای دنیا و آخرت ندارند. ذات این دو از هم جداست و بعلت عدم تجانس یكدیگر را درك نمیتوانند كرد. پس كلام پاك دردلهای كور می نپاید میرود تا اصل نور وان فسون دیو دردلهای كثر می رود چون كفش كثر در پای كثر

دكتر صادق گوهرین



تفسیر پرورشی

این بود تفسیر عرفانی قطعه فوق لیکن اگر چنانچه بخواهیم این تفسیر را در دایره تعلیم و تربیت بیاوریم باید بصراحت اذعان كنیم كه مولانا

به اصول تعلیم و تربیت نیز کاملاً وارد بوده است و در این بیت :

گفت طفلی را بر آورهم پیام تابییند جنس خود را آن غلام

این حقیقت کاملاً روشن می‌گردد که مولانا با هنرمندی خاصی به نکات دقیق پرورشی توجه داشته است و از ممکنات روحی اطفال و تمایلات عمیق انسانی مطلع بوده است. میتوان گفت در این داستان مسئله رغبت و کشش و تمایل و همچنین بازی که امروز در خصلت شناسی و تعلیم و تربیت از مهمترین مسائل مورد بحث میباشد بکمال وضوح مطرح گردیده و با توجه باین اصل است که یگانه راه حل برای نجات کودک از پرت شدن از ناودان پشت بام را آوردن کودک دیگری میداند که بیشتر جلب توجه و تمایل طفل را مینماید زیرا حس کنجکاوی و عشق او بیازی با همجنس یا با انسان جاننداری که هم‌قد اوست خواه ناخواه او را بسوی خود میکشد. زیرا این تمایل طبیعی یا «سائقه» شدیدتر از سایر تمایلات طبیعی طفل میباشد بدین ترتیب و با توجه باین حقیقت روانی و پرورشی است که کودک را از خطر افتادن نجات میدهد.

ما با توضیحاتی که در زمینه تفسیر عرفانی این داستان داده شده است در اینجا سخن را کوتاه میکنیم و در شماره های آینده ضمن نقل سایر قصه های مثنوی، مفصلتر درباره نظریات پرورشی و تطبیق آن با نظریات عرفانی مولانا جلال الدین بلخی بحث خواهیم کرد.

متل‌های فارسی*

متل‌های ایرانی یکی از گرانبهارترین و زنده‌ترین نمونه‌نثر فارسی است که از حیث موضوع تازگی و تنوع، درخور معرفی دنیا می‌باشد و قادر است با بهترین آثار ادبی برابری بکند. ولی متأسفانه تاکنون باستثناء مجموعه‌لوریمر که قصه‌های عامیانه کرمانی و بختیاری را به انگلیسی ترجمه نموده، متن صحیح و قابل توجه فارسی آنها در دست نیست. در مجموعه آقای کریستنسن با متن فارسی، بیشتر متل‌های زبان فارسی جمع‌آوری شده است. در مجموعه‌های هانری ماسه نیز متل‌های برقصه غلبه دارد مگر دو سه قصه که متن خراسانی آنها ضمیمه می‌باشد.

دو این متل‌های لاابالی و ابدی تمام موضوعاتی که بفکرانسان رسیده مختصر شده است و از کهن‌ترین و عمیق‌ترین آثار بشر بشمار می‌رود. این قصه‌ها مملو از ایما و اشاراتی است که تأثیر خود را در روحیه هر کس می‌گذارد - در صورتیکه علم و عقل انسان را از دنیای ظاهری پیوسته دور می‌کند. این افسانه‌ها با قدرت مرموزی انسان را با همه آفرینش بستگی می‌دهد و مربوط می‌سازد. از این لحاظ، متل‌های عامیانه بخصوص برای بچه‌ها مناسب است که احتیاج دارند - گرچه بوسیله خیال و از روی تفریح - ولی در تاریخ بشر زندگی کنند و زندگی را از آغاز زمانها از آنجائی که نیاکان ابتدائی انسان شروع کرده‌اند درخودشان حس بنمایند.

* این مطالب برای بدست دادن نمونه‌ای از علاقه صادق هدایت به فلکلورما و کوششهای وی در راه گردآوری و تدوین متل‌های فارسی از مجله موسیقی نقل گردید.

پس از جمع آوری قصه ها و تحقیقاتی که توسط برادران کریم (grimm) تقریباً در یک قرن پیش انجام گرفت این موضوع طرف توجه علما و ادبا واقع گردید . امروزه نه تنها برای تشویق خردسالان قصه های عامیانه را با چاپ و با تصاویر دلپذیر در دسترس آنها میگذارند که باروحیه بچه توافقی کامل دارد ، و نویسندگان بزرگی از جمله اندرسن (Andersen) دانمارکی بهمین شیوه حکایات دنیا پسندی بوجود آورده اند ؛ بلکه ممکن است موضوع آثار هنری و ادبی فوق العاده زیبا قرار بگیرد . مثلاً فیلم مشهور «سیمین برف» (blanche neige) که یکی از شاهکارهای پیماند هنری این عصر بشمار میرود از يك قصه عامیانه گرفته شده است و نابغه بزرگی مانند والت دیسنی (Walt disney) که با دست جادویی خود بهر چیزی اشاره کند جان می بخشد و معنی می دهد از يك مشت رنگها صدا ها و خطوط ، دنیای جدیدی بوجود آورده و این اثر ابدی را از خود بیادگار گذاشته است .

موضوع و سبك متلهای بی اندازه متنوع و مانند موضوع و سبك ادبیات امروزه دنیا می باشد . در این قصه ها موضوع : كميك دراماتيك ، تفریحی و غیره وجود دارد . بعضی مربوط با اتفاقات روزانه یا ناشی از کنایه فلسفی است . دخالت جانوران و اشیاء همچنین اغلب موضوع های خارق العاده از جمله دخالت موجودات خیالی مانند : جن و پری و دیو و همچنین عملیات جادوگری در آنها مشاهده میشود ، یعنی مادر و سرچشمه زومان و نوولهای جدید و بر اساس حس ابدی افسانه پرستی (mythomanie) بشر قرار گرفته است .

مانند ترانه های عامیانه ، مصنف متلهای مجهول است و خود آن با زبان ساده ، لطیف و زنده ای ساخته شده و بتوسط عوام سینه بسینه انتقال یافته است . همین قصه های فارسی اغلب بزبانهای اروپائی نیز وجود دارد . برای جمع آوری آنها نیز باید بمردمان قدیمی و بی سواد مراجعه کرد و الفاظ و کلمات آنها را بدون کوچکترین دخل و تصرف ضبط نمود و البته از هر مثل فارسی باید چند نسخه مختلف بدست آورد تا بتوان راجع به متن اصلی آن قضاوت کرد .

اینك بطور نمونه دو قصه فارسی نقل میشود:

آقا موشه

یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچکی نبود!

یه موش بود تو سوراخ نمیرفت، جارو بدنبش بست؛ او مدبره تو سولاخش
دنبش ورا اومد. موشه رفت پیش دولدوز گفت: «دولدوز دنب مرادرز و وادری»
دولدوز گفت از «جولا نخ بسون تا من دنب تو درزو وادری»
موشه رفت پیش جولا گفت: «جولا نخ ده نخه دولدوز ده دولدوز
دنب منو درزو وادری»

«جولا گفت یه تخم مرغ واسه من بیار - تا بهت نخ بدم»
موشه رفت پیش مرغ «گفت تو تو نخه ده نخه جولا ده نخه ده
نخه دولدوز ده دولدوز دنب منو درزو وادری»

مرغه گفت «برواز علاف ارزن بسون بیار تا بهت تخم بدم.»
موشه رفت پیش علاف گفت: «علاف ارزن ده ارزن تو تو ده تو تو نخه
ده نخه جولا ده، جولا نخه ده نخه دولدوز دنب منو درزو وادری»
علافه گفت: «برواز کولی غریل بگیر و بیار تا بهت ارزن بدم»

موشه رفت پیش کولی گفت: « کولی غرییل ده غرییل علاف ده علاف ارزن ده ارزن توتو ده توتوتخی ده تخی جولا ده جولانخی ده نخى دولدوز ده دولدوز دنب منو درز وادری. »

کولی گفت: « برو ازبزی روده بگیر ییار تا برات غرییل بیافم » موشه رفت پهلوی بزی گفت: « بزی روده ده روده کولی ده کولی غرییل ده غرییل علاف ده علاف ارزن ده ارزن توتوده توتو تخی ده تخی جولاده جولا نخى ده نخى دولدوز ده دولدوز دنب منو درز ووادری. » بزی گفت « برو از زمین علف بگیر و ییار من بخورم، آنوقت سرمو ببر روده هامو دریار بده به کولی. »

موشه رفت پهلوی زمین گفت: « زمین علف ده علف بزی ده بزی روده ده روده کولی ده کولی غرییل ده غرییل علاف ده علاف ارزن ده ارزن توتوده توتو تخی ده تخی جولا ده جولانخی ده نخى دولدوز ده دولدوز دنب منو درز و وادری »

زمین گفت: « برو آب از میراب بگیر بمن ده تا علف بدم. » موشه رفت سر جوب دید قورباغه تو آب بالا و پائین میره بگمون اینک قورباغه میرابه گفت: « میراب آبی ده آبی زمین ده زمین علف ده علف بزی ده بزی روده ده روده کولی ده کولی غرییل ده غرییل علاف ده علاف ارزن ده ارزن توتوده توتو تخی ده تخی جولاده جولا نخى ده نخى دولدوز ده دولدوز دنب منو درز و وادری. »

قورباغه جوابی نداد هی قوری کرد رفت بالا، رفت پائین - موشه اوقاتش تلخ شد جست زد رو قورباغه آب بردش.

قصه ما بسر رسید کلاغه به خوندش نرسید

از صادق هدایت

« شنگول و منگول »

یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچکس نبود!
یه بزی بود سه تا بیچه داشت یکی شنگول یکی منگول یکی هم
حبه انگور.

روزی از روزها بزه به بیچه هاش گفت: « من میرم برای شما علف
بیارم. مبادا شیطونی بکنین. اگه گر که اومد درزد درویش باز نکنین
اگه گفت: من مادرشمام بگین: دستت را از درز درتو بکن. اگه دیدین دستش
سیاه است در را باز نکنین اما اگه قرمز بود میفهمین که مادرتون برگشته.»
نگو که گر که گوش وایساده بود: همچین که بزه رفت دستش را
با حنا رنگ کرد اومد درزد بیچه ها پرسیدند « کیه ؟ »

گر که گفت: « در را واز کنین واسه شما علف آوردم. » بیچه ها
گفتند: « دست را بما نشون بده. » گر که دستش را از درز درتو کرد.
همینکه دیدند قرمز در را برویش باز کردند. گر که هم پرید شنگول

و منگول را جلو کرد و برد. اما حبه انگور دويد رفت قايم شد .
 بزه که بر گشت دید در باز است و هیچکس خانه نیست . بچه‌های
 را صدا زد. حبه انگور که صدای مادرش را شنید از آنجائی که قايم شده
 بود بیرون اومد و برای مادرش نقل کرد که چطور گر که برادرهایش را
 و رداشت و برد. بزه گریه کرد و با خودش گفت : « پدر گر که را در میارم »
 او مدرفت بالای پشت بام گر که دید که گر که آتش بار کرده با سمش خاک
 تو آتش گر که پاچید . گر که فریاد زد :

« این کیه تاپ و تاپ میکنه ؟ آتش منو پر از خاک میکنه ؟ »

بزه جواب داد

« منم منم بزك زنگوله پا ورمیجم دو پا دو پا ! »

« دو سم دارم به زمین دو شاخ دارم به هوا »

« کی برده شنگول من ؟ کی برده منگول من ؟ »

« کی میاد بجنک من ؟ » -

گر که گفت :

من بردم شنگول تو من بردم منگول تو

« من میام بجنک تو »

بزه رفت يك انبانه گیر آورد ، پر کرد از شیر و سرشیر و ماست و

کره برد پیش چاقو تیز کن و گفت « بیا شاخهای منوتیز کن »

گر که رفت يك انبانه و رداشت و باد کرد تا پرشد و برد پیش دلاک

و گفت : « اینو بگیر دندونهای منوتیز کن » دلا که در انبانه را که باز کرد بادش

در رفت . بروی خودش نیاورد پیش خودش گفت : « بلائی بسرت بیارم که

توی داستانها بنویسن !»

گازانبی را برداشت همه دندونهای گر که را از ریشه بیرون آورد
و جایش دندونهای چوبی گذاشت .

بعد بزه اومد و باهم رفتند تاجنگ بکنند . رفتند کنار يك جوب آبی
بزه گفت « بیا اول آب بخوریم » خودش پوزه اش را تو آب فرو کرد اما
نخورد . گر که تا میتونست آب خورد شکمش باد کرد و سنگین شد .
بزه گفت : « حالا من برای جنگ حاضرم » رفت عقب و اومد جلو
شاخهایش را زد بشکم گر که . همینکه گر که خواست پشت بزه را گاز
بگیرد همه دندونهایش که چوبی بود ریخت و شکمش را بزه پاره کرد و
کشتش .

بعد رفت شنگول و منگول را از خانه گر که در آورد و برد خانه شان
پیش حبه انگور .

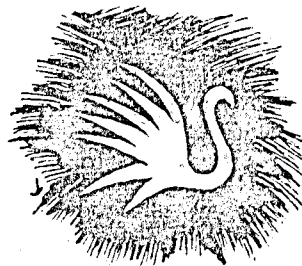
بالا اومدیم ماست بود پائین رفتیم دوغ بود

قصه ما دروغ بود

بالا رفتیم دوغ بود پائین اومدیم ماست بود

قصه ما راست بود!

از صادق هدایت



مقدمه‌ای که در اینجا از نظر خواننده عزیز می‌گذرد
اثر يك هنر مند جوان و شاید گمنام ایرانی بنام **حسن**
مقدم است که در شهر لزن سوئیس سال ۱۳۰۴ شمسی
یعنی به سن ۲۶ سالگی فوت کرده است . یگانه آرزوی
این هنرمند - که بجز معدودی بروح بلند پرواز و تبعات و
کوششهای او در زمینه جمع‌آوری امثال و اصطلاحات
عامیانه ایرانیان آشنایی ندارند - شناختن روحیه مردم این
سرزمین از خلال همین اصطلاحات و امثال بوده است
اصطلاحاتی که در حقیقت بهترین جلوه روحیه هر قوم و از
جمله رایج‌ترین وسائل این شناسائی پرازش محسوب میگردد.
از آنجائیکه بسیاری از قصه‌ها و حکایاتی که برای
خردسالان این سرزمین بوجود آمده از همین اصطلاحات
و امثال سیراب گردیده و ریشه گرفته است، در اینجا بدرج
این مقدمه و منتخبی از اصطلاحات و امثال فارسی که
حسن مقدم جمع‌آوری نموده است میپردازیم و بذکر
این نکته نیز اکتفا می‌کنیم که کوششهای این هنرمند
جادار دیش از اینها مورد مطالعه قرار گیرد .

ضمناً یاد آور میشویم که در ایران پس از مرحوم
دهخدا، جمال‌زاده، حسن مقدم و مرحوم صادق هدایت و
بتدریج کوهی کرمانی و آقای امیرقلی امینی اصفهانی و بسیاری
دیگر در این زمینه اقدام به جمع‌امثال و اصطلاحاتی نموده‌اند.

امثال و اصطلاحات فارسی

تظاهرات هر تمدنی بردو قسم است : یکی آثار عالی ، که نتیجه فکر و هنر عده محدودی میباشد ، دیگری آثار عامی ، که از توده ملت حاصل شده و مصنف مخصوص و معینی ندارد . قسمت اول مرکب است از آثار هنری و علمی و ادبی ، از پرده های نقاشی استادان ، از آثار موسیقیدانان مشهور ، از معماری و حجاری از فلسفه و شعر و اختراعات علمای بزرگ جامعه و غیره و غیره . اینها قسمت مهم هر تمدنی است و در واقع قسمت رسمی آن محسوب میشود . اگر یگانه ای درباره آثار تمدن ایران از شما پرسد ، جواب خواهید داد : شاهنامه ، مثنوی ، تخت جمشید ، تذهیبات بهزاد و مانی ، الخ .

ولی در مقابل این آثار رسمی که اهمیت و محسنات آنرا همه تصدیق میکنند ، آثار دیگری هم موجود است که از تمامی ملت تولید شده و اغلب نام و نشان معینی ندارد و درست معلوم نیست در چه زمان و بتوسط چه اشخاص گمنامی صورت خارجی پیدا کرده است . این قسمت هر چند اهمیتش از آن دیگر کمتر و نفوذش تا درجه ای مخفی است ، ولی برای متفکرینی که میخواهند درست بروح یک تمدنی پی ببرند و در آن تعمق کنند ، شناختن آن واجب است . از تظاهراتی که باید جزو این آثار ثانوی محسوب داشت : آوازا و تصنیف

های دهاتی و شهری، قصه های مختلف که در بین عوام معمول است (مانند «کلثوم ننه» و «چهل طوطی»، نقلهائیکه دایه ها برای بچه هامی گویند، تعزیه ها، ضرب المثل ها، نمایشهای «پهلوان کچل») و غیره میباشد. سابقاً، بخصوص در شرق، باین آثار عامیانه اهمیتی نمیکذاشتند، و چون قابل یادداشتشان نمیدانستند، کسی بفکر جمع آوری آنها نمی افتاد، و باین ترتیب عده زیادی از آنها بمرور ایام از میان رفته و از لحاظ تتبعات لسانی و تاریخی و اجتماعی و غیره این بی قیدی باعث نقصان بزرگی شده است. مدتی است از وپائنها باین نکته پی برده و تا درجه ای که ممکن بوده این نقصان ایام گذشته را جبران نموده اند، و برای عصر حاضر هم از کوچکترین آثار هر ملت، خواه رسمی خواه عوامانه، تا لهجه مخصوص فلان ده دور افتاده یا طرز لالایی گفتن دایه های فلان ولایت را در مجلات و مجموعه های مخصوص چاپ میکنند، و از حالا برای علما و مورخین آینده ذخیره مینمایند. یکی از آثار عوامانه همانا ضرب المثل های معمولی بین اقوام است، که از نظر اجتماعی و معرفت النفس یا شناختن روح هر ملت اهمیت مخصوص دارند. این ضرب المثل ها، بهتر از هر شاهکار ادبی یا صنعتی، آئینه ای است که روح ملت در آن منعکس گردیده. چه هر شاهکاری اثر فکر یکنفر ولی آنها نتیجه افکار و احساسات و طبیعت تمامی یک قوم است، و از این نظر سند صحیح تر و قوی تری است.

* * *

این بود ملاحظاتی که بنده را بجمع آوری امثال فارسی واداشت. تا کنون آنچه جستجو نموده ام صورت جامعی که از آنها بچاپ رسیده باشد نیافته ام. یکعده از آنها در کتب مختلف مانند «جامع التمثیل» دیده میشود. ولی متأسفانه این کتاب صورت علمی ندارد و باید آنها را بین یکمشت حکایت های مهمل و خسته کننده جستجو نمود. از کتب دیگری که محتوی امثال فارسی باشد یکی «صرف و نحو فارسی» است که مسیو کلمان هوار (۱) معلم مدرسه السنه شرقی پاریس بفرانسه چاپ کرده و در آخر کتاب قریب هفتاد هشتاد مثل فارسی با ترجمه فرانسه ذکر نموده صورت مهم تری از طرف یکنفر انگلیسی کلنل فیلوت (۲) جمع آوری شده و در ۱۹۰۶ میلادی در «یادداشت های جمعیت آسیائی

1 - Clément Huart : grammaire persane. - Paris

2 - Lieutenant - Colonel D. C. Phillott.

بنگال» در کلکته با ترجمه انگلیسی بچاپ رسیده است (۱). البته بسیاری از این امثال مخصوص جنوب ایران میباشد.

در دوسه شماره مجله «پرتو» هم که در سنه ۱۳۴ هجری قمری دز تهران منتشر میشد چند مثلی درج گردید. ولی طولی نکشید که خود مجله از میان رفت. لابد در گوشه و کنار ها و شاید در بعضی مجلات فرهنگی باز عده ای از این امثال منتشر شده. ولی آنچه شخصاً دیده ام همان است که ذکر شد.

خیال جمع آوری این امثال در سنه ۱۳۴ هجری قمری بسم افتاد و در عرض یک سال که در تهران بودم موفق به جمع آوری صورت معتنا بهی گردیدم. عده ای از آنها را از جراید و کتبی که اتفاقاً از نظر میگذشت استخراج نمودم. ولی قسمت عمده اش را از دهن عموم مخصوصاً عوام شنیده و یادداشت کردم.

پس از مدتی معلوم شد که آقای میرزا علی اکبر خان دهخدا هم قبل از من به همین خیال افتاده و مقداری امثال جمع کرده اند. چون از ایشان سؤال کردم کتاب مفصلی بمن نشان دادند محتوی چندین هزار مثل و نتیجه چندین سال زحمت ولی ناتمام و بی ترتیب و دیگر مؤلف حوصله تعقیب آنرا نداشت. پس از این ملاحظه دیگر جرئت انتشار صورت مختصر تر خود را ننمودم. ولی امید داشتم که روزی بتوانم امثال خود را بصورت آقای دهخدا ماحق نموده با هم کتاب جامعی تشکیل داده چاپ کنیم. ولی چون از ایران خارج شدم و عجله هم امیدی نیست که بتوانیم با هم کار کنیم، این است که مصمم شدم آنچه شخصاً جمع آوری نموده ام در این مجله منتشر سازم تا بعد شاید باز بخیال اولی موفق شویم.

برای اینکه یک چنین صورتی تکمیل باشد انتشار خشک خالی امثال کفایت نمی کند. آرزوی من این است که هر مثل را با تازیخچه آن چاپ کنم یعنی واضح سازم موضوعی که این مثل را بوجود آورده چه بوده و بمعنی یا معانی آن چی است و امثال شبیه به آن در فارسی و در زبانهای خارجه کدام است. ولی یا نبودن اسناد لازمه و دوری از ایران کاری است بسیار مشکل و طولانی و بدون کمک دیگران نمیتواند صورت خارجی پیدا کند. این است که در اینجا استمداد خوانندگان را میطلبم و جدا خواهش میکنم هر کسی که هر نوع اطلاع

راجع با امثال فارسی داشته باشد، بعنوان مجله (۱) و باسم بنده ارسال دارد تا از این راه خدمت بزرگی برای حفظ آثار ملی بنماید.



ضرب المثل ها را میتوان از روی مأخذ های مختلف بچندین نحو منقسم نمود. مثلاً امثال ادبی را از امثال عوامی تمیز داد، یا ترتیب حروف تهجی را اختیار نمود، یا امثالی که از حیث معنی با هم شبیهند در یکجا جمع کرد و همینطور درباره آنها تکیه معنی جداگانه دارند ولی موضوعشان یکی است. چون تتبعات مائتوز ناقص است، در اینجا هیچکدام از این تقسیمات را بکار نبرده ایم ولی مسلم است که در موقع انتشار امثال بشکل کتاب مجبوز بانتخاب یکی از این دو راه خواهیم گردید.

البته مقصود از امثال ادبی آنهایی است که بتوسط یکنفر نویسنده (خواه به نظم خواه به نثر) اختراع شده و بعد بقدری معروف گردیده که کم کم حالت ضرب المثل را پیدا نموده. از این قبیل است بسیاری از اشعار و عبارات حکمت آمیز سعدی (شب پره گروصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد. هر که طاووس خواهد جور هندستان کشد. جهان دیده بسیار گوید دروغ - الخ) همینطور فرانسویان خیلی از اشعار شاعر بزرگ لافونتن (La Fontaine) را بطور مثل استعمال می کنند و در عربی هم بسیاری از آیات قرآن بشکل ضرب المثل معمول گردیده.

اما امثال عوامی آنهایی است که مخترعشان گمنام است و از اصطلاحاتی که بکار برده شده معلوم میشود که غالباً اساس ادبی نداشته، و در توده ملت و شاید بتوسط اشخاص بی سواد تولید شده. بهمین جهت هم، یعنی چون این آثار، مصنوعی نیست و آئینه روح ملی میباشد توجه ما را بیشتر جلب مینماید. چون ایرانیها اصلاً شوخ و طالع مزاحند، در امثالشان هم این طبیعت بخوبی ظاهر گردیده و باین جهت اغلب آنها بسیار شیرین و باتشبیهاست خوشمزه و صمیم و اصطلاحات آبدار ساخته شده. البته خیلی از آنها - بقول فرنگی مآبهای ما - «رکیک و خارج از نزاکت» میباشند. قومی که آنها را پرورانده این سر را مطابق اخلاق خود دانسته و خوب یا بد همین است که هست. و ما هم چون در اینجا مقصودمان شستشوی طبیعت مردم و تهذیب اخلاقشان نیست، بلکه فقط نشان دادن بعضی از تظاهرات آنها است و مدعی هستیم که

۱- در این اوان حسن مقدم سردبیر قسمت فرانسه مجله ای بنام «پارس»

بوده است.

جمع آوری این امثال اثری است علمی، لذا آنچه بدست آورده ایم منتشر خواهیم ساخت. گیاه شناسی که برای تتبعات خود اقسام نباتات را چیده خشک میکند و در کتابچه ای میچسباند فرق بین گل ترگس و گل پیازنی گذارد و هرچه گیرش بیاید جمع می کند صرف نظر از اینکه آیا فلان گیاه خوش بو است یا بد بو.

یکی از محسنات تتبعات در ضرب المثل ها این است که در هر ملتی امثال مخصوصی معمول است و چون امثال و اصطلاحات نمودار زنده ای از عقاید و افکار و اخلاق و عادات اقوام است، مطالعه آنها بسیار مفید می باشد. مشاهده شده است که هر چه ملل مختلف در شکل تمدنشان از همدیگر دورتر باشند امثالشان هم بیشتر فرق دارد. معهذا می بینیم که بعضی امثال عیناً بیک شکل یا با شباهت زیادی در زبانهای مختلف معمول است. از جمله، مثل فارسی «هر درخشنده ای طلا نبود» عیناً به همین مضمون در فرانسه معمول است. (Tout ce qui brille n' est pas or) همچنین «پس از ما گوجهان را آب گیرد» (Après nous le déluge). این شباهتها ممکن است اتفاقی باشد، ولی بیشتر احتمال دارد که مراداتی که برور ایام بین ملل پیدا شده از یقین اقباسها از همدیگر کرده باشند. مثلاً می بینیم که بعضی از قصه هایی که در آثار ملی قرون وسطی آلمانها (die Niebelungen) پیدا میشود، شباهت تامی با حکایتها تیکه از قدیم الایام در ایران معمول بوده. و شاید در عهدهای خیلی دور که بعضی ایلات از آسیای مرکزی بطرف اروپا کوچ کرده اند، این قصه ها را هم همراه خود با آنجا برده باشند.

در مورد ضبط و انتشار امثال این سؤال پیش می آید که آیا آنها را باید با املاء ادبی بنویسیم یا با املاء تلفظی (phonétique)؟ مثلاً بنویسیم: «آب که سر بالا میرود قورباغه شعری گوید» یا: «آب که سر بالا میرود قورباغه شعریکه؟» برای امثال ادبی شکی نیست که باید املاء هم ادبی باشد. ولی بعقیده بنده امثال عوامی را نمیتوان همیشه با املاء ادبی نوشت. و برای بعضی از آنها، اگر این کار را بکنیم، اصلاً حالت غیر طبیعی و غلطی پیدا می کنند. مثل این میشود که یک دهاتی را لباس درباری ببوشانیم. این است که ما در اینجا برای هر مللی، نظر باینکه بیشتر یا کمتر آسایانه بوده، گاهی املاء تلفظی و گاهی املاء ادبی را انتخاب نموده ایم، و بهر کدام از آنها الباسیرا که بگمانان بهتر باو میآمده پوشانده ایم.

نه عمویدر میشه نه خاله مادر !
سگه که میخواد بشینه اول زیر دمش را جارو میکند.
وقتی که جیک جیک مستونت بود ، یاد زمستونت نبود .
خانه دشمن میروی چکنی ؟ - دوستم آنجا گرو است .
جائی مخواب که زیرت آب در آید .
اگر هر چه خواستی شدی ، سنگهای نیابان الماس شدی .
راه راست برو ، سر بالادویدن پیشکشت .
مارا بقم برسان ، راه قللهک را خودمان بلدیم .
کسی که از مرغ میترسد ، از زن نمیکارد .
اطلس اگر هزاری خار باشد ، میچپیچ هر خرو گاوی نمیشود .
چاه نکن بهر کسی ، اول خودت ، دوم کسی .

گردد آورده حسن مقدم

چند کلمه درباره زندگانی حسن مقدم

بمناسبت بیست و دومین سال درگذشت او

حسن مقدم فرزند ارشد مرحوم محمد تقی احتساب‌الملک که در سال ۱۲۷۷ شمسی در طهران بدنیا آمد، پس از ۲۷ سال و ۸ ماه زندگی، در آذرماه ۱۳۰۴، در آسایشگاه بزرگ مسلولین شهر «لزن» کشور سوئیس، در گذشت.

وی نویسنده، نقاش، شاعر و منتقدی بود که در مدتی کوتاه از عمر خود، آثاری بدیع و ممتاز بوجود آورد. حسن مقدم در زمان حیات خود در محافل فرهنگی جهان غرب کسب شهرت کرده بود. وی همچنین از نخستین نویسندگان ایرانی داستانهای کوتاه بشمار میرود. نخستین اثرش در سال ۱۳۳۵ هجری قمری منتشر گردید. از این نوع آثار مقدم باید داستانهای «هندوانه»، «زن حاجی آقا»، «در کس» و «شاهزاده خانم ناجی» را نام برد.

این جوان با استعداد ایرانی در رشته‌های گوناگون ادبی از مناظره‌نمایی، مطایبه و نکته‌انقدادی، تتبع در زمینه فولکلور ایران (قصه‌ها و افسانه‌ها)، تحقیقات تاریخی و ادبی، شرح حال بزرگان، با موفقیت آثار پرازشی بجا گذاشت.

آثار او با سامی مستعار متعدد: هوشنگ، حسن، میرزا حسن، میرزاغلامعلی، میرزا حسنعلی، ابوالحسن، علی نوروز، میرزا جعفر و اشک‌بیمار، انتشار می‌یافت. از این نویسنده جوان یکدوره خاطرات، سه نمایشنامه از جمله نمایشنامه‌های: «جعفر خان از فرنگ آمده»، «د ایرانی بازی» و چند غزل و صدها مقاله و هزاران نکته و مطایبه باقی مانده است.

حسن مقدم بزبان فرانسه آشنائی کامل داشت وغالب آثارش بفرانسه است ودر مطبوعات آن کشور از قبیل : «*mercure de France*» و «*Echo d'orient*» و «*Message d'Orient*» و «*Europe*» و «*Revuc littéraire*» منتشر شده است .

این نویسنده جوان با بسیاری از نویسندگان ودانشمندان بررک غرب آمیزش داشت . وی با «آندره ژید» ، «دوهامل» ، «مازاریک» نویسندگان معروف فرانسوی و «هانری ماسه» ، «ماسینیون» و «فرانس توسن» مستشرقان مشهور فرانسوی مکاتبه داشت . حسن مقدم مقدمه ای بر تالیف «توسن» در احوال وآثار حکیم عمر خیام نوشت که ده ها بار تجدید چاپ شده است .

عشق بنوشتن وتحقیق آنقدر در حسن مقدم تقویت شده بود که شاید بتوان گفت بنوعی جنون رسیده بود و راحت وآسایش و خواب وآرامش را از او گرفته بود وظاهراً همین امر، قوای جسمانی او را تحلیل برد و در جوانی نهال عمرش را بدست مرگ سپرد .

دکتر ا. جنتی



حسن مقدم

نیمابوشیج که به پیشوائی شعر نو زیاتر است
چنانکه می‌بینید در ساختن ترانه‌های کودکانه
نیز چیره دست است و نخستین سراینده است
که در سبک نو برای کودکان شعر گفته است.

بهار

بچه‌ها بهار
گلها واشدند ،
برفها پا شدند ،
از روسبزه‌ها

از رو کوهسار

بچه‌ها بهار

داره رو درخت
می‌خونه بگوش :
« پوستین را بکن
قبا را بپوش »

بیدار شو بیدار

بچه‌ها بهار

دارند می‌روند
دارند می‌پرند
زنبور از لونه
بابا از خونه

همه پی‌کار

بچه‌ها بهار

آواز قفسی

من مرغک خواننده ام

می خوانم من نالنده ام

پرورده ابر و گلم

می خوانم من من بلبلم

افتاده هرچند از هوس

در عشقه های سیاه

یک شب که می تایید ماه

دستی بمن زد دست و من

از آن زمان در هر دهن

می خوانم آواز قفسی

بدوستم دکتر محمد قریب

کودکان ما

مخلوق کار و کوشش نوباوگان ماست
تاریکتر ز دود سیاه دودمان ماست
ای بس بلای خفته که بر آستان ماست
ای بکاهش آرزوی دل بی امان ماست
ازغم شکسته قامت همچون کمان ماست
پنداری آن لهییب تب از استخوان ماست
پیچنده اژدریست که در قصدجان ماست
مانا که گشت چرخ و فلک بر زبان ماست
بیرون جہیم، اگرچه بکوه آشیان ماست
آتش نشان هستی آتش فشان ماست
داند خدای ما که چه اندر کمان ماست
خواند خود آنچه ازغم دل بر زبان ماست
آنان که گوئی از دل و جان همعنان ماست
خندد که این عبارت روز و شبان ماست
لختی دیگر، چو رحمت حق در میان ماست

فردا که افتخار و سعادت از آن ماست
اینان شکوفه های امیدند و بی امید
تا این شکوفه بشکفت از شاخسار عمر
افزایش بکاهش ما گرچه اندر است
تا چهره بر فروزد و قد بر کشد چو تیر
صد وای اگر در افتد و پهلوی نه ز درد
با خود، هر آتشکنجه که در قصد جان اوست
آندم، نه صبر ماند مان، بی قرار و هوش
چون زخمکین پلنگ خروشنده، بیدرتک
گوئیم: «هان، در ایندل شب بیگمان طبیب
تا بسپریم آن ره بیجان، بعد نیاز
بر در ز نیم و چون بدر آید، یک نگاه
کوشد بلطف و رو نهد از مکرمت براه
لب نا گشوده از پی افسوس و اعتذار
القصه آن پزشک توانای حق پرست



فردا تهی ز نور سلامت جهان ماست
این کودکان که بر سرشان سایان ماست

آری، طبیب اگر نماید علاج درد
بافندمان خرّمه دنیای دیگرند

« فریدون تولی »

پد

عاقبت روزی ترا ای کودک شیرین
تنگ در آغوش میگیرم
اشک شوق از دیده میبارم
بانگاه و خنده و بوسه
در بهار چشمه‌های دانه میکارم.

*

نیمه شب :لهواره جنبان تو میگردم
لای لای سوی- بالین تو میمانم
دست را بر گونه گرم تو میسایم
اشک را از گوشه چشم تو میرانم
ماه در چشمان گریان تو میبینم :

آسمان را ، ابر را ، شب را و باران را .
ماه در لبخند جالبخش تو میبایم :
گرمی خورشید خندان بهاران را .

*

چون هوارا بازی دست تو بشکافد
 خیره در رگهای آبی رنگ بازوی تو میگردم
 ازنت چون بوی شیر تازه بر خیزد
 مست از بوی تو میگردم
 ماه در آئینه چشم تو میسوزد
 همچو شمع شعله‌ور در شیشه فانوس
 رنگها در تخم چشمت نقش می‌بندد
 صبحگاهان ، چون بر طاووس.

*

قلب گرم و کوچکت چون سینه گنجشک
 می‌طبد در زیر دست مهربان من
 چون نوازش میکنم ، میجوشد از شادی
 درین انگشت من ، خون جوان من
 زین نوازشها نت سیراب میگردد
 چشم هشیار تو مست خواب میگردد
 سایه مؤمنان تو بر گونه میریزد
 مادرت بی تاب میگردد :
 زلف البوهش ترا بر سینه میریزد !

*

مادرت چون من بسی یدار خواهد ماند
 بارها در گوش تو افسانه خواهد خواند
 ساه در آغوش او یتاب خواهی شد
 ساه از لالای او در خواب خواهی شد
 روزها و هفته ها و سالها چون او
 بر کنار از درد خواهی ماند
 کار دردش با خبر گردی
 روزها و هفته ها و سالها چون من
 بی غم فرزند خواهی بود
 تا تو هم روزی «پدر» گردی !

تهران - ۳۶/۸/۷

نادر - نادر پور

ای کودکان دل‌بند

ای بچه‌های زیبا ای کودکان دل‌بند
از بلبل‌ی شنیدم در بوستان من این‌پند
می‌گفت بچه‌هایم تا مهربان نباشید
در هر کجا نشینید تخم وفا بپاشید
دشنام و ناسزائی هرگز بکس مگوئید
بدخواه کس مباشید جز راستی مگوئید
با هیچ کس مگوئید اسرار دیگران را
با خود نگاهدارید دل‌های دوستان را
این‌پند را که گفتم در دل نگاهدارید
روزی بی‌چه‌های روز دگر سپارید
ای کودکان دل‌بند ای لاله‌های رنگی
ای مایه‌های امید ای میوه‌های شیرین
من زیر آسمانها غیر از شما ندارم
بالای آسمان هم غیر از خدا ندارم

چند خاطره از کودکی

کتابی که در گذشته يك كودك هفتساله ایرانی میخوانده است

بخطردارم که در حدود هفت سال داشتم وبمکتب میرفتم. در آن مکتب سه کتاب راباهم میخواندم: قابوسنامه، گلستان، نصاب صبیان. حال بینیم که این کتب از لحاظ فهم، معنی کلمات و عبارات و مربوط بودن موضوعات آن با فکر وعالم کودکی هفت ساله تا چه حد تناسب داشت. جمله اول دیباچه قابوسنامه که از خواندن آن هم نمی بایستی صرف- نظر می کردیم این بود: «دادار پرا در آغاز هر نامه نام بردن بیاید که آغاز جهان وجهانیان از اوست وانجام هر دو بدوست.»

معنی این جمله را از مکتب دار می پرسیدم می گفت هر جا را که نمی فهمی رد بده. چون اولاً حس کنجکاوی کود کانه من شنیدن حرف مکتب دار ورد دادن جمله های نامفهوم را مانع میشد ثانیاً اگر میخواستم رد بدهم می بایستی تمام کتاب وخود مکتب ومکتب دار را رد می دادم

ناچار هرچه میخواندم آنرا بسلیقه خود میخواندم و بمیل و عقل نارسای
کود کانه خویش معنی می کردم .

حال همانطور که این جمله را معنی می کردم عیناً نقل می کنم تا
معلوم شود که یک کودک هفتساله نسبت به جمله ای که درخور فهم و
ظرفیت فکری او نیست چه عکس العملی نشان می دهد .
پیش خود فکر می کردم که :

«داداریرا» چیزی است مثل داراریرام که بعضی وقتها مردم .
در موقع آواز خواندن آنرا بزبان می آورند .

« در آغاز » و « هر نامه » حکماً اسم دو چیز یا دو محل است .
« نام بردن » نام باید یک چیز بردنی باشد . بردن هم یعنی بردن . « بیاید »
همان « باید » است که بیخود بآن یک « ب » اضافه کرده اند . « جهان و جهانیان »
چیز هائی است . « ازوست » یعنی از او است . « انجام » چیزی است . « بدوست »
یعنی بر فیق .

در گلستان می خواندم « خواب نوشین بامداد رحیل » . چون مکتب دار
می گفت رد بده ، باز هم آنرا پیش خود معنی می کردم . خواب یعنی خواب
نوشین یک جور خوابی است . بامداد یعنی با مدادی که مینویسند . رحیل
یک جور مدادی است .

در نصاب صبیان می خواندم :

لا و لا لب لا و لا لاشش مه است

لل کط و کط لل شهر کوته است

نظر مکتب دار که خدا اورا بیامرزد رد دادن بود و بهترین راهش هم
همان رد دادن بود . ولی برعکس من خیال می کردم که چیزی را نباید
رد داد . بنابر این شعر را هم پهلوی خودم اینطور معنی می کردم و می
گفتم : این لا ولا لا ولا معنی ندارد بلکه آنرا برای بچه هائی گفته اند که

زبان‌شان می‌گیرد و نمیتوانند لام را درست بگویند و اگر آنها این شعر را چندین بار بخوانند زبان‌شان بازمی‌شود.

کم کم بازار مکتبها بی‌رونق شد و بازار مدرسه هارونق یافت. من هم بمدرسه رفتم. اما در مدرسه نیز با این نوع مطالب و اشعار و در مقابل با اینگونه افکار و تعبیرات کودکانه دست بگریبان بودم.

در کلاس سوم می‌خواندم:

ای چارده ساله قره‌العین بالغ نظر علوم کونین

در کلاس پنجم می‌خواندم:

بار خدایا مهیمنی و مدبر وز همه عیبی منزهی و مبرا

در کلاس ششم می‌خواندم:

زیر نشین علمت کاینات مابتوباقی چوتوباقی بذات

یا

پروینز بهر بزمی زرین تره آوردی

زرین تره کو بر خوان رو کم تر کو ابر خوان

باین طریق روزگار شیرین کودکانی من صرف خواندن کلمات دور از ذهن، جملات دور از فهم و موضوعات دور از درک عالم کودکانه می‌شد و ذهن من با فکری سرگرم می‌گردید که مشغول شدن بآنها حتی برای هر شخص بالغ و عاقل و باسوادی هم جالب نبود که هیچ بلکه ثقیل و سنگین هم بود.

جالب این است که از اواخر دوره دبستان، من هم بتقلید از آنچه خوانده بودم، پیروی از شیوه و سبک قدما شروع بنوشتن مطالبی بسیاق کلیله و دمنه و گلستان و سرودن اشعاری بسبک اشعار استادان سخن کردم ولی هیچگاه از این کار رضایت خاطر نداشتم و همیشه حس می‌کردم که آنچه می‌خوانم با فکر من مناسب نیست و آنچه می‌نویسم با معلومات و درک

وفهم من تناسبی ندارد .

در دبیرستان هم خواندن و از بر کردن اشعار منتخب و نثرهای برگزیده استادان سخن ادامه داشت و هیچگاه سخن از زبان محاوره و بحث از ادبیات زمان معاصر نبود. همیشه از قدیم می گفتیم و همچون قدما می نوشتیم و بگذشت دوره های مشعشع و درخشان ادبیات قدیم تأسف میخور دیم . حال بدین منوال بود تا مشغول تحصیل در دانشسرایعالی شدم . در آنجا بر حسب تصادفات متعدد متوجه ادبیات اطفال و کتب زیبای مصور و مطالب ساده و شیرین ادبیات خارجی مخصوص اطفال گردیدم . در اینجا از تردید درآمدم و برایم یقین حاصل شد که آنچه من در کودکی می خواندم و آنهارا مطابق ذوق و فهم و درك خود نمی دانستم حقیقه همانطور بوده است و من در آن موقع مانند طفلی شیر خوار بودم که از غذای ثقیل و سنگین اشخاص بالغ و ورزشکار تغذیه می کردم . بنابراین از همان موقع بعد عزم راجزم کردم که تا آنجا که می توانم برای اطفال معصوم مطالب خواندنی آسان و اشعاری ساده تهیه کنم و تاحدی که ممکن است سهم خود را در باز کردن محل مخصوص ادبیات و مطبوعات کودکان در ادبیات و مطبوعات کشور ادا کنم .

از آن زمان بعد در روزنامه ها و مجلات و کتب مختلف ، داستان های کودکانه درج می کردم و کتب مختلف بشعرونثر بطبع می رساندم . در سفر با آمریکا نیز در دانشگاه کلمبیا بمطالعه رشته ادبیات اطفال پرداختم و از آن زمان بعد بلزوم تخصص در نویسندگی برای اطفال چنان اعتقادی یافته ام که عدم توجه بآن را خیانت باطفال کشور می دانم .

برای اطفال مطالبی فهرست وار در اینجا ذکر می کنم . در ضمن از دانشسرایعالی و مدیر محترم مجله سپیده فردا نیز تشکر می کنم که یک شماره از مجله خود را مخصوص بحث درباره کتب و مطبوعات اطفال کرده اند و باب اینگونه بحثها و فحصرها را در ایران مفتوح ساخته اند .

یمینی شریف

کودکان

چه نوع کتابهایی را دوست دارند؟

چون نوشتن کتاب برای کودکان باید مبتنی بر میل و علاقه و ذوق آنان باشد باید اول دید که کودک چه نوع کتابی علاقه دارند. بنابراین این بهتر است اول فهرست و اربم مشخصات کتاب مورد علاقه کودک اشاره کنیم.

کودک کتابهایی را دوست دارد که دارای مشخصات ذیل باشد:

- ۱ - بتواند آنرا بفهمد و کاملاً مطالبش را هضم کند.

- ۲ - موضوع و مطالبش از زندگی خود او گرفته شده باشد.

- ۳ - چون حیوانات را دوست دارد کتابهایی که درباره حیوانات نوشته شده است برای او جالب است.

- ۴ - کودک عاشق حادثه جوئی است بنابراین کتبی که درباره حادثه

جوئی اطفال یا بزرگسالان یا پهلوانان داستانها باشد مورد توجه اطفال واقع می شود.

۵ - کتبی که تخیل اطفال را بطور سالم و مفیدی بکار اندازد و آنان را در عالم خیال پیرواز در آورد ، آنان را بجا های نرفته ببرد و اشیاء ندیده را نشان بدهد ، ساخته های نامناسب را خراب کند و خرابیهای بی علت را آباد سازد ، مورد علاقه اطفال و جوانان است .

۶ - بچه ، کتبی را که حس غرور و افتخار او را ارضا کند دوست دارد .

۷ - کتبی که حس عدالتخواهی او را ارضا کند و در آن بد بسزای بدی برسد و خوب پاداش نیکی بیابد مورد علاقه طفل است .

۸ - کتابهایی که طفل را بخنداند و او را خوشحال سازد مورد علاقه او است .

۹ - کتبی را که اطلاعات مورد نیاز را باو بدهد و سؤالهای او را جواب گوید دوست دارد .

۱۰ - کتبی که حس کنجکاوی کودک را بکار اندازد و در ذهنش ایجاد سؤال و طلب کند مورد علاقه او است .

۱۱ - کتبی که در طفل تولید اعجاب و تحسین کند یا طفل را متعجب سازد مورد پسند او است .

نتیجه :

بنابشرحی که گذشت کتب اطفال باید این محاسن را داشته باشد :

۱ - ساده و زودفهم باشد (چه از حیث لغات چه از حیث جمل چه

از حیث موضوع) .

۲ - مطالب کتاب باید مربوط بزندگانی طفل باشد .

۳ - نتیجه هائی که از کتاب عاید می شود باید بدرد طفل بخورد .

۴ - مطالب کتاب و سبک نگارش آن باید گیرنده و جالب و سرگرم کننده باشد .

۵ - بطفل کمک کند که خود را بهتر بشناسد و فطرت خویش را

بهتر درك كند .

۶ - چون هیچ کتابی نیست که برای همه کس نوشته شده باشد و هر کس مجبور باشد آنرا بخواند و هر کتابی برای عده ای ممکن است جالب باشد پس باید کتب اطفال متنوع و مختلف و در دشواری و آسانی برطبق هوش سنی و دانش کودک باشد تا هر طفل بتواند کتاب مورد علاقه خود را بیابد .

۷ - غیر از کتبی که برای اطفال خرد سال نوشته میشود که در آن ممکن است بهمه چیز جان و دست و پا داد، موضوع کتاب طفل باید در حدود خود قابل قبول باشد تا طفل را بقبول محال وادار نسازد .

۸ - مطالب و وقایع کتاب باید منظم و مرتب و مرحله بمرحله باشد تا در طفل تولید نظم فکری کند .

۹ - کتب اطفال باید مصور باشد و تصویرها باید زنده و برجسته باشد و حالت و روح داشته باشد .

۱۰ - در تنظیم صفحات و مطالب کتاب باید حسن سلیقه بکار رود تا طفل را کج سلیقه بار نیاورد .

۱۱ - حروف کتاب طفل باید درشت و خوانا و روشن باشد .

۱۲ - قطع کتاب طفل باید مناسب و قابل حمل و استفاده از آن آسان باشد .

۱۳ - جلد کتاب طفل و کاغذ آن باید مناسب و بادوام باشد .

۱۴ - قیمت کتاب طفل باید ارزان و قابل خرید باشد .

کتب اطفال باید از این عیوب مبرا باشد:

هر چند از بر شمردن حسن چیزی، ممکن است آنچه برای آن عیب است مفهوم گردد. اما برای تأکید و توضیح اشاره بان خالی از فایده نخواهد بود. بنا بر این می گوئیم کتب اطفال باید از این عیوب مبرا باشد:

۱ - نباید در اطفال تولید یأس و بدبینی کند .

۲ - نباید اطفال را افسرده و غمگین سازد . پهلوان داستان طفل
نباید مغلوب شود و نباید بمیرد و اشتباهات جبران ناپذیر هم نباید بکند .
زیرا که طفل پهلوان داستان علاقه می بندد و خود را بجای پهلوان داستان می
گذارد و در حقیقت خود او است که تمام رشادتها و شیرین کاریهارا می کند .
بنابر این حاضر نیست مرگ و شکست و خطای جبران ناپذیر خود را ببیند .

۳ - طفل باید زندگانی را خوش و حیات را فرحبخش بداند بنابر
این کتاب طفل نباید او را متوجه مصائب و ناملایمات زندگانی سازد و
گام او را با تصور شدائد و محرومیتها که در کمین او است تلخ کند .

۴ - کتاب طفل از تولید میل عزلت و کناره گیری و بدبینی باطرافیان
و هموع و از رغبت بقناعت بمعنی پستی و بی همتی و ساختن بنان خالی
و کاسه سفالین و از تشویق باهمال و صرفنظر از حق مسلم خود باید بر
کنار باشد .

۵ - مطالب کتاب طفل نباید او را خشمگین و ناراحت و متغیر سازد
و حال تعادل او را از بین ببرد .

بهر حال امیدوارم تا آنجا که مهلت تهیه مقاله و جای مخصوص
آن در مجله اجازه داده است حق مطلب ادا شده باشد در خاتمه برای این
که خوب مجسم شده باشد که نویسندگی اطفال چه شروطی دارد،
گفته یکی از علمای بزرگ تربیت را بازگویی کنم و آن این است :
«نبايد اشتباه کرد که هر کس نتوانست برای بزرگسالان چیز بنویسد
نویسنده اطفال است یا هر کس برای بزرگسالان چیز نوشت نویسنده
اطفال نیست . بلکه نویسندگی برای اطفال استعداد و ذوق و تسلط مخصوص
می خواهد و مستلزم بکار بردن روش و فن خاصی است که هر کس
بخواهد برای اطفال چیز بنویسد باید این صفات را دارا باشد .»

حال برای نمونه داستانی که توسط اینجانب برای کودکان و تا ۱۰ ساله نوشته شده است در اینجا درج می گردد.

یمینی شریف

دز اینجا لازم است به نکته ای اشاره شود و آن این است که در یک داستان قهرمان باید با مشکلات گوناگونی (که ممکن است در زندگانی آینده طفل بوجود آید) مواجه گردد منتها بر آن مشکلات فائق آید و آنها را یکی پس از دیگری حل کند. و همین کوشش است که بکودک رمز زندگی و مبارزات آنرا می آموزد. بنا بر این هرگز این تصور پیش نیاید که در زندگی قهرمان داستان شکست یا عدم موفقیت موقتی نباید پیش بیاید.

سپیده فردا



داستان برای خردسالان

چکار کنم تا همه دوستم داشته باشند

پرویز روزی در اطاقی نشسته بود و فکرمی کرد. میدانید فکرش چه بود؟ فکر میکرد چکار کنم که همه دوستم داشته باشند. اما خیال نکنید که پرویز پسری بود اتفاقاً پسر خوبی بود، همیشه سروصورت و لباسش پاک و تمیز بود، با ادب بود، بابزرگها خیلی با احترام حرف میزد، پیدرش احترام میگذاشت، مادرش را دوست داشت، همبازیهای خود را اذیت نمیکرد، کتابها و اسباب بازیهای خودش را مرتب در جای آنها می چید. مهمانی که میرفت دست درازی نمی کرد و تا چیزی جلو او نمیگذاشتند. نمیخورد وقتی هم که میخورد خیلی تمیز و آرام میخورد، دهنش صدانمی کرد، چیزی از دهنش نمی افتاد.

پس پسر باین خوبی را چطور میشود که دوست نداشته باشند تا بشینند و برای اینکه دوستش بدارند فکر کند. حالا باید قصه را بشنویم

وبینیم چیست :

پرویز آنقدر بفکر فرو رفت که بنظرش آمد تمام چیزهائی که
در اطاق هست جان دارند و می توانند حرف بزنند، بلند شد و راه افتاد و
اول رفت پیش چراغ و گفت :

چراغ چراغ رفیق من	با من کمی تو حرف بزن
چطور باشم چکار کنم	باید چه جور رفتار کنم
تا همه خوبم بشمرند	تا همه دوستم بدارند

چراغ :

چطور باشی چکار کنی ؟	چه جور باید رفتار کنی ؟
بیا و مثل من بشو	شبها که شد روشن بشو
تا همه خوبت بشمرند	تا همه دوستت بدارند

پرویز :

به به عجب جوابی شد	جواب من حسابی شد
شبها که شد چراغ بشم	هم روشن وهم داغ بشم

پرویز از پیش چراغ رفت پیش سماور که روی میز بود و جلو
آن ایستاد و گفت :

تو دوست من سماوری	از هر رفیقی بهتری
چطور بشم چکار کنم	باید چه جور رفتار کنم
تا همه خوبم بشمرند	تا همه دوستم بدارند

سماور :

چطور باشی چکار کنی ؟	چه جور باید رفتار کنی ؟
بیا و مثل من بشو	مشغول کار کردن بشو
آتش بخور آب جوش بپار	بیرون بده دود و بخار

پرویز :

به به عجب جوابی شد یک جواب حسابی شد
مگر که من سماورم تا آبها را جوش بیاورم
پرویز از پیش سماور رفت جلوی آینه ایستاد و گفت:
ای آینه رفیق من بامن کمی تو حرف بزن
چطور باشم چکار کنم؟ باید چه جور رفتار کنم؟
تا همه خوبم بشمرند تا همه دوستم بدارند

تا این حرفها را بآینه زد عکس پرویز که در آینه بود خنده‌ای کرد دوسری تکان داد و گفت پرویز غصه نخور حالا که دلت میخواهد من بتو میگویم چکار کنی تا همه ترا دوست داشته باشند. پرویز تا این حرف را شنید خیلی خوشحال شد و گفت بگو ای دوست عزیز بگو بینم چکار کنم؟ عکس پرویز لبخندی زد و با مهربانی گفت: پرویز جان می خواهم بینم تو همه را دوست داری که دلت میخواهد همه تورا دوست داشته باشند؟ معلوم می شود تو بعضی از دوستان و همبازیهای خودت را دوست نداری و خیال میکنی که آنها هم ترا دوست ندارند. تو هر کسی را دوست داشته باشی او هم ترا دوست دارد. بهترین راه برای اینکه همه ما را دوست بدارند این است که ما هم همه را دوست بداریم اما اینرا هم باید بدانیم که ما باید کسی را دوست بداریم که بزرگترهای ما او را خوب بدانند.

یمینی شریف

بنظر میرسد که این سطور اگر چنین خاتمه یابد :
« اما اینرا هم باید بدانیم که ما باید کسی را دوست بداریم که خوبی ها و اعمال نیک او را بزرگترهایمان برایمان گفته باشند ومانیز عملا او را چنین بشناسیم و باو اعتقاد داشته باشیم . »
در پرورش حس تشخیص و قضاوت کودک نیز قدم مؤثری برداشته ایم و کودک را متکی به قضاوت صحیح و اصولی نموده ایم.

سپیده فردا

عائله‌ی ما

عائله‌ی ما همه‌اش پنجه

این یکی پدر	عافل و دانا
این یکی مادر	پر کار و زیبا
این یک برادر	بزرگ و پرکار
این یکی کوچک	او را هوادار
این یکی خواهر	کوچک و ریزه
زرنگ و کاری	پاک و پاکیزه

مثل پنج انگشت، درهمین پنجه

باهم مهربان مشغول کاریم

از خود کسی را نمی‌آزاریم

ما همه کس را از دل دوست داریم

تا دل کسی از ما نرنجه

باغچه بان

در اینجا سه قطعه از آثار بی نظیر فرائی
اطفال ایرانی را که بقلم استاد فقید دکتر
هوشیار برای اطفال ۱۰-۱۲ ساله تهیه
کردید، منعکس و مرییان و نویسندگان
کودکان و نوجوانان را بخواندن این آثار
نفیس پرورشی دعوت میکنیم.

از دکتر هوشیار

گنجینه

در کوه الوند

آموزگار گفت: میهن ما ایران شهرهای بزرگ، کوههای بلند،
رودخانه و نهرهای فراوان دارد. درباره هر يك از كوهها و رودها افسانه
ها ساخته اند.

هر دانش آموز باید اول از محل خود دوازده کوهها و رودهای نزدیک
بده یا شهر خود باخبر باشد. اینگونه خبرها را هم بیشتر آموزگاران
و پیرمردان ده و شهر بشما میدهند بشرط اینکه با آنها صحبت کنید و

بخواهید تا از آنچه دیده و شنیده و خوانده‌اند برای شما نقل کنند .
 وقتی یکی از شاگردان که اهل عباس آباد همدان بود این
 حکایت را برای من نقل کرد و حالا من آنرا برای شما میگویم :
 « اول تابستان بود . دبستان هم تعطیل شده بود .

شبى پدرم با چند ریش سفید ده دورهم نشسته بودند و از گذشته
 ها گفتگو میکردند ، از گنج و گنجنامه هم سخن بمیان آمد .
 من گفتم : باباجان دلم میخواهد من هم « گنجنامه » را ببینم .
 پدرم گفت : بسیار خوب اینک کارى ندارد . روز جمعه باچند نفر
 از رفقا باهم بآنجا میرویم . تو هم بامایا .

در روز موعود دسته جمعی به « گنجنامه » رفتیم .
 آموزگار گفت : من از دانش آموز پرسیدم :
 خوب ، بگو ببینیم کجا رفتید و چه دیدید ؟
 دانش آموز بادست اشاره کرد و گفت :

آن کوه بلندی را که سمت جنوب غربی ده ما و جنوب غربی شهر
 همدان است می بینید ؟ آنرا کوه الوند میگویند . روز جمعه بآنجا
 رفتیم . این کوه بسیار بلند است . بیش از پنجهزار متر بلندی دارد .
 معلوم است که تا قله آن نرفتیم و آنروز هم نمیتوانستیم بقله برویم .
 روز جمعه صبح زود الاغها را سوار شدیم . هوا البر بود . تا آنجا يك فرسنگ
 فاصله داشت . در کنار رودخانه میان درختها و مزارع میرفتیم . کم کم
 بدره ای رسیدیم . از فخر آباد هم گذشتیم . آب از میان تخته سنگهای
 بزرگ بسرعت سرازیر میشد و بشکل مارپیچ بطرف شهر همدان میرفت .
 نزدیک آسیائی که در دل سنگ در دامنه کوه ساخته اند و آب کوهسار

سنگهای آنرا حرکت میدهد رسیدیم. چون یلی نبود کفشها را در آورديم و آب زدیم و بطرف چپ رودخانه رفتیم.

راه خرده خرده باریک میشد. بدنه طرف راست مثل دیواری بالا رفته است. کمی بالاتر از آن دیوار سنگی، روی کوه درختهای مو و درختهای میوه کاشته اند. طرف دست چپ آبی بود صاف و زلال. مردم متعقدند که آشامیدن آن به تندرستی کمک میکند. قدری بالاتر صخره ها و تخته سنگهای بزرگ دیده میشد.

کوه الوند مانند عقابی که از هوا بر کبوتری بنگرد بر ما می-نگریست. هر چه بالاتر میرفتیم راه تنگتر میشد. در بین راه هم بخر کچی هائی برخورد میکردیم که از بالای کوه زغال می آوردند و بشهر همدان میبردند. بما گفتند که ما باید قدری راه را کج کنیم.

همینکه چنین کردیم تخته سنگهای بزرگی در راه دیدیم که نمیتوانستیم با سانی از آنها بگذریم.

دیگر انری از راه دیده نمیشد، ناچار از میان سنگ خاره ها قدری بالاتر رفتیم تا مقابل بدنه کوهی رسیدیم. در گوشه آن بدنه که مثل آئینه صاف کرده اند چیز هائی بخطی که ما نتوانستیم بخوانیم نوشته اند.

پدرم گفت: تو که بمدرسه رفته ای، چرا نمیتوانی آنرا بخوانی؟

جواب دادم: بابا جان، من فارسی یاد گرفته ام. این خط را که دیگر نمیتوانم بخوانم. گذشته از این اگر دیگران هم خوانده بودند که گنج را پیدا کرده بودند.

پدرم گفت: درست است، راست میگوئی، هنوز کسی گنجها را پیدا نکرده.

یکی از همراهان گفت: این گنج نامه نیست و جنگ نامه است. دیگری گفت نه! این بزبان گبرهاست و معنایش این است:

«راستی و درستی راه خداست، دروغ راه شیطان است، راستگو باشید تا دیگران هم بشما راست بگویند، راستی درمان است و دروغ درد!»

اینجا صحبت شاگرد تمام شد. من باو گفتم:

این نه «گنج نامه» است نه «جنگ نامه»! من هم با تاجارفته ام و آن خطهارا دیده ام. در کتابی هم خوانده ام که این خط، خط میخی است. پدران ما در ۲۴۰۰ سال پیش با این خط چیز مینوشته اند. حرفهای این خط بشکل میخ است. از این جهت هم آنرا خط میخی گفته اند.

بدستوریکی از پادشاهان کشورما ایران که داریوش بزرگ باشد و بدستور پسرش خشایارشا این خط هارا روی کوه کنده اند و معنای آن بفارسی امروزی این است:

«بنام خدائی که این زمین را آفرید و آن آسمان را آفرید و آدم آفرید و آرامش را برای مردم آفرید و داریوش را تنها بر بسیاری پادشاهان شاه و فرماندار ساخت.

«منم داریوش، پسر و یشتاسب هخامنشی، پادشاه بزرگ، پادشاه پادشاهان، پادشاه کشورهای فراوان، پادشاه روی زمین.»

بچه‌های عزیز چون اینجا سرزمین حاصلخیز و خوش آب و هوایی
است پادشاهان گذشته در تابستان باینجا می‌آمده‌اند .

این کوه الوند کوه پر خیر و برکتی است . درختها و گیاههای
پرفایده دارد. از هر سمت این کوه آبهای فراوان سرازیر میشود و رود
های زیاد از آن سرچشمه میگیرد .



از دکتر هوشیار

دلخواه آموزگار

پدر من می گوید : پسر جان بازی مکن ، از درخت بالا مرو ، توی رودخانه شنا مکن و هزار «نه» دیگر مانند اینها . نمیدانم چرا از چیزهائی که من خوشم می آید پدرم مرا باز میدارد . من دوست میدارم بازی کنم ، از درخت بالا بروم ولی مواظب هستم که شاخه ای نشکند یا پایم نلغزد و از درخت نیفتم . شنا کردن را خیلی دوست میدارم ولی مواظب هستم که در آبهای گود و جایی که «تند آب» هست نروم و زیاد هم در آب نمانم که سرما بخورم . در اینصورت چرا بازی نکنم .

آموزگار ما می گوید بچه ای که بازی نکرده است و بازی نمی کند آدم نیست . خودش بازیهای بی خطر بسیار بما یاد میدهد . اما گاهی هم شنیده ام که گفته است بچه ای که نیفتاده و بزمین نخورده است بچه آدم نیست . با وجود این خود طرز درست راه رفتن و کوه پیمائی و حتی بالا

رفتن از درخت را بدقت بما یاد میدهد .

تنها نزد اودرس نمیخوانیم . چیزهای دیگر هم بما می آموزد . می گوید بچه ای که کاسه ای نشکسته یا ندانسته پای روی دم گربه و سگ نگذاشته آدم نیست . ولی میگوید همیشه ملتفت پیش پای خودتان باشید . ما هم برای اوتعریف کرده ایم که چگونه گربه پیای ما چنگ زده است و سگ نزدیک بود پای ما را بگیرد ، و قتیکه بدون اینکه بدانیم پای روی دم آنها گذاشته ایم . میگوید بچه ای که هیچوقت شمعك نزده یعنی سرخود را روی زمین نگذاشته و بدن و پاها را بالا نگاه نداشته و معلق زده است آدم نیست . چنین بچه ای نازك نارنجی بار می آید و مانند عروسکی است شیشه ای که زود میشکند . چنین بچه ای نمیتواند تحمل رنج کند و بردبار باشد . آموزگار خود اینکارها را بما یاد میدهد .

اول ما را با خودش بکوه ودشت میبرد و جای پای حیوانات را نشان میدهد و ما هم دنبال جای پای حیوانات میرویم تا ببینیم بکجا میرسد ولی متوجه هستیم که نوی چاله و فئات نیفتیم .

دوم روز دیگر ازما میخواهد که در کلاس جای پای حیواناتی را که دیده ایم روی تخته بکشیم .

سوم یکروز دیگر اول روی زمینی که جای پا در آن میماند راه میروند و میگویند روی جای پای او قدم بگذاریم . بعضی وقتها خود قدمهای کوچک باندازه قدمهای ما بر میدارد . بعضی اوقات هم قدمهای بزرگ بر میدارد بطوریکه ما باید یکنواخت مثل کلاغ و گنجشك بجهیم . باین

طوربما یاد میدهد که هیچوقت درموقع راه رفتن پاها را روی زمین نکشیم، نلغزیم و بتوانیم خودمان را نگهداریم. بکسی تنه نزنیم. دستهایمان را بیش از آنچه لازم است تکان ندهیم. تلوتلو نخوریم و مانند مردمان گیج راه نرویم.

چهارم روز دیگر بمایاد میدهد که هر چیزی را چگونه باید گرفت و برداشت. مانند قلم - گچ - دوات - صندلی - گلدان سفالین - گلدان چینی کاسه .

قلم و گچ را باید با شست و انگشتی که با آن اشاره میکنیم گرفت. دوات را باید با شست و انگشت اشاره و انگشت سوم برداشت. صندلی را باید از زیر تکیه گاه، چهار انگشت پائین و شست بالا گرفت و بلند کرد و آورد یعنی نباید روی زمین کشید. گلدان سفالین را با هر دو دست باید گرفت و بلند کرد. برای بلند کردن گلدان چینی کوچک که گلو دارد باید گلوی آنرا گرفت. برای برداشتن کاسه چینی باید چهار انگشت زیر کاسه و شست را روی لبه گذاشت. ولی چون دستهای ما کوچک است، ما آنرا با هر دو دست میگیریم اما متوجه هستیم که پای ما چیزی گیر نکند و نیفتیم.

روزهای اول که بکلاس میرفتیم. بهمه می گفت: وقتی که توی کلاس می آئید در را ببندید ولی دقت کنید که آهسته ببندید و با ضرب روی هم نیندازید.

معرفی یکی از بهترین ترجمه‌های آثار خارجی
برای نوجوانان ایرانی

پینو کیو یا آدمک چوبی

این کتاب اثر کارلو کولودی است که بوسیله آقای صادق چوبک، نویسنده توانا و دوست صادق هدایت، به فارسی درآمده و باید آنرا یکی از بهترین ترجمه‌های کتاب نوجوانان در زبان فارسی شمرد. موضوع این کتاب داستان کارها و بازیگوشی‌های کودک نادانی است که نویسنده او را بصورت يك آدمک چوبی جلوه داده است. آدمک چوبی ما بوسیله نجاری بنام «ژیتو» از يك تکه چوب كوچك تراشیده شده و سپس مدتی دراز با بازیگوشی و ولگردی گذرانده: از رفتن به مدرسه و توجه به درس روگردانده، از دستورهای پدر خود سرپیچیده، و هزار خطای دیگر کرده و سرانجام يك آدم حسابی تبدیل شده است و همین سرانجام یکی از نکات قابل توجه این کتاب از نظر فکر نویسنده است. در خلال این داستان تقریباً تمام وقایع و اتفاقات و همه شخصیت‌های داستان دارای صورتی کودک‌پسندانه هستند. موضوع بقدری شیرین و جالب است که حتی بزرگسالان هم نمیتوانند پس از شروع کتاب آنرا ناتمام بگذارند.

مهمترین نکته‌ای که در این کتاب برای مترجمان ادبیات نوجوانان ایرانی شایان توجه است زبان ترجمه است. آقای صادق چوبک در ترجمه این کتاب کمال کوشش را بکار برده‌اند که عبارات، فارسی روان و نزدیک به ذهن نوجوانان نوشته شود و بی‌شک در این زمینه آنها بقضاوت خود اکتفا کرده‌اند و عملاً برای نوجوانان ایرانی آنرا خواننده و ترجمه را بمحك نظر و انتقاد خردسالان کشیده‌اند و در نتیجه برآستی این اثر را آنطور که باید مناسب و زیبا پرداخته‌اند. ما این کتاب شایسته‌ای را که برای بچه‌ها بمعنی اعم و نوجوانان بخصوص میتواند از عالیترین کتابها در زبان فارسی باشد در این شماره معرفی و توصیه می‌کنیم و امیدواریم مترجمان ارجمند ما شیوه پسندیده و صحیح این نویسنده عالیقدر ایرانی یعنی مترجم محترم کتاب پینو کیو را مورد توجه بیشتری قرار دهند. همچنین نویسندگان ارجمند ما نیز نوشتن برای کودکان را که در شرایط فعلی ما بسیار ذی‌قیمت و مؤثر است در فعالیت‌های ادبی خود منظور دارند.

سپیده فردا

دراينجا يك قطعه از متن كتاب آدمك چوبي بعنوان نمونه نقل مي‌شود :

چگونه پينو کيو ساخته شد

و مثل گل‌وله در رفت

(صفحات ۱۷-۲۰)

«ژپتو» در اطاق کوچکی که زیر پلکان بود زندگی میکرد. اسباب زندگیش آنقدر ساده بود که از آن ساده‌تر نمیشد. يك صندلی فکسني و يك تختخواب شکسته و يك ميز تق‌ولق - تمام زندگی او همین بود. اول که باطاق او وارد میشدی بنظر می‌آمد که توی دیوار يك بخاری کار گزارده شده اما در حقیقت آن بخاری نبود بلکه عکسش بود که با آتش‌ودینگ روی آن - که بخار ازش بیرون میزد - رو دیوار کشیده بودند.

همینکه ژپتو بخانه رسید ابزارش را برداشت و شروع کرد بساختن آدمک چوبي. ژپتو پیش خودش فکر میکرد: «نامش را چی بگذارم؟ خوبست نامش را بگذارم پينو کيو. شاید این نام او را خوشبخت کند. من يکوقت

خانواده‌ای را بنام پینو کیومی شناختم که تمام اهل آن خانواده کاروبارشان خوب بود. ثروتمندترین افراد آن خانواده راه گدایی را از همه بهتر بلد بود. وقتی ژپتونامی برای آدمک چوبی خود یافت چسبید بکار و زود سرو کله آنرا درست کرد و چشم توصورتش جا گذاشت. تا چشم برایش گذاشت پینو کیوچشمانش را بصورت او دوخت و بش نگاه کرد.

ژپتو از این کار آدمک چوبی خوشش نیامد و بتندی باو گفت:

«چرا اینجوری بمن نگاه می کنی چشم چوبی؟» پاسخی نیامد.

سپس بینش را ساخت اما همینکه بینی او را ساخت، بینی شروع کرد بدراز شدن و همچنان دزازه شد که گویی هیچوقت نمی شد جلوش را گرفت.

ژپتو کوشید تا بلکه آنرا ببرد و کوچکش کند. کمی از آنرا زد اما سودی نداشت. هرچه آنرا می برید باز هم بینی میروید. ژپتو بینش را ول کرد و بساختن دهنش پرداخت. اما هنوز دهنش کاملاً درست نشده بود که شروع کرد بخندیدن و مسخره کردن. ژپتو برآشفته بتندی گفت «نخند!» اما گویی با دیوار حرف میزند چون پینو کیو محلش نمیگذاشت. باز سرش داد زد «میگویم نخند!». جلو خنده اش را گرفت اما شروع کرد بدهن کجی و شکله درآوردن. ژپتو اداهای دهن را نادیده گرفت و سرگرم کار خود شد. اما پس از دهان، چانه و گردن و شانه و تن و بازوها و دستهای او را تراشید. دستهای او را که تراشید آدمک چوبی فوراً با هر دو دست کلاه گیس ژپتو را چسبید و آنرا از سرش برداشت. ژپتو که این را دید فوری گفت: «پینو کیو کلاه گیس را بگذار سر جاش!»

اما پینو کیو که این را شنید کلاه گیس او را عوض اینکه بگذارد

روسر او گذاشت روسر خودش که از بس گشاد بود تا رودهنش پایین آمد و تزدیک بود خفه شود.

ژیتواز گستاخی پینو کیودلخورشد وباندیشه فرورفت. هیچوقت در عمرش يك چنین چیزی را ندیده بود. سپس باو گفت «بدجنس حقه باز هنوز ترا تمام درست نکرده ام داری بیابای خودت بی ادبی می کنی ای پسر»
بد!

ساق وپاهای آدمک را که ساخت یکوقت دید لگد قایمی خورد به تگ دماغش. ژیتو گفت. «تمامش تقصیر خودم است. من باید اول فکر چنین روزی را میکردم حالادیگر دیر است». سپس آدمک چوبی را گرفت وایستاندش کف اطاق که راه رفتن بشیاد بدهد. اما بند ومفصلهای دست وپای پینو کینو چنان سفت بود که نمیتوانست آنها را تکان بدهد. ناچار ژیتودستش را گرفت وپا بپا برد و بزودی پاهایش روان شد وخودش شروع کرد کم کم براه رفتن دور اطاق و ناگهان چون در کوچه باز بود جستی زد وپرید تو کوچه ومثل گلوله دررفت.....

انتخاب محمد استعلامی

(دانشجوی سال سوم ادبیات فارسی دانشسرایعالی)

مسابقه

بهترین اثر ادبی اطفال و نوجوانان ۸-۱۴ ساله ایرانی

بچه‌ها

شما که این همه ذوق و استعداد دارید حتماً میتوانید قصه‌های خوب بنویسید و شعرهای دلپذیر بگوئید. از این بپسند ما به شعرها - قصه‌ها - و نوشته‌های شما که بتواند: يك خاطره قشنگ، يك روز از زندگی شما، یا هر موضوعی را که در شما بیش از همه تأثیر کرده وصف کند، جایزه میدهیم و اسم و اثر و عکس شما را در مجله چاپ میکنیم و برای کشورهای خارجه میفرستیم تا دوستان همسن شما در دنیا شما را بشناسند. از خاطره‌های خودتان - از چیزهایی که خوشتان آمده یا آنکه خیلی اوقاتتان را تلخ کرده خلاصه هر چه بخاطر

دارید و دلتان می‌خواهد، بنویسید. ابتدا یک دور آنرا برای خودتان بخوانید اگر خیلی از آن خوشتان آمد برای پاپا یا مامان و یا خواهر و یا برادر و خلاصه قوم و خویشان یا دوستانی که میدانید آنرا گوش میکنند بخوانید. آنوقت خودتان بهتر می‌فهمید که آنرا خوب نوشته‌اید یا نه و اگر آنرا بیشتر پسندید به نشانی مجله سپیده فردا: خیابان شقایق ساختمان شماره ۳۰ انتشارات عالی بفرستید.

ما هم با یک دنیا خوشحالی و دقت آنچه را شما نوشته‌اید می‌خوانیم و اگر خوب بود با اسم خودتان چاپ می‌کنیم. بعد به هر کس که از همه بهتر نوشته جایزه خیلی قشنگی می‌دهیم. اگر شما نقاشی خوب هم بتوانید بکشید برای ما بفرستید که از کار و فعالیت مفید شما خیلی خوشحال خواهیم شد. برای انتخاب بهترین آنها خود شما داور خواهید بود که بما بگوئید نوشته‌های کدامیک را بیشتر پسندیده‌اید و حق گرفتن جایزه را به کی داده‌اید.

تا شماره آینده منتظر قصه‌ها و شعرهای قشنگ شما هستیم - یعنی تا بیست روز دیگر. یادتان نرود و از حالا بنشینید و فکر کنید و یک نوشته یا شعر قشنگ برای ما بفرستید تا ما هم بفهمیم شما چقدر استعداد دارید.

در اینجا بعنوان نمونه، اثر کامبیز پارسای نویسنده سیزده ساله را بچاپ می‌رسانیم تا آنرا بدقت بخوانید و ببینید چرا نوشته او در ردیف نوشته‌های استادان و نویسندگان در مجله بچاپ رسیده. در شماره آینده آثار نوجوانان کشورهای مختلف جهان و ایران را خواهید خواند.

نوشته کامبیز پارسا

نویسنده ۱۳ ساله

ستاره ها*...

«غروب» «روز» را کشت، روز دست و پا زد و جان داد! ... خونهایش به افق پاشیده شدند و آنرا خون آلود کردند ... خورشید هم سرو صورتش خونی شد ... درختها از ترس نفسشان را حبس کرده بودند و وحشت زده باین جنایت می نگرستند، ابرها هم با آن هیکلهای نکره و قیافه های موزیانه شان پشت کوه کمین کرده بودند! ... آنوقت «شب» با چادر چاقچور سیاه و روبنده (دزد کی) آمد، غروب در رفت، نعش روز کبود شده بود، شب چادر سیاهش را روی روز انداخت و بعد آهسته ابرها را صدا کرد تا ستاره هارا خفه کنند! ... از چشم ستاره ها کینه می بارید، ماه مضطرب و رنگ پریده بود ... و همین موقع ابرها آسمان را پوشاندند.

* این نوشته را آقای جلال مقدم دبیر نقاشی کامبیز در اختیار مجله گذاشته اند.

* * *

باد تندی می‌آمد و از پشت شیشه با قیافه وحشی و احمقانه‌اش نگاهم میکرد، یکدفعه هم آهسته درزد، ولی من در را باز نکردم، ایندفعه دیگر خودش را به شیشه‌ها مالید و ناگهان در را باز کرد! ... خشمگین بود، با قدمهای طنین‌دارش داخل شد، بسم فریاد کشید: 'مخبیعیای گستاخ! ... و آنوقت کشیده‌ای بگو شمزد! ... بعد هم نعره زنان بیرون دوید و پشت سرش در را محکم بست! ... همه جا لرزید.

گو شم سوت می کشید، چشمهایم با همدیگر گرگم بهوا بازی میکردند، تاریکی ادا در می‌آورد و هیكلهای گنگی بی حرکت ایستاده بودند. باد به درختها حمله کرد، درختها زوزه میکشیدند و رعد به سرشب هوار میزد ... و آسمان بچههای نریش را نفرین میکرد.

* * *

خورشید با خنده لوسنی از پشت کوه سرک کشید. شب نعل غروب را برداشت و فرار کرد! ... روز کم کم حال می‌آمد، درختها ساکت و صامت ایستاده بودند، طوفان هم خوابش برده بود و ابرهای منافق دوباره پشت کوه کمین کرده بودند، فقط ماه سگته کرده بود و اجساد بی رنگ ستاره‌ها توی آسمان غوطه می‌خوردند ...

۳۵/۱۰/۱۹

« غروب روز راکت » نخستین پیداری آدم همین است. شاید کامیوز بارسا این را بچشمش دیده است. هر روز، هر هفته، هر سال و هر لحظه. این تقای روز، تقای زندگیست.

اینکه جوانی چهارده ساله در میان همه‌ها و روان‌های تودر تو، کورمال کنان، دنبال ستاره‌ها می‌گردد، چیز است عادی. اما اینکه صبح بدان گلی در چشمان او می‌شکند، درهای آواز ما را نیز بازمی‌کنند و ما را و امیدارد بفهمیم که هیچگاه نقطه پایان زبان بشر را نمیشود گذاشت. باقی‌اش را بخودتان واگذار می‌کنم. شب بخیر!

فریدون رهنما

خرد سالان

و

نویسندگان و شعرای معاصر ما

در گنجینه ادبی کشور ما مسلماً مواد پر ارزشی برای کودکان و نوجوانان میتوان سراغ گرفت. از گاته های زردشت، قدیمترین اثر ادبی ایران گرفته تا آخرین آثار شاعران و نویسندگان زمان ما، همه جا در میان شاهکارهای منظوم و منثور به آفریده های هنری گرانبهائی برمیخوریم که با اندک دستکاری یا خود بی هیچ تصرفی، خورند خردسالان است. یادآوری این شاهد بيمورد نیست که فی المثل در ادبیات پهلوی، «بستور» پسر هفت ساله زریر، از قهرمانان اثر حماسی «یادگار زریران» بشمار میرود و خواندن داستان دلیریهای او برای اطفال دبستانی و نوجوانان دبیرستانی بسیار دلپذیر است. مقاله حاضر بیشتر ناظر به توجهی است که نویسندگان و سرایندگان

عصر مابه کود کان و نوجوانان مبذول داشته اند، ناظر به آثاری از آنان است که میتوان با اطمینان به حسن تأثیر، در دسترس نسل جوان قرارداد. مسلماً توجه به کود کان و نوجوانان در ادبیات معاصر ماهر چندثمره آن هنوز چندان نباشد توجهی است آگاهانه تر. در بسیاری از آثار ادبی معاصر بخصوص آثار منظوم ما روی سخن آشکارا با اطفال است آنهم نه از راه خطابی نظیر: «ای چارده ساله قره العین» بلکه از طریق اختیار مضمون و تعبیر و بیان مناسب کود کان.

«گویند مرا چوز ادمادر» را به کود کان چهار پنج ساله هم میتوان یاد داد که بزبان شیرین کود کانه خود بخوانند و بشیوه خود تصرفات ملیحی نیز در آن بکنند. آنجا که ایرج به فرزند خویش درس ادب و آداب میدهد و میگوید:

زان کاسه بخور که پیش دستت بر کاسه دیگری سبردست
واند کی پائین تر در همان شعر زبان حکمت می گشاید و می فرماید:
نادان بسر زبان نهد دل در قلب بود زبان عاقل
قیافه شاعری را بخود میگیرد که بزبان اطفال آشنا است و برای اطفال می سراید.

بیهوده نیست که قطعه «جدا شد یکی چشمه از کوهسار» بهار که درس همت و پایداری میدهد و «برو کار میکن مگو چیست کار» وی زیب صفحات کتابهای قرائتی دبستانی شده است.
نوباوگان ایرانی در قطعاتی از پروین نظیر «حدیث مهر» (که احساسات مادرانه را از زبان گنجشک بیان میکند)، «طفل یتیم» (زبان جگر سوز کودک یتیمی که بسادگی می گوید:

«چیزها دیده و نخواسته ام دل منم دل است، آهن نیست»
«قلب مجروح» (در آنجا که عزت نفس را طراز پیرهن فقر می سازد

و می گوید: «دیروز در میانه بازی ز کود کان آن شاه شد که جامه خلعان بپرنداشت... خندید و گفت آنکه بفقر تو طعنه زد از دانه های گوهر اشکت خبر نداشت»، «کودك آرزومند» (آنجا که شاعر با بلند پروازی کود کان درمی آویزد)، «گوهر اشک» (گوهری که آرزو هم نفس و امید هم سفر دارد)، زبانی بیگانه و بیانی ناسحرم و ناسانوس نمی یابند.

رشید یاسمی که در آثار شعری خود باقوافی سنگین و تعبیرات و مضامین دیر آشنا و گاهی متکلف سروکار دارد، بتاثیر «چشمان پراز فروغ سحر» و لبهای «پراز کلام مرموز» کود کی شیر خوار است که شیطنت های بچه گانه را بسهولت و روانی دل انگیزی وصف میکند و می گوید:

پسند چو سرا ز گاهواره
در کنج لبان او فتد چین
وان دو کف دلربای سیمین
پیدا شود از دوسوی روپوش
گوئی که دو باره و سه باره
خواهد که بگیرمش در آغوش

تا چونکه گرفتمش ببر تنگ
موی سر من کشد بدو چنگ

در «یادگار اروپا» و «پیوند های دل» روی سخن نظام وفا با شاگردانی است که کتاب کود کی را تمام کرده اند و کتاب جوانی را تازه از سر گرفته اند. این معلم سالخورده همدم روزگار جوانی است و با جوانی پیوند ناگسستگی دارد. پاره ای از سخنانش بقدری دلنشین و منزه و در عین حال خیال انگیز و آرزو پرور است که در دل پسران و دختران بهار عمر رسیده، جا باز میکند.

در داستانهای تاریخی متعددی که سعید نفیسی بشیوه ای بدیع انشا کرده و در آنها به قهرمانان تاریخی ایران زندگی تازه بخشیده، داستانهای دلکشی که لطف افسانه و دقت تاریخ را بیکجا فراهم آورده اند، خواندنی های مطبوع و محبوب جوانسالان را باسانی میتوان سراغ گرفت .

« بابا کوهی » حجازی داستان عشق عارفانه و تسلیم و رضای عاشقانه دختری خرد سال است و « اندیشه »ی او مجموعه ای است که با جامه کتاب درسی جلوه گری می کند .

در آثار شاعران نثر گوئی چون صورتگر ، همائی و رعدی که از کمال و اصالتی کم نظیر برخوردارند بیشک نمونه های درخشانی می توان دستچین کرد که درخور فهم و ذوق نسل جوان باشند .

در کتابهای دبستانی به بسیاری از آثار منظوم و منثور قریب بر میخوریم که بشیوایی و سادگی ، زبان اندرز میگزیند و درس فضیلت میدهند .

سرودها و تصانیف ، از انواع هنری مقبول کودکان و نوجوانان بشمار میروند . گذشته از عارف که در میان تصنیفهای او احیاناً آنچه مناسب حال جوانسالان باشد میتوان یافت ، نام عده ای از گویندگان دیگر معاصر مانند بهار ، قریب ، صورتگر ، همائی و گل گلاب را در مجموعه های سرودهای مدارس می بینیم .

این شواهد که جسته جسته در ادبیات معاصر ایرانی بچشم می خورند از توجه روز افزون نویسندگان و گویندگان روزگار مابه نسل جوان حکایت می کنند .

توجه به کودکان و نوجوانان باندازه ای قوت گرفته است که عده ای از معاصران ، قلم خود را وقف آنان ساخته اند : برای کودکان افسانه و مثل گردمی آورند ، شعر میسرایند ، تصنیف و سرود میسازند و نمایشنامه می نویسند . شاعران نو پرداز بیش از پیش بدنیای کودک نزدیک می

شوند. ما اکنون شاهد تکوین رشته ای بسیار مهم در ادبیات فارسی یعنی بوجود آمدن « ادبیات کودکان » در کشور خود هستیم.

هدایت (در فراهم آوردن متلها بصورت اصیل آنها)، **صبیحی** (در تدوین قصه)، **وزیری** (در تدوین وانشای انواع گوناگون آثار قرائتی) **باغچه بان** و **یمینی شریف** (در سرودن اشعار و انشای آثار قرائتی)، **دکتر هوشیار** (در انشای آثار نمونه قرائتی)، از پیشگامان این رشته ادبی معرفی گشته اند.

با اینهمه باید گفت که هنوز موادی که بتواند بهمه حوایج کودک جواب بگوید، همه مشکلات او را طرح کند و راه حل بدست دهد، انعکاس همه آرزوهای او باشد و میدانی برای جولان خیال و اندیشه او باز کند، در گنجینه ادبی ما نیست. آنچه کار ما را در این زمینه آسان میسازد، بهره بر گرفتن از ذخائر ادبیات کودکان مغرب زمین است. احساس همین احتیاج است که عده ای از بهترین نویسندگان معاصر را بسوی ترجمه شاهکارهای ادبیات کودکان رهنمون گشته است.

اگر بخواهیم از نخستین مترجمان داستانها و افسانه های مطبوع طبع کودکان و نوجوانان نام ببریم باید بروز گار انتشار داستانهای مانند سه تفنگدار، کنت مونت کریستو، تلماک و نظایر آنها باز گردیم. اما اگر باین امر معتقد باشیم که مترجم هنگام انتخاب، صرفاً نگران نیازمندی کودکان و نوجوانان بوده باشد بناچار چندان دور نباید برویم و دایره جستجو را به همین پانزده سال اخیر باید محدود سازیم.

در سالهای اخیر مجموعه ها و آثار مستقلی شامل افسانه و داستان برای کودکان ترجمه و منتشر شده که در اینجا به ذکر چندتن از مترجمان اکتفا می کنیم: روحی ارباب مترجم سلسله داستانهای از پرو، اندرسن و گریم مهری آهی مترجم آثار کریستین اندرسن، محسن فارسی گرد آورنده افسانه های طلائی، ایراندوست مترجم و مدون داستانهای چینی و ژاپونی.

وظیفه ما است که از داستان نویسانی چون صادق چوبک که در عین احراز مقام ارجمندی در ادبیات معاصر ایران بترجمه آثاری نفیس برای کودکان همت گماشته‌اند و ترجمه ایشان را با جرأت تمام میتوان اثر هنری مستقلی معرفی کرد، نام ببریم. «آدمک چوبی» که بقلم افسونگر صادق چوبک بفارسی درآمده است از نمونه های برجسته ترجمه ادبیات کودکان بشمار میرود.

از اینها که بگذریم سلسله انتشارات و کتب دبستانی بنگاه فرانکلین، مجموعه ادبیات نوجوانان بنگاه ترجمه و نشر کتاب رامیتوان نام برد که در غنی ساختن گنجینه ادبیات کودکان کشورما سهم بزرگی داشته‌اند.



گامهای بلندی در زمینه ایجاد ادبیات کودکان در سالهای اخیر برداشته شده و میشود. اما هنوز جوانان با استعداد و صاحبان قریحه ادبی کشورما سهم خود را در این خدمت ادا نکرده‌اند. میدان پهناوری در برابر ما گشوده است؛ میتوان جنگهایی از آثار منظوم کلاسیک برای کودکان فراهم آورد، از حکایات و قصه‌ها و داستانهای نویسندگان ایران اقتباس کرد و آنها را بزبان کودکان در آورد، منتخباتی از آثار معاصران برای کودکان گلچین کرد، مضامین متنوع و تازه ای در تصنیفها و سرودها وارد ساخت، برای خیمه شب بازی ها سناریو نوشت، نمایشنامه و سناریو برای فیلم های کودکان تنظیم کرد، از منظومه های داستانی کلاسیک آنچه را مناسب حال کودکان و نوجوانان است بزبان ساده بشر در آورد یا از آنها ^۱اپراهایی ساخت، در نمایشنامه ها قطعات ادبی کلاسیک را گنجانید. این قبیل کارهای بکرواصیل و بدیع و تازه است که قرائح جوانان مستعد را بسوی خود فرا میخواند.

همانندی های فولکلور اقوام مختلف

هنگام بررسی مشابهات آیین ها و افسانه ها یا بطور کلی فرهنگ های اقوام مختلف به این پرسش میرسیم که سبب این همانندی ها چیست . چرا اقوامی که زمان یا مکان میان آنها سخت جدایی انداخته است نسبت به زندگی و مرگ عقاید کهنسال مشابهی دارند و ترانه ها و افسانه ها و امثال باستانی آنها همانند است؟

این سؤال از دیر گاه مطمح نظر مردم شناسی بوده و محققان شعب گوناگون این علم پر دامنه ، مخصوصاً آنان که با نژاد شناسی سروکار داشته اند، بدان پاسخ هایی گفته اند . نژاد شناسان که درباره چگونگی گروه های متفاوت انسانی و مناسبات و تأثیرات آنها در یکدیگر تحقیق میکنند از دیر گاه مشابهات و مغایرات اقوام را مورد تدقیق قرار داده اند .

نخستین نژاد شناسان از جمله میدوز تیلور (Meadows Taylor) و لین فاکس (Lane Fox) و فرگوسن (Fergusson) و پارک هرین (Park Harrison) و بوکلند (Buckland) در توجیه مشابهات فرهنگی اقوام میگفتند که قوم واحدی در اوضاع مساعد به تمدن دست یافته و سپس تمدن آن به اقوام دیگر رسیده است. بیان دیگر، اینان مانند اهل دین منشایی یگانه برای فرهنگ های اقوام گوناگون قایل بودند و باستاند آن همانندی ها را باز مینمودند.

هنگامی که داروین نظریه تکامل جانداران را طرح کرد مردم شناسی نیز مانند سایر علوم اجتماعی زیر نفوذ آن قرار گرفت. مردم شناسان گفتند همچنانکه جانوران بر اثر مقتضیات محیط بصورتی منظم تطور یافته اند ذهن افراد انسانی نیز باقتضای همانندی کلی محیط واجد کیفیات و تجلیات معینی شده است. باین مناسبت «نظریه یگانگی منشاء تمدن» وارد کردند و برای توجیه مشابهات فرهنگی «نظریه همانندی ذهن بشری» را پیش نهادند.

این نظریه که ویلیم را برتسن (Robertson) و باستین (Bastian) و وونت (Wundt) و فریزر (Frazer) و ادوارد تیلور (E. B. Tylor) و مانهاردت (Mannhardt) و اندرولانگ (Andrew Lang) از هواداران بزرگ آن بودند در اروپا و امریکا رواج بسیار گرفت، چنانکه در قرن بیستم نیز کسانی مانند زیگموند فروید و آبراهام رانک (Rank) و کارل یونگ (Jung) در اثبات آن کوشیدند.

مخالفان «نظریه همانندی ذهن بشری»، از جمله پیروان «نظریه یگانگی منشاء تمدن» بنوبه خود آراییی آوردند. در آلمان پس از راتزل

(Ratzel) گروهی برهبری گرب نر (Graebner) و اشمیت (Schmidt) و آنکرمان (Ankermann) همانندی‌های فرهنگی را نتیجه تعاقب و اختلاط فرهنگ‌های مختلف دانستند. ولی در انگلیس نظریه یگانگی منشاء تمدن « بصورتی نو و بسیار مبالغه آمیز ظاهر شد و «نظریه پخش» (Diffusionism) یا «هلیولیتیک» (Heliolithic) نام گرفت.

چون «نظریه پخش» در عصر ما اهمیت فراوان یافته است از بیان آن ناگزیریم.

در اوایل سده بیستم مردم شناس انگلیسی، الیوت اسمیت (Elliot-Smith) از ملاحظه پیکرهای مومیایی شده مصر نتیجه گرفت که از آغاز هزاره سوم پیش از مسیح قومی که مجموعه آنها از نوع آرمنوید (Armenoid) و گردتر از مجموعه بومیان مصر بوده است در مصر سکونت کرده اند.

(The Ancient Egyptians and Their Influence upon the Civilization of Europe.)

الیوت اسمیت نمونه همین مجموعه هارا در اروپا و جزایر جنوبی زلند نو یافت. وانگهی در برخی نواحی دوردست به بناهایی شبیه بناهای سنگی مصر برخورد. پس حکم کرد که این مجموعه ها و بناها اساساً از آن مصریان باستان بوده، و بوسیله آنان به سرزمین های دور و نزدیک منتقل شده است.

(The Migrations of Early Culture.)

در همین هنگام ری ورس (W.H.R. Rivers) که در جزایر ملانزی مشغول تحقیق بود اعلام داشت که در گذشته های دور قومی باین جزایر حمله کرده و بومیان آن سامان را بادوفن - معماری باسنگ و مومیایی کردن یا حنوط اجساد - آشناساخته اند.

(The History of Melanesian Society.)

محقق دیگری بنام پری (W.J. Perry) متوجه شد که نمونه همین بناهای سنگی در برخی از جزایر آندونزی مخصوصاً سومبا (Sumba) وجود دارد.

(The Megalithic Culture of Indonesia.)

این مشابهات در جاهای دیگر هم دیده شد. چنانکه در گینه نو بناها و ابزار هایی از سنگ بدست آمده که به آثار مصری میمانست و بومیان آنها را یادگار مهاجمان قدیم میدانستند. بنابراین الیوت اسمیت وری ورس و پری از اکتشافات خود چنین نتیجه گرفتند که در حدود هزاره چهارم پیش از مسیح در مصر علیا کشاورزی جانشین شکار و شبانی گردید و در نتیجه مدنیت بوجود آمد و در سرزمین های دیگر پخش شد.

(Elliot - Smith: In the Beginning.)

مصریان از دیر گاه - حتی از ۳۵۰۰ پیش از مسیح - بنای کوچ نشینی را گذاشتند و به سینا و سوریه و سواحل دریای سرخ و شومر و ایران و چین و هند و آندونزی و مجمع الجزایر مالیه و گینه نو و جزایر سلیمان و سپس به قاره اروپا و آمریکا رفتند و از قرن ششم تا دوازدهم تمدن های آرتک و مایا را در امریکای جنوبی بیار آوردند. پس فرهنگ مصری با مظاهر خاص آن - موسمیایی، بناهای سنگی، فلزکاری، سفالگری، آبیاری منظم، خورشید پرستی، خال کوبی، ختنه، کوواد (Couvade) - تظاهر پدر بزدان فرزند) و حکومت مادری (Matriarchy) و توتیم پرستی (Totemism) - پرستش گیاه یا حیوان بنشانه اصل انسان) و زناشویی بایگانه (Exogamy) - در همه جا گسترده شد.

(Perry: Children of the Sun.)

از این روست که مثلاً عقاید مردم آندونزی و گینه نو و ملانزی درباره مرگ و عقبی به آرای مصریان باستان میماند و در این صورت

« پخش فرهنگ جریان اصلی همه فعالیت های بشری است. »
(الیوت اسمیت : همان کتاب؛ ۱۴۰)

بنابر « نظریه پخش » فولکلور اقوام گوناگون نیز مانند سایر تجلیات فرهنگی بنحوی از انحاء از مصر سرچشمه گرفته و بنا بر این مشابَهت های آنها امری ضروری است.

همچنانکه « اصحاب پخش » مصریان را سرچشمه فرهنگ و از جمله فولکلور جهان میدانند، کسانی نیز اقوام دیگر را مبتکر فولکلور می‌شمارند. مثلاً تئودور بنفی (Theodor Benfey) در ۱۸۵۹ هندیان را بنیادگذار فولکلور شناخت. ماکس مولر (Max Müller) نیز وداهای هندوان را مبداء فولکلور اروپایی دانست. برادران گریم (Grimm) اقوام هند و اروپایی را مروجین فولکلور خواندند و کسان دیگری مدعی شدند که منبع اولیه فولکلور همه زمین قاره مفقود اتلانتیس بوده است.

(Holliday : Greek and Roman Folklore, New York, 1927)

از آنچه گذشت برمیاید که گروهی برای توجیه مشابَهات افسانه ها و ترانه ها و امثال و آیین های قومهای مختلف همه فرهنگ های بشری را زاده فرهنگ اصیل یگانه یی پنداشتند و گروهی این مشابَهات را به وحدت و تجانس ذهن بشر نسبت دادند.

این هر دو نظر بر خطا و نارواست.

نظر نخست یعنی همانندی ذهن بشر پذیرفتنی نیست زیرا اگر ذهن را خلاق مشابَهات فرهنگی بشماریم ناگزیر از آنیم که مغایرت ها را یا از همان اصل بدانیم یا معلول علل دیگری محسوب داریم. در صورت اول، نظریه همانندی ذهن بشر مشکل ما را نخواهد گشود و سبب همانندی

ها معلوم نخواهد شد ، در صورت دوم نیز لازم خواهد آمد که از این نظریه در گذریم و در خارج ذهن دنبال علل مشابهات بگردیم .

از این گذشته ، چنانکه نگارنده در جای دیگر آورده است ، ذهن بشر خود آخود را و خود پرداز نیست . اندیشه همانگونه میندیشد که جامعه میخواهد و فرد چنان عمل میکند که اوضاع اجتماعی مقرر میدارد . ذهن مستقیماً از مغز یا آسمان یا آستان فرشتگان نازل نمیشود . حیات اجتماعی است که ذهن افراد را متشکل میسازد و الگوی سلوك عقلی و اخلاقی و دینی را معین میکند . ذهن نمیتواند محرك بدوی تاریخ و مفسر تحولات اجتماعی باشد .

در آستانه رستاخیز : رساله‌یی در باب دینامیسم تاریخ ،
تهران ، ۱۳۳۰ ؛ ۱۶۱ - ۱۶۰)

نظر دوم یعنی یگانگی منشاء تمدن هم بهیچروی قابل قبول نمی‌نماید . احتجاجات هواخواهان این نظر اعتبار ندارد . میگویند مصریان قومی سفر دوست بودند و با وجود ناتوانی صنعتی خود در اقیانوس‌های پهناور کشتی‌رانی میکردند . علت این سیرو سفر ها چیست ؟ پاسخ میدهند : مصالح دینی و منافع دنیوی : مصریان در پی طلا و مروارید و اکسیر حیات بودند !

(Elliot-Smith: The Evolution of the Dragon, Manchester, 1919)

میگوییم در برخی از نواحی که آثار معماری مصری دیده میشود طلا و مروارید وجود نداشته است . میگویند : مصریان در این نواحی دنبال چیزهای دیگری میگشته اند . مثلاً در سواحل دریای بالتیک که آثار بناهای سنگی بفرآوانی دیده میشود ولی از طلا خبری نیست جوای غنبر بوده‌اند و این متاع برای شعائر افسونی و دینی آنها ضرورت داشته است . همچنین در پاره‌یی نواحی ادویه لازم برای حنوط اموات را میچسته اند .

(Rivers: Psychology and Politics and other Essays,
London, 1923; 124)

میگوییم: چرا بناهای سنگی مصری در جزایر آندونزی بفرآوانی
جایهای دیگر نیست؟ میگویند: در این سرزمین ابزارهای سنگی مصری
بیش از بناهای سنگی مورد توجه بومیان قرار گرفت.

(Perry: The Megalithic Culture of Indonesia,
Manchester, 1918.)

مدار کی که بما عرضه میدارند درخور اعتماد نیست. میپرسیم:
چرا نظام توتمی قبایل استرالیا را ناشی از مصر میدانید. پاسخ میدهند:
متکی بقول بومیان استرالیا هستیم که معتقدند، بیگانگانی از خورشید به
استرالیا رفتند و توتمیسم را رواج دادند و بازگشتند!

(Perry: The Growth of Civilization, London,
1937, 139 - 40.)

آبادر دنیایی که مردم متمدن آن تاریخ قدیم خود را با افسانه
آمیخته اند سخن شاعرانه بومیان پس مانده سند علمی است؟
دعای «اصحاب پخش فرهنگ»، در موارد بسیار، سخت به
شوخی میماند. مثلاً پری میگوید: چون همه اقوام، نظام اجتماعی مصریان
را تقلید کرده اند از اینرو پیدایش طبقات اجتماعی در همه جانشاء مصر
است و چون حادثه جویان مصری به سرزمین های گوناگون میباختند و
زمام امور آنها را بدست میگرفتند از اینرو اشراف تاریخ بشر همه از
مصریان باستان میباشند!

(پری: همان کتاب؛ فصل هشتم)

ری ورس مینویسد: در دوره جدید که غارتگران اسپانیایی بر
گروهی جزیره در اقیانوس کبیر دست یافتند آنها را «جزایر» سلیمان نامیدند
وبی آنکه متوجه باشند مناسب ترین نام را به آن خطه دادند. زیرا این

جزایر- جزایر سلیمان - روزگاری خراج گزار همسایگان کشور سلیمان یعنی مصریان بوده است! (ری ورس : همان کتاب ؛ ۱۳۲۰)

ملاحظات واستنتاجات « نظریه پخش فرهنگ » بهیچروی دقیق نیست . زیرا باتکای مدارک موجود نمیتوان مدعی شد که مصریان قدیم حتی به غرب کرت یا شرق عدن رسیده باشند .

خطاهای « نظریه پخش » از این رهگذر است که مدافعان آن اسیر فلسفه تاریخ نادرستی هستند . مانند تورگو و سایر اندیشمندان مکانیکی سده هجدهم از منظر علوم فیزیکی به تاریخ بشر مینگرند . معتقد میشوند که تمدن در اوضاعی استثنائی در مصر بوجود میآید و سپس موافق قوانین علی مکانیک بسادگی از جایی بجایی میکوچد . از اینرو بجای آنکه برای فهم اختصاصات جوامع مختلف بتحقیقات ژرف درنگ ناپذیر دست بزنند برای آنها یک « علت نخستین » یا حلال مشکلات عمومی فرض میکنند و آسوده خیال میشوند ، چنانکه بجای توجیه عواملی که در استرالیا زمینه را برای پیدایش توتمیسم آماده ساخت آنرا ره آورد مسافران مصری می انگارند و دل خوش میدارند . بعبارت دیگر دنیامیسم یا تطور ذاتی جامعه بشری را منکر میشوند و پیدایش تمدن را اعجازی استثنائی می شمارند . الیوت اسمیت میگوید که انسان ابتدایی همانند میمون های آدم نماطبعاً به ایجاد تمدن میلی ندارد و از اینرو جامعه ابتدایی هرگز بخودی خود رو بکمال نمیرود !

(In the Beginning & London, 1932; 26-27.)

رگن ، یکی دیگر از اصحاب این نظریه ، مینویسد که هرگاه یک جامعه ابتدایی از موهبت تأثیر و مداخله تمدن های خارجی بی بهره ماند نه تنها توسعه نمیابد بلکه راه زوال میپیماید !

(Raglan : How Came Civilization, 1939 ; 54.)

ری ورس اعلام میدارد که چون معماری و موسیایی ازمصر به ملانزی رسید ، ارتباط ملانزی با دنیای خارج گسیخت و این دوفن در آنجا رو بانحطاط رفت، زیرا فرهنگ بدون نفوذ خارج جان نمیگیرد !

(ری ورس : همان کتاب، ۱۱۸ .)

اینان چنان مستغرق اختصاصات تمدنی عصر جدید شده اند که از ادراک ممیزات اعصار قدیم عاجز دارند . در عصر جدید اروپاییان در جستجوی طلا در سراسر جهان پخش گردیدند و بخشی از تمدن خود را به جوامع دیگر رسانیدند و باعث دگرگونی آنها شدند. پیروان « نظریه پخش فرهنگ » این جریان تاریخی را که مسلماً خاص دوره معینی از تاریخ است دانسته یانداسته تعمیم میدهند و اعتقاد میکنند که مصریان قدیم نیز هر چند که در صنعت و بحر پیمایی دستی کوتاه داشتند در پی طلا و مروارید و عنبر و کیمیا از اقیانوس ها گذشتند و تمدن خود را به جوامع دور و نزدیک - که بر خلاف آنها سراز تخم توحش بیرون نیاورده بودند! - عرضه کردند .

اینان غافلند که کشف منشاء عوامل تمدنی و تعاقب و تسلسل تمدن ها برای توجیه مختصات یک تمدن معین ، گرچه لازم است ولی کافی نیست . اگر بگوییم که توتم پرستی از مصر به استرالیا رسید، تازه این مسایل مطرح میشود که چرا مردم استرالیا به توتم پرستی رغبت نمودند و اوضاع اجتماعی آن سامان که برای قبول توتمیسم آماده بود چه اختصاصاتی داشت و توتمیسم در آنجا چه نقشی ایفا کرد و چگونه و چرا دگرگون و منحط شد . شک نیست که مسلمین قسمت بزرگی از تمدن های دنیای قدیم را در جریان بازرگانی و جنگ های صلیبی به اروپا رسانیدند . ولی دانستن این اصل برای تبیین تمدن اروپایی کافی نیست . باید تحقیق کرد که اروپا خود در چه حال بود که تأثیرات خارجی را پذیرفت . همچنین

فهم تحولات کشور های کنونی آسیا و افریقا هنگامی میسر است که نه تنها عوامل خارجی بلکه مقتضیات داخلی نیز که به تأثیرات تمدنی بیگانه امکان دخول و دوام و استمرار داد سطح نظر واقع شود. هر جامعه‌یی برای آنکه از تمدن خارجی نشاء بگیرد باید زمینه‌یی مهیا داشته باشد و این زمینه مسلماً خلق الساعه نیست، بلکه نتیجه هزاران سال تطور و تکامل داخلی است. در این صورت یهودگی نظریه پخش فرهنگ که همه تمدن ها را مدیون عاملی خارجی - تمدن مصری - میانگارد آشکار میگردد.

از اینها گذشته بمدد اکتشافاتی که در عصر ما در باستان شناسی شده است میتوان اساساً تقدم تمدن مصری را بر تمدن های دیگر - تمدن شومری، تمدن هند و ایرانی، تمدن چینی - مورد تردید قرار داد. بنا بر این «نظریه پخش فرهنگ» و هر نظریه دیگری که همه تمدن ها را به یک تمدن تحویل کند نادرست و ناساست و در نتیجه، نظریه « یگانگی منشاء تمدن » مانند نظریه « همانندی ذهن بشری » غیر قابل قبول است.

(بقیه دارد)

۱. ح. آریان پور



ادبیات خارجی

برای

نوجوانان

چند کلمه در باره « بادکنک گلی »

زیبائی و آزادی همیشه مزاحم است. تصور می‌کنم این اصل داستانی است که لاموریس فیلمی از روی آن تهیه کرده است. زیبایی و آزادی هر قدر هم به ظاهر بی‌آزار باشد با اینهمه ، افکار متداول مردم را برهم می‌زند و آنها را ناراحت و خشمگین می‌کند .

به عقیده نویسنده این داستان ، فقط کودک می‌تواند از آزادی و زیبایی حفاظت کند . کودکی نخستین جهش آزادی بشر است ، نخستین آزمایش آزادی اوست . زیرا کودک از بازی جز خود بازی منظوری ندارد . بازی که او را شاد کند ، به شور و هیجان آورد و مخصوصاً شگفت انگیز باشد . بازی بعقیده این نویسنده ، آغاز آزادی بشر و گسترش آنست .

کودکان دیگر که با دارنده بادکنک گلی می‌ستیزند ، لابد تحت تأثیر دیگران یعنی بزرگترها و خصوصاً بزرگترهایی که کودکی و معصومیت خود را از دست داده اند قرار گرفته اند

باد كنك گلى



روزی روز گاری پسر
بچه ای بود بنام پاسکال.
نه برادر داشت نه خواهر.
از تنهایی توخونه غصه دار
بود .

يك روز گربه ای رو که
گم شده بود و چند روز
بعد، به توله سگ بازاری
رو با خودش آورد خونه.
اما مامانش گفت که
این حیوونا زیاد کثیف
میکنن. و پاسکال باز مثل
اونوقت تو چهار دیواری
تمیز و براق خونه مامانش
نک و تنها موند.

یه روز صبح، تو راه
مدرسه، دید که یه باد كنك
قشنگ گلی به چراغ
کوچه آویزونه.
پاسکال کیفشو زمین

گذاشت ، از تیر چراغ رفت بالا ، باد كنك روپاين كشيد و با اون به دو
رفت تا ايستگاه اتوبوس .



اما شاگرد شوفره به مقررات آشنا بود: «نه سگا، نه بسته‌های گنده، نه باد کنک‌ها، هیچکدام حق نداشتند سوار اتوبوس بشن.»

«اونائیی که سگ دارن پیاده میرن.»

«اونهائیی که بسته گنده دارن سوار تا کسی میشن.»

«اونهائیی که باد کنک دارن باد کنک رو وارش می کنن و خودشون سوار میشن.»

اما پاسکال حاضر نبود باد کنکشو ول کنه و خودش سوار بشه. این بود که شاگرد شوفر بند زنگو کشید و اتوبوس هم پاسکال رو سوار نکرده راه افتاد.

مدرسه دور بود و پاسکال وقتی بمدرسه رسید که در بسته بودن. آدم دیر بمدرسه برسه و باد کنکم دستش داشته باشه، همچه چیزی هرگز سابقه نداشت: پاسکال خیلی ناراحت بود.

اما بفکرش رسید باد کنکشو به در بونی که داشت حیاطو جارو میکرد بسپره و چون دفعه اولی بود که دیر کرده بود معلم تنبیهش نکرد.

موقع رفتن که شد، در بون باد کنک رو که توطاق خودش جاداده بود آورد و به پاسکال پس داد.

اما بارون شروع کرده بود بیاریدن. پاسکال بخاطر مقررات خشک و پر درد سر اتوبوسرانی، ناچار بود پیاده به خونه برگرد.

باوجودیکه هیچ نمیخواست باد کنکش خیس بشه .

از يك آقاي پير كه داشت ميرفت، خواهش كرد زير چتر خودش اونو پناه بده ، و همينطور ، از زير چتر اين يكي به زير چتر اون يكي رفت تا بمنزل رسيد .

مامانش خوشحال بود كه هر چه باشه بالاخره پسرش بخونه رسيده . اما وقتي فهميد دير اومدن پاسكال تقصير باد كنكه خيلي نگران و ناراحت شد. از بسكه اوقاتش تلف شده ، باد كنكو ورداشت و پنجره رو واز كرد و انداختش بيرون .

وقتي باد كنكو ول كنن ، بهوا مير و از چشم ما ناپديد ميشه. اما باد كنك پاسكال جلوي پنجره وای ساد. پاسكال و باد كنك از پشت شيشه بر بر همدیگر و نگاه می‌کردن . بچه تعجب كرد كه چطوري باد كنكش بر گشته و دم در پنجره وایساده . اما اونقدر ها هم تعجب نداشت . دوست آدم هر كاري رو ممكنه بخاطر او بكنه. مثلاً آكه اين دوست باد كنك هم باشه، ممكنه به هوا نره . پاسكال پنجره رو يواشكي باز كرد ، باد كنكو تو هوا قايد و رفت كه توطاق خودش قايمش كنه .

فردا ، پيش از رفتن به مدرسه ، پاسكال يادش موند كه پنجره رو براي باد كنكش باز كنه و بهش سپرد كه هر وقت صداش زد بياد پهلوش . كيفشو برداشت ، مامانشو بوسيد و از پله ها آمد پائين .

به کوچه که رسید داد زد: «باد کنک! باد کنک!» و باد کنک فی الفور اومد.

و باد کنک که سرش جایی بند نبود، دنبال پاسکال راه افتاد. درست عین سگی که پشت سر صاحبش راه بیفته.



اما، باد کنک هم مثل سکا خیلی حرف شنو نبود و وقتی پاسکال خواست بگیردش که با هم برن اونطرف کوچه، از دستش فرار کرد. پاسکال خودشو باین راه زد که دیگه بهش اعتنائی نداره. تو

کوچه طوری راه رفت که انگار نه انگار باد کنکی وجود داره و رفت که خودشو کنار دیوار خونه‌ای قایم کنه. باد كنك دستپاچه شد وزودی راه افتاد که به پاسکال برسه.

به ایستگاه اتوبوس که رسید ، سفارشاشو به باد كنك کرد : « باد كنك ، میزون من ، از پشت سربیا تا اتوبوسو گم نکنی . » اونوقت تو خیابونهای پاریس ، مردم این منظره عجیب و غریبو بچشم دیدن ، دیدن باد باد کی پشت سربه اتوبوس چرخ میخوره و راه میره ! ...



جلوی مدرسه که رسید ، باز از نو باد كنك حاضر نشد که پاسکال بگیردش . چون داشتن زنگو میزدن و چیزی نمونده بود درو بیندن و کسی رو نزارن بیاد تو ، پاسکال ناچار شد درحالی که داش خیلی شور

میزد، تڭ وتنھا بره نو.

اما باد کنک از بالای دیوار رد شد و رفت توصف بچه ها و پشت سر بچه ها وایساد.

آقا معلم که این شاگرد تازه وارد عجیب و غریب بودید هاتش بر دو باد کنک تاخواست بیاد تو کلاس، بچه ها چنان های و هوئی راه انداختن که آقای مدیر آمد بینه چه اتفاقی افتاده.

آقای مدیر سعی کرد که باد کنک رو بگیره و از مدرسه بندازه بیرون و چون دید نمیتونه و باد کنک از دستش فرار میکنه، دسه پاسکالو گرفت و با خودش کشوند بطرف در. باد کنک از کلاس او مد بیرون و دنبالی اونهاراه افتاد.

آقای مدیر که میبایستی به شهرداری بره و نمیدونس با پاسکال چکار کنه، اونو تو دفتر خودش حبس کرد و تودلش گفت که لابد باد کنک جلوی در وای میسه.

اما باد کنک جور دیگر تصمیم گرفت. چون دیده بود که آقای مدیر کلید دفتر و توجیش گذاشته، پشت سرش تو خیابون راه افتاد.

اهل محل، که آقای مدیر و خوب میشناختن و حالا میدیدنش که با باد کنک تو کوچه راه افتاده، سرشونو تگون میدادن و میگفتن: «آقای مدیر بازیش گرفته، بهش هیچ نمیاد. مگه میشه مدیر مدرسه همون کاری روبکنه که لاتها میکنن!»

بیچاره هر چه تقلا کرد باد کنک رو بگیره، فایده نکرد. ناچار شد دندون روجیگر بنداره و با همون وضع با اون تا شهرداری بره. باد کنکم

دم در شهر داری و ایساد و منتظرش موند . وقتی آقای مدیر به مدرسه بر میگشت ، باد كنكه همونطور دنبالش میرفت . آقای مدیر واسه اینکه شر " باد كنك رواز سرش رفع كنه پاسكالو آزاد كرد و نفس راحتی كشید ، چون دید هر دوشون باهم از اونجا دور شدن .

موقع برگشتن بمنزل ، سر راه ، پاسكال جلوی يك پرده نقاشی كه تو بازار مكاره بنمایش گذاشته بودن ، پاش سست شد . پرده نقاشی ، دختر ك چنبر بدستی رو نشون میداد . پاسكال دلش میخواست یار كوچولوئی شكل اون دختر داشته باشه .

درست در همین موقع ، كار اینطوری جور شد كه يك كمی اون طرفتر ، به يك دختر بچه راست راستی تر گل و رگل بر خورد . این دختر به اون دختر کی كه روی پرده نقاشی دیده بود شباهت داشت : یه پیرهن سفید قشنگ تنش بود و یه باد كنك آبی دشن .

پاسكال خواست بهش نشون بده كه باد كنكش معجز میكنه . اما وقتی باد كنك حاضر نشد كه پاسكال بگیردش و از دستش در رفت دختر ك زد زیر خنده .

پاسكال بدش اومد . تودلش گفت : « اگر حرف شنو نباشه میخوام سی سال هم بامن انس نگیره » و درست در همین موقع چندتا بچه لات خواستن باد كنكشو كه سالانه سالانه پشت سرش میرفت بگیرن و در برن . اما باد بادك چون خطرو دید ، تندى بطرف پاسكال پرید و پاسكال هم گرفتش و باهاش پارو گذاشت بدو . اما چند تا بچه لات دیگه بدفعه



پاسكال میخواست یار کوچولوئی شکل این دخترک حلقه بدست داشته باشد .

جلورو هردوشون سبز شدن .

پاسکال باد کنکشورول کرد و باد کنکم رفت هواواین میون پاسکال
از لابلای بچه لاتها که داشتن پرواز باد کنکرو توهواتما شامی کردن فرار کرد .
به بالای پله ها که رسید، باد کنکرو صدا زد . باد کنک هم رفت
پهلوش . بچه لاتها ماتشون زد . باین حقه هر دو تا شون بدون اینکه
گرفتار بشن تونسن بر گردن خونه .

فردا که روز یکشنبه بود، پاسکال پیش از رفتن به کلیسا، به باد کنک
سپرد که: مثل بچه آدم تو خونه بمونه، اسبابهارو نشکنه و بخصوص باشو
بیرون نذاره .

اما باد کنک هر چه دلش میخواست میکرد . پاسکال و مادرش تو
کلیسا هنوز درست سر جاشون ننشسته بودن که سرو کله باد کنک پیدا
شد و او مد پشت سرشون وایساد .

او مدن باد کنک به کلیسا کاملاً بیوقت و ناجور بود. همه، باد کنکرو
نگاه میکردن و دیگه کسی به دعا و سرود گوش نمیداد . پاسکال در
حالی که فراش کلیسا عقبش راه افتاده بود، یابفرار گذاشت. حرفی نبود که
دیگه نمیشد گفت باد کنک بچه معقول و سربراهیه. پاسکال خیلی دلگیر شد.

از بس بفکرش فشار آورده بود و دلگیر شده بود، گشنه اش شد .
اما چون پول اعانه تو جیش باقی مونده بود، توی یه دکون قنادی رفت
که نون قندی بخره . از پیش، سفارشهای همیشگی رو به باد کنک کرد
و بهش گفت: « باد کنک من، عاقل و حرف شنو باش، همین جا بانتظار من

وای سا و از جات تکون نخور.»



واسه بچنگ آوردنش خوب موقعیه

بادکنک همینقدر بطرف سوک د کون رفت که تو آفتاب خودشو گرم بکنه. اما این خودش راه دوری بود و بچه لاتهای دیروزی بادکنک رو دیدن و فکر کردن که حالا واسه بچنگ آوردنش خوب موقعیه. یواشکی جلو اومدن، رو بادکنک پریدن و، ورش داشتن و باهاش پیا بفرار گذاشتن.

پاسکال وقتی از قنادی او مد بیرون ، از باد کنگد خبری نبود . سرشو با سمون کرد و اینطرف او نظرف دوید . یه دفعه دیگه باد کنگ نافر مونی کرده بود! لابد رفته بود اینطرف و آنطرف گشتی بز نه. اما پاسکال بیخودی از بیخ گلو فریاد می کشید و صداش میزد. باد کنگ برنگشت که برنگشت. بچه لاتها باد کنگ رو به طناب کلفتی بستن و سعی کردن که رامش کنن. رئیس دسته لاتها میگفت: « این باد کنگ جادو گر رو تو بازار مکاره نمایش میدیم. » و با چوبدستی خودش باد کنگ رو میترسونند: « بیا اینجا والا میتر کونمت. »

خوشبختانه پاسکال باد کنگ رو پشت یه دیوار دید که با حال زاری از اون سر طناب کلفت خورشومی کشه و پاسکال صداش زد .
باد کنگ تا صدای صاحبشوشنید بطرفش دوید ، پاسکال گره طنابو باز کرد و خواه ناخواه همراهش رفت .

بچه لاتها پاسکالو دنبال کردن . با هیاهوشون غوغائی تو محل بپا کردن ، درست مثل اینکه پاسکال باد کنگ اونها رو دزدیده باشه.
پاسکال تا تونست تند دوید . تودلش میگفت: « میتونم تو شلوغی جمعیت ، خودمو قایم کنم. » از بدبختی ، باد کنگ گلی از یک فرسخی هم پیدا بود .

پاسکال واسه اینکه بچه لاتها ولوشن ، تو کوچه پس کوچه هائی که همه رو خوب بلد بود خودشو گم کرد .

یه وقت بچه لاتها دیدن از پاسکال خبری نیست . از خودشون پرسیدن آیا پاسکال بطرف راست رفته یا بطرف چپ. چند دسته شدن. پاسکال یه دقه خیال کرد از دستشون در رفته وهنوزهیچی نشده دنبال محلی میگشت که بتونه استراحت کنه ونفس راحتی بکشه . اما سر يك پیچ خودشو سینه بسینه یکی از همون بچه لاتها دید. عقب گرد کرد، اما از ارن سر کوچه یه عده دیگه از همون بی سر و پاها پیدا شدن. خودشو توی یه پس کوچه که جلو روش باز میشد انداخت وازاونجابه بیابون رسید وفکر کرد که دیگه نجات پیدا کرده .

اما هیچ همچین چیزی نبود ! یکمرتبه بچه لاتها از هر طرف نمایون شدن : پاسکال دید محاصره شده .



اینطوری شد که سنگی به باد كنك خورد و تر کونداش.



و تمام بادکنکها را از آسمون او مدن پائین، دور با سگال حلقه زدن
ورق یصدن، بندها شونو بهم تایدن و او رو به آسمون بالا بردن،

البته باد كنك رو ول كرد. اما ايندفعه بچه لاتها بجای اينكه عقب
سرباد كنك برن، به پاسكال حمله كردن. باد كنك كمی دور شده بود،
اما چون دوستشو در حال زد و خورد دید، بیای خودش بر گشت توی
تله و بچه لاتها بنا كردن بر اش سنگ انداختن.

و پاسكال همش داد میزد: «دور شو، باد كنك، دور شو!» اما باد كنك
نمیخواست دوستشو كه داشت كتك میخورد تنها بذاره.

اینطوری شد كه سنگی به باد كنك خورد و تر كو نداشت.

و موقعی كه پاسكال بالاسرباد كنك مرده اش اشك میریخت، اتفاق
عجیبی افتاد. از هر طرف باد كنكهایی دید كه بهوا میرن و تو آسمون
بهم می پیوندن و رشته های درازی از بادبادك درست میكنن.

این شورش بزرگ باد كنكها بود.

و تمام باد كنكها از آسمون اومدن پائین، دور پاسكال حلقه زدن
و رقصيدن، بندهاشونو بهم تابیدن و اوروبه آسمون بالا بردن.
اونوقت پاسكال بوديك سفر دور دنیا، از آن سفرهای دور و دراز.

ترجمه: آذر رهنما - احمد سمعی



از کتاب افسانه ها و حکایات انگلیسی

James Reeves 1956
London

ستاره های آسمان

یکی بود یکی نبود. یکدختر کوچکی بود که دلش میخواست دستش را به ستاره های آسمان برساند. شبها وقتی آسمان صاف بود، از پنجره اطاقش میدید که ستاره ها میدرخشند و آرزو میکرد آنها را بگیرد. شبی از مادر و پدرش خواست که برایش ستاره ای از آسمان بگیرند ولی آنها در جواب گفتند که این حرف بی معنی است و او نباید چنین چیزی بگوید ولی با تمام این حرفها باز هم دلش میخواست که ستاره ای از آسمان بگیرد و با همین فکرها هم بخواب رفت.

بالاخره یکروز روبراه نهاد تا خودش ستاره ها را بیابد. ابتدا به آسیاب کهنه ای که کنار استخری بود رسید و به آسیاب آبی گفت: «ببخشید، شما ستاره های آسمان را ندیده اید؟ آسیاب جواب داد: «البته که دیده ام؛ آنها اغلب می آیند و در این استخر بازی می کنند. بپر توی آب و شنا کن، شاید آنها را پیدا کنی.»

دختر که هم پرید توی استخر و شروع کرد به شنا کردن. اما هرچه شنا کرد نتوانست ستاره ها را پیدا کند و فقط یک چشمه کوچک برخورد و از آن پرسید: «شما ستاره های آسمان را دیده اید؟» من خیلی دلم میخواهد آنها را بگیرم.

چشمه جواب داد : « البته دیده ام ؛ آنها اغلب می آیند در اینجا بازی میکنند . کمی بازی کن شاید بتوانی آنها را بیابی . » دخترك شروع کرد بآب بازی کردن . آنقدر آب بازی کرد تا اینکه خسته شد ولی با وجود این نتوانست ستاره ها را پیدا کند . ولی درعوض یکچمنزاری دید که پریها داشتند آنجا بازی میکردند . دخترك به پریها گفت : « خواهش میکنم بمن بگوئید آیا ستاره های آسمان را دیده اید ؟ چون من خیلی دلم میخواهد آنها را پیدا کنم . »



پریها جواب دادند : « البته آنها را دیده ایم . آنها اغلب نزدیک پای ما برق میزنند . بیا با ما برقص شاید آنها را پیدا کنی . » دختر كوچولو هم شروع کرد برقصیدن اما هرچقدر رقصید نتوانست ستاره ها را پیدا کند و دیگر خیلی خسته شده بود . نشست و شروع کرد گریه کردن و با خودش میگفت : « من شنا کردم ، آب بازی کردم ، رقصیدم ولی هنوز نتوانستم ستاره ها را پیدا کنم . اگر شما پریها بمن کمک نکنید هیچکس دیگر نمیتواند کمک کند . »

پریها هم باو گفتند : « اگر نمیخواهی پیش مادرت بخانه برگردی باز هم پیش تر برو . »

دخترك پرسید : « آنوقت به ستاره های آسمان میرسم ؟ »

پریها جواب دادند : « شاید . تو باید از یک چهارپا خواهش کنی که دوپا رایش بی یا ببرد و بی پا تو را به پلکان بدون پلهای خواهد برد و اگر تو از آن پلکان بدون پله بالا بروی یا بستاره های آسمان میرسی یا بجای دیگر . »

دخترك از پریها تشکر کرد و خدا حافظی نمود و اینبار باجرات بیشتری برای افتاد و سعی کرد آنچه را که شنیده بود فراموش نکند . در این فکر بود که بچنگل تاریکی

رسید و در آن اسبی را دید که بدرختی بسته شده بود .

دخترك به اسب گفت : «ببخشید خواهش میکنم بمن كمك كنید كه ستاره های آسمان را پیدا كنم .» اسب گفت : « نه این كار بمن مربوط نیست من فقط در خدمت پریها هستم .»

دختر كوچك گفت : «آخر پریها بمن گفتند كه از چهار پا بخواهم كه دو پا را تزد بی پا ببرد و بی پا هم مرا بپلکان بدون پله خواهد رسانید و اگر بتوانم از آن پلکان بالا بروم ممكن است ستاره های آسمان را پیدا كنم .» اسب گفت : «اگر اینطور است پس ریسمان را از درخت باز كن و پیر پشت من »

دخترك این كار را كرد و اسب هم فوراً براه افتاد و از میان جنگل تاربك گذشت و بجاده پهن رسید و جاده پهن آنها را بكنار دریا هدایت كرد و در آنجا بود كه اسب ایستاد و گفت : « دختر كوچولو از پشت من بیا پائین . من فرمان پریها را اطاعت كردم . دخترك پرید پائین و پرسید : « آیا شما میتوانید بمن كمك كنید بی پا را پیدا كنم ؟ »

اسب گفت : « این كار من نیست من ترا تا آخر زمین آوردم و چهارپا نمیتواند ترا دورتر از این ببرد .» سپس سرش را تكانی داد و بر كشت و چهار نعل بطرف جنگل تاربك رفت و دخترك را در كنار دریا گذاشت .

همانطور كه دخترك در فكر بود كه حالا چه كند يك ماهی بزرگ و عجیبی زیر پایش پیدا شد و سرش را از آب بیرون آورد .

دخترك گفت : «ببخشید . آیا شما میتوانید بمن كمك كنید ستاره های آسمان را بیابم ؟» ماهی گفت : « نه این بمن مربوط نیست من فقط اطاعت اوامر پریان را میکنم .» دخترك گفت : « پریها بمن گفتند كه بی پا را پیدا كنم تا مرا به پلکان بدون پله برساند و اگر از آن پلکان بالا بروم ممكن است دستم به ستاره ها برسد .»

ماهی گفت : « خوب اگر اینطور است پیر روی پشت من .» دخترك هم پشت ماهی جست و محكم و صاف نشست ولی اینكار آسان نبود چون پشت ماهی لیز بود ولی دخترك یکی از بالهای ماهی را گرفت و آنها با هم حرکت کردند .

ماهی در راه روشن و پهنی شنا می كرد كه در آخر آن خطی بطرف آسمان رفته بود ؛ این خط بر رنگهای مختلف قرمز و زرد و آبی و سبز بود و روی آسمان هم ادامه داشت . بالاخره پیاپی آن خط رسیدند و ماهی گفت : « دخترك حالا دیگر باید بیائی پائین و من ترا اینجا خواهم گذاشت . چه كه اوامر پریان را اطاعت كردم ام .» دخترك از پشت ماهی سر خورد پائین و ماهی هم چرخ می زد و بزودی شنا كنان از چشم پنهان شد .

دخترك تنها پای آن خط كه با آسمان رفته بود ایستاده بود . و خیلی میترسید چون

خودش خیلی کوچک بود و راه خیلی بزرگ و سربالا بود. ولی در عین حال خیلی هم خوشحال بود چون این جاده بسیار روشن و درخشان بود. بالاخره شروع کرد بی‌الا رفتن و بالا رفت و رفت و رفت. ولی هنوز ستاره‌های آسمان نرسیده بود. هرچه بالا می‌رفت روشنایی افزوده میشد تا اینکه بالاخره سرش کیچ رفت و آنقدر کیچ رفت تا از آن بالا افتاد و اگر بکف اطاق خوابش نمیرسید و بیدار نمیشد و نمیدید که صبح شده ممکن بود هنوز هم در حال افتادن بوده باشد.

ترجمه لیلی ایمن (آهی)

« بنظر من بالاتر از بزرگترین نقاشان ، بالاتر از مجسمه سازان
نابغه و بهترین هنرمندان ، آن کسی است که قلب کودک را
پرورش می‌دهد . » (St. Jean Chrysostome)

ازافانه های ژاپنی

« آئینه »

کی میکوی كوچك درست تصوير كوچكى از مادرش **هید نو** بود . صورت كشيده ، پيشانی بلند ، رنگ پوست روشن ، موهای بسيار سياه و چشمان گيرا و درخشان و دهان كوچك و لبان سرخ و خوش تركيب ، كردن زيبای چون قو و شانه های كرد و دستها و انگشتان ظريف او بـمادرش بسيار شبیه بود . اگر تفاوت سن آندو بيست سال نبود همه آنها را دوقلو يا دست كم دوخواهر می پنداشتند . و چون کی میکو مادرش را زياد دوست ميداشت ميكوشيد در اخلاق و رفتار و سيرت هم مانند صورت بـمادرش شبیه باشد . مادرش بـماهی و تربچه علاقه داشت . کی میکو هم بيشتر ماهی و تربچه ميخورد . هر كس را مادر دوست می داشت دختر ك هم باو علاقه پيدا ميكرد و از هر كس بدش می آمد کی میکو هم از او بيزار می شد و بيش چشمش زشت و بد می آمد ، هيچ جا باندازه كنار مادر برای او خوب نبود و وقتی نزديك مادرش می نشست خود را خوشوقت احساس ميكرد . همواره چشم بچه مادر ميدوخت و كونه بگونه او مچسباند و دستهای نرم مادرش را در دست ميفشرد . همينكه نوشتن ياد گرفت هر روز نامه های زيبا و مهر آميز بـمادرش می نوشت ، روزی از روزها **هید نو** سخت بیمار شد . خواب و خوراك او كم و نفش تنگ گرديد . هر روز لاغرتر و زردتر و ناتوانتر از روز پيش ميشد . از اينكه ميخواست در جوانی زندگانی را ترك كند و از دختر كوچك و هشت ساله اش جدا شود

بسیار غمگین بود و می‌توسید شوهر و نزدیکانش نتوانند چون او کی میکوی نازنین را سعادتمند نگه‌دارند. میدانست که دخترک پس از او خیلی تنها و پرمرده خواهد شد زیرا مادر برای او زندگی و دنیائی بشمار میرفت و معلوم نبود کی میکوی کوچک این جدائی هراس انگیز را چگونه تحمل خواهد کرد ! . . .

مادر بیمار بفکر فرورفت تا راه چاره‌ای پیدا کند که دختر عزیزش کمتر غصه بخورد و از تنهایی رنج نبرد. یکروز دخترش را پیش خود خواند و گفت: «ممکن است در آئنده نزدیکی من بجائی بروم که همه دیر یا زود خواهند رفت .

کی میکوی کوچکم گریه نکن و گوش بده تا بتو حرفهای مهم و تسلی بخش بزنم . بدان که وقتی من از کنار تو میروم باز میتوانی هر وقت بخواهی مرا ببینی و با من درد دل کنی ، و از تنهایی رنج نبری .»

هیدنو پس از گفتن این سخنان جعبه بزرگی را که روزگاری شوهرش باوداده بود آورد و گفت : « من این جعبه را بتو میدهم و تو در آنرا ثامن زنده‌ام باز نکن . وقتی من دیگر اینجا نبودم تو گاهگاه میتوانی در آنرا باز کنی ولی دقت کن که بیهوده آنرا نگشائی . زمانی که خیلی دلتنگ و افسرده یا شاد و خوشوقتی در آنرا باز کن و چهره مرا در ته این جعبه خواهی یافت و خواهی دید که در هنگام غم و شادی من با تو هستم و میتوانی مرا ببینی .»

چند روز بعد هیدنو در گذشت . کی میکو افسرده و گریان در جعبه را باز کرد مادر عزیزش را دید که در ته جعبه نشسته و مانند او اشک از چشم فرو میریزد و گریان است و همین دیدار ساده بار غم و رنج دخترک را سبک کرد و او را کمی تسلی داد. روزها گذشت و هروقت کی میکو یا زیاد اندوهگین میشد و با بسیار خوشحال بود در جعبه را باز میکرد و مادرش را میدید و با او درد دل میکرد و حرف میزد .

وقتی شانزده ساله شد و پدرش باو مژده داد که جوانی شریف و باتربیت و زیبا و دوست داشتنی را بشوهری او برگزیده است کی میکو شتابان بکنار جعبه رفت و مادرش را دید که شاد و خندان است و از اینکه کی میکوی زیبا عروس و دارای کودک میشود و در آئنده نزدیک، خود لذت مادری را میچشد بسیار خوشنود بنظر میرسد. دیری نگذشت که کی میکو بزرگ و دانا شد و فهمید که سالها بایندار و خیال دلخوش داشته است و تصویر خود را در آئینه‌ای که ته جعبه قرار داشته میدیده و چون همه چیزش مانند مادرش بوده عکس خویش را مادر می‌پنداشته است . کی میکو دیگر حقیقت زندگی را فهمیده بود و از مرگ مادر زیاد رنج نمیبرد زیرا میدانست که روح مادر مهربان همواره هنگام غم و شادی نزدیک او چون پرنده ای در پرواز است .

گنجشک کوچولو

ماکسیم گورکی

کار گنجشک‌ها هم درست به کار آدم‌ها می‌مونه . آقا گنجشک‌ها و خانم گنجشک‌ها سر آدمو می‌برن و از همه چی به قدیک خروار کتاب حرف می‌زنن . اما گنجشک‌های کوچولو کاری بکار کسی ندارن .

روزی روزگاری یه گنجشک کوچولوی نوک طلائی بود . اسمش پودیک بود . بالای پنجرهٔ حموم تو اون گوشهٔ بالائیش ، تو یه لونهٔ گرم و نرم که روش پنبه و پر سینه و چیزهای نرم دیگه ریخته بودن زندگی میکرد . حیوونک گنجشکی تا باو نوقت هنوز از لونه‌ش بیرون نپریده بود اما باله‌اشو می‌جنبوند و دایم سرشو از لونه می‌آورد بیرون : دلش می‌خواست هر چه زودتر دنیای باین بزرگی رو بشناسه . بپینه باب دلش هست یا نیست .

از مامانش می‌پرسید : - چیه ، چیه ؟

باله‌اشو آهسته می جنبوند و بزمین نگاه می‌کرد و جیک جیکشو

سر میداد :



- چه تاریکه ، چه تاریکه .

باباش می پریدومی اومد پهلوش و کرمی ، مگسی ، خلاصه چیزی
براش می آورد و اونوقت باد تو گلومینداخت .

- من - چه - خوبم ؟

مامان گنجشک کوچولو هم حرفشو تصدیق می کرد .

- چه جور - چه جور !

اما بودیک کرموقورت می داد و باخودش می گفت :

- چی چی باد میکنن . یک کرم بمن دادن . چه کاری !

باز هم سعی میکرد سرشویشترازلونه بیرون بیاره تا همه چی روبینه .

مامانش نگران میشد و میگفت :

- کوچولو ، کوچولو ، نگاه کن - می افتی !

پودیک میترسید :

- چی گفتی ، چی گفتی ؟

باباش که باز میپیرید واسش چیزی شکار کنه براش شرح میداد :

گفتم می افتی زمین ، گربه میاد چنگ ، یزنه و تورو قورت میده !

روزها اینظوری میگذشت اما بالهای گنجشک کوچولو مگر رشد

می کرد !؟



- اگر باد بهت بخوره ، دام ، می افتی زمین - اونوقت گربه میخوردت !

پودیک از این حرف خوشش نیومد و گفت :
 - درختا چرا تاب میخورن ؟ بگو وایسن، اونوقت دیگه باد نیما.
 مادرش سعی کرد بهش بفهمونه که اینطور نیس اما پودیک
 باورش نشد . پودیک دلش میخواست همه چی روبمیل خودش
 تفسیر کنه .

یه روز یه دهاتی دستهاشو تکان میداد و از بغل حموم میگذاشت .
 پودیک گفت :

- گربه همه پرهاشو کنده فقط استخونش مونده !

مامان گنجشک گفت :

- این آدمه . آدما بال ندارن

- چرا ؟

- او نا اینطوریند . بی بال بهتر میتونن زندگی کنن . همیشه رو

پاهاشون جست میزنن . فهمیدی ؟

- واسه چی ؟

- اگر بال داشتن مارو میگرفتن . مثل من و بابا که مگس میگیریم ...

- چی ! چه چیزها ، چه حرفها ! همه باید بال داشته باشن . رو

هوا بهتر از رو زمینه ! اما منکه بزرگ شدم کاری میکنم که همه بپرنند .

پودیک حرف مادرشو باور نکرد ؛ هنوز نمیدونست کسیکه حرف

مادرشو باور نکنه عاقبت بدی داره . روی لبه لونه نشسته بود و از ته

گلو شعرهایی را که خودش ساخته بود میخواند :

ای آدم بی بال ،

تو دو تا پا داری

تو گنده ای اما

مگس تورو میخوره

من درسته که کوچکم
امامن مگسو میخورم.

خوند و خوند ، اینقدر خوند تا از لونه افتاد پایین . مامان گنجشک
هم دنبالش پزید . اما گربهه ، گربه سرخ موی سبز چشم یدفعه سرو
کلهش پیدا شد .

بودیک دل تودلش نموند وبالهشو از هم وا کرد ، رو پا های
خاکستری رنگش تلوتلو خورد وجیک جیک کرد .
- چه افتخاری ، چه افتخاری !

اما ، مامان گنجشک ، کنارش زد ، پرهاش سیخ شد ، ریخت
وحشتناکی بخودش گرفت ، با شجاعت تمام نوکشو وا کرد و به چشم
گربه نشونه رفت .



- فرار کن ، فرار کن ! پیر ، پودیک ، پیررو پنجره ، پیر ...

از ترس بالهای گنجشک کوچولو وا شد و اونواز زمین بلند کرد .
جست زد وبالهاشو یدفعه تکان داد . بالاخره هوپ ، پرید رو پنجره .

مادرش هم دنبالش پرید . دیگه دم نداشت اما خیلی خوشحال بود . روبروی پودیک نشست ، گردنشو نوک زد و گفت :

- دیدی ، دیدی !

پودیک گفت :

- خوب چی ! همه چیزو که همیشه یدفعه یاد گرفت !

گربه سرخ موی سبز چشم رو زمین نشسته بود . پرهای مامان
پودیک رو از توپاش می کشید بیرون ، نگاش میکرد و میومیو میکرد .
میومیو ، گنجشک نرم و نازک ، گنجشک بهتر از موش . افسوس ،
افسوس ...

رسیده بود بلائی ولی پخیر گذشت . بشرطی که از دم مامان
گنجشک یاد نکنیم .

ترجمه ت. م.



(بنگاه ترجمه و نشر کتاب)

بیشک توجه به پرورش کودکان و نوجوانان سعادت آینده ملت‌ها را تضمین می‌کند. خوشبختانه در این سال‌های اخیر موضوع کودکان و نوجوانان و پرورش آنها در خانواده‌ها محافل فرهنگی و تعلیم و تربیتی، بیش از گذشته مورد بحث است و امید می‌رود که و از این گفتگوها فرزندان این آب و خاک را نمری گران‌بها بدست آید. انتشار آثار فرائی و اثره کودکان و نوجوانان یکی از گام‌های بزرگی است که در این راه برداشته شده است. در این سالها مؤسسات مطبوعاتی از آنجمله بنگاه ترجمه و نشر کتاب - برای کودکان و نوجوانان ما مجموعه‌ای از آثار نویسندگان خارجی منتشر کرده است. این اقدام که در کشور ما تازه دارد بهمان نسبتی که ذی‌قیمت و مفتنم بشمار می‌رود کاری دشوار مینماید. زیرا پایه‌های اولیه است

که مستلزم منتها درجه دقت میباشد و گرنه عواقب کار دشوار خواهد شد و ثمره‌ای ناقص بیار خواهد آمد. البته در گذشته نیز ترجمه‌های زیبا و مناسب برای کودکان و نوجوانان بچاپ رسیده که در جای خود درخور تحسین است منتها اینکه آن آثار بسیار کمیاب بود و بر حسب تصادف بفواصل زیاد انتشار می‌یافت و در دسترس علاقمندان قرار می‌گرفت. از جمله بهترین و جالبترین آنها که در سالهای اخیر بچاپ رسیده کتاب «آدمک چوبی» است که صادق چوبک آنرا ترجمه کرده است و در نوع خود شاید نظیری نداشته باشد.

مجموعه کتابهای کودکان و نوجوانان را که بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر کرده است باید از آثاری شمرد که بهر حال در روح کودکان و جوانان اثر مثبت و مطلوب دارند. اما در عین حال که فایده مطالعه آنها برای جوانان ما مسلم است در آنها نکاتی بنظر میرسد که باید مورد توجه بیشتری واقع گردد. از نظر کلی با توجه به وسائل مادی و معنوی که در دسترس این بنگاه میباشد و نمونه‌های کتابهایی که تا کنون بچاپ رسانیده گواه زنده غنی بودن آنست، بهتر بود در چاپ و ترجمه این کتابها زیبایی و دقت بیشتری رعایت میگردید. تصویرهای سیاه قلم این کتابها اغلب مناسب است اما نوجوان و کودک رنگ آمیزیهایی جالبتری نیاز دارند. در این مجموعه بخلاف نشریات دیگر بنگاه از نظر اقتصادی نیز صرفه جویی زیادی شده است. مثلاً کاغذ کتاب و شمیر روی جلد را از نوع ارزان و بی دوام تهیه کرده‌اند در صورتیکه بهتر بود باین نکته توجه گردد که کودکان به زیبایی علاقمندند و کتاب آنها باید با دوام و زیبا تهیه شود تا بدین وسیله بحفظ يك اثر نفیس و زیبا تشویق شوند. کتابها اشتباهات چاپی و نواقص انشائی دارد و شاید در این زمینه بتوان گفت که در قیاس با سایر مجموعه‌ها دقت کافی درباره آنها معمول نگردیده است. در صورتیکه اولیای محترم آن بنگاه بهتر میدانند که در مورد آثار قرآنی کودکان و نوجوانان باید بیش از موارد دیگر در صحت و رسایی عبارات دقت کرد و بخصوص آنها را بزبان ساده تر و گیرنده تر و مطابق با فهم اطفال و نوجوانان نوشت و بدین وسیله ذوق اطفال و نوجوانان ایرانی را که تشنه خواندن هستند برانگیخت. ما ضمن اظهار نهایت خوشوقتی از این قدم مفید و لازم بنگاه نشر کتاب، از این پس بتدریج مجموعه کتابهای نوجوانان را مورد بحث قرار خواهیم داد و ارزش آنها را بویژه از نظر تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان ایرانی خواهیم سنجید. در این شماره در باره دو کتاب «پل و برزن» و «جان در جنگل» از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب گفتگو میشود:

۱ = جان در جنگل

اثر: جان بدن

تلخیص هولم و سایکل وست ترجمه فریده قرجه داغی

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

اولین احساس خواننده پس از مطالعه کتاب احساس انس و آشنائی
بیسابقه با حیوانات است . شخص همراه با قهرمانان کتاب با تک تک حیوانات
جنگلی آشنا میشود . راه یاری و کمک را بآنهائی که مفیدند میآموزد و طریق
رهائی از خطر حمله آندسته را که دشمن جان جنگل نشینان هستند یاد میگیرد.
براین کتاب بطور کلی نام رمان یا داستان نمیتوان اطلاق کرد و بهمین
دلیل نقل خلاصه ای از آن میسر نیست. حوادث این کتاب در یکی از جنگل های
انبوه و زیبا که جایگاه انواع و اقسام حیوانات است اتفاق می افتد. و بنظر میرسد
بیشتر از آنکه انسانی قهرمان این کتاب باشد حیوانات مختلف بتناسب نقش
قهرمان را بازی میکنند .

خلاصه ی کتاب

« مستربیل که شکارچی ماهری است تصمیم میگیرد پسر کوچک خود
«جان» را از هندوستان نزد خویش بیاورد و عجایب و زیبایی های جنگل را

باو نشان دهد. بقیه کتاب شرح دلاوریهای کودکانه و جالب «جان» در مبارزه با حیوانات مختلف است. در ابتدا از همه چیز میترسد و در حیرت میافتد ولی کم کم شجاع میشود تا جایی که در آخر داستان ببر قوی هیکلی را که یکبار نزدیک بود طعمه او بشود بدستیاری دختری جنگل نشین که کوچکتر از خود اوست از پای در میآورد. شخصیت این دختر جنگل که «موتی» نامیده میشود نمونه بارز افرادی است که در میان درختان عظیم جنگل دیده بجهان میکشایند و از همان اوان طفولیت حیوانات را میشناسند و با خطر خو میگیرند و بهمین جهت «موتی» برخلاف «جان» که در اوایل آشنائی با جنگل بمحض مشاهده و درک خطر فرار را برقرار ترجیح میدهد همیشه مصمم و شجاع و پابرجاست و جریان دلاوریهای او بخصوص جالب و گیرنده است.

«داسرو» شکارچی پیر در همه حال حافظ و نگهبان «جان» است و در آخر کتاب زمانی که «مستربیل» برای استفاده از یک مرخصی ششماهه باتفاق «جان» روانه انگلستان میشود «داسرو» در حالیکه دست «موتی» را در دست گرفته است در مقابل تقاضای «جان» که او را دعوت بهمراهی با خود مینماید با غرور و سربلندی میگوید: «صاحب کوچولو افسوس که نمیتوانیم زیرا ما اهل جنگل هستیم و ندای جنگل همیشه ما را بسوی خود میخواند».

ترجمه‌ی کتاب

ترجمه کتاب روان و یکست ولی اندکی ناپخته است و مثل اینکه تازه کاری مترجم بیش از سایر عوامل در این موضوع دخالت داشته است. جملات معمولاً ساده و مطابق فهم کودکان است. ولی کتاب شور و گیرندگی لازم را ندارد. و علاوه بر این در چندین مورد جملات ناقص از کار درآمده و حروف اضافه بیجا و بیمورد بکار رفته است. و البته این موارد در مقایسه با ترجمه‌هایی که از کتب خارجی دیده میشود ناچیز و قابل اغماض است. ولی موقعیکه پای کودکان و نوجوانانی در میان است که تشنه خواندن کتاب هستند و هنوز معلومات چندانی کسب نکرده‌اند. و علاوه انشاء و طرز جمله‌بندی کتبی که میخوانند بمنزله دژس محسوب شده و در طرز نگارش بعدی آنان بسیار مؤثر خواهد بود این عیوب بیش از سایر کتابها زنده و جاندار میشوند. ما در ذیل بذکر چند شاهد مبادرت مینمائیم.

در ص. ۱ سطر آخر «همه اینها برای پیرمرد برگه‌های خوبی بودند»

اورا به رسیدن مقصود و یافتن ببرکمک میکرد « در صورتیکه اگر » او را در رسیدن مقصود و یافتن ببرکمک میکرد « ترجمه میشد بهتر بود »

در بسیاری از موارد بجای ضمیر « او » « آن » بکار رفته است. مثلاً « از جاپاها معلوم میشده است که ببر در آنجا به ببر ماده ای رسیده و ببر ماده سعی کرده است تا « آن » را بطرف دیگر جنگل متوجه کند » (صفحه ۲۷ سه سطر قبل از آخر صفحه) و از این نمونه ها در سراسر کتاب کمیاب نیست. جملات ناقص در بیشتر صفحات کتاب بچشم میخورد.

مثلاً در صفحه ۳۱ سطر دوم :

« باید دانست که درندگی این حیوان نسبت بانسان بیشتر باعث آن خود آدمیزاد میشود » که بجایش ممکن بود چنین نوشت :

« باید دانست که باعث درندگی این حیوان ، بیشتر خود انسان است » یا در صفحه ۲۷ سطر ۶ : « قیافه ای مهربان و لباسی مفلوک برتن داشت » این جمله را باسانی میشد چنین ترجمه کرد : « قیافه ای مهربان و لباسی مفلوک (یا مندرس) داشت » و باز هم در صفحه ۷۱ سطر ۸-۹ « این قبیل درختها را فقط شکارچیان ماهر جنگل قادر به بالا رفتن آن هستند » که بجایش میتوان جمله « تنها شکارچیان ماهر جنگل هستند که قادرند از این قبیل درختها بالا روند » را بکار برد. در بعضی موارد نیز افعال، صحیح استعمال نشده است :

« داسرو در حالیکه تفنگ را بدوش داشت از جلو و مستریل پشت سراو و از همه عقب تر جان که نیزه کوچکش را در دست داشت میرفت ! » که بخصوص چون فعل بعدی وابسته باین قسمت نیز جمع استعمال شده « میرفتند » مناسب بود . (ص ۴۲ . سطر ۲)

و علاوه بر این در بعضی موارد قسمتهائی از جمله حذف شده و میشود جلس زد که معلول عدم دقت کافی در چاپ است . در صفحه ۷۳ سطر ۶ « جان میترسید که نیل موتی را به بیند بیاورد !! »

نتیجه

بطور کلی مطالعه این کتاب برای ارضای حس کنجکاوی نوجوانان بوجه سالمی مؤثر و مفید است بخصوص که سعی شده بازبانی ساده و قابل فهم مطالب مربوط به شناسائی حیوانات در دسترس آنان قرار گیرد. علاقه و احترامیکه « جان » در قلب خویش نسبت به پدرش حس میکند و حتی در مواردی حیات خویش را در راه نجات او به خطر میاندازد بر ارزش پرورشی کتاب می افزاید و فداکاریه

و کوششهای مدبرانه «موتی» در گردشهای دونفری این دو کودک ارزش یک دوست خوب را روشن میکند. روش عاقلانه «مستریل» که پسرش را با خطر آشنا کرده راه مقابله با آنرا باو میآموزد از نکات برجسته کتاب شمرده میشود. موضوعی که بسیار بر ارزش کتاب افزوده است تصاویری است که بعضی از صحنه‌های کتاب را مجسم مینماید و آنرا بخصوص برای خوانندگان خردسال جالب میسازد. بنظر ما این ارزش موقعی بیشتر میشود که تصاویر را در صفحه مربوطه و در مقابل مطالب وابسته بآن قرار میدادند. گویانکه این موضوع بایکی دو صفحه تأخیر و تقدم غالباً رعایت شده است. ولی مثلاً عکس صفحه ۱۱۴ مربوط بمطالب لا اقل ۲ صفحه پیش است.

برای بسیاری از کودکانیکه امکان مطالعه این کتاب را دارند یعنی کودکان شهر نشین شاید هیچگاه فرصتی پیش نیاید که این حیوانات را از نزدیک ببینند و با آنان دست و پنجه نرم کنند. ولی کودکان و نوجوانان عاشق حیوانات هستند و مسائل مربوط بآنها و رندگی آنها همیشه توجه و کنجکاوی آنان را جلب میکند و این کتاب بخصوص از این لحاظ مفید و زحمات مترجم قابل توجه است.

حورا فرید

دانشجوی سال دوم رشته ادبیات دانشسرای عالی



۲= پل و ویرژینی

از برناردین دوسن پیر- ترجمه سعید نفیسی - رقی

۱۷۸ صفحه - بها: ۴۰ ریال

خلاصه‌ی کتاب - جوانی از اهالی نورماندی دختری اشراف زاده را بدون رضایت خانواده‌اش بزدی گرفته و او را با خود بطرف آفریقا میبرد و در جزیره‌ای میگذارد و خود بماداگاسکار سفر می‌کند و در آنجا برائطاعون بدروود حیات میگوید. زن او در گوشه این جزیره بازن تیره بختی چون خود آشنا میشود. این همدردی بین آنها صفایی صادقاته بوجود می‌آورد و موجب دوستی دائم آنها میگردد. این زن دختری بنام «ویرژینی» وزن دیگری بنام «پل» بجهان می‌آورند. ویرژینی و پل با یکدیگر بزرگ میشوند و در زنندگی آنها چنان پیوستگی عمیقی بوجود می‌آید که جزعنوان «خواهر و برادر» برای یکدیگر نامی نمیشناسند. اما بزودی کار این خواهری و برادری بعشقی عمیق وجانسوزمی کشد و در این گیرودار نامه‌یی از عمه‌ی مادر ویرژینی میرسد که آنها را بفراشه دعوت میکند و سرانجام ویرژینی باین دعوت خانه خود را ترك می‌کند و پل را در التهاب شدید عشق‌رها کرده بیاریس میرود. پس از مدتی چون نمیتواند بازندگی باریس وتوقعات نابجا و خود خواهانه‌ی عمه‌ی مادرش بسازد، دوباره تصمیم بیازگشت میگیرد و در نامه‌ای که بخانواده‌اش مینوسد تاریخ بازگشت خود را تعیین میکند. اما هنگامی که پل باستقبال او بکنار دریا میرود ویرژینی در برابر چشم او - در میان امواج طوفانی دریا غرق میشود بل از

این واقعه جانگداز آنچنان رنجور و متأثر میشود که چندی بعد جان می سپارد. در کلیسای پامپلموس دودلداده را در کنار یکدیگر بخاک میسپارند و بعد مادران آنها نیز بفرزندان خود می پیوندند. داستان از زبان پیرمردی در محل واقعه نقل میشود و نویسنده کتاب خود را شنونده‌ی سخنان آن پیرمرد نشان میدهد.

تأثیر کتاب - بطور کلی خواننده را بطبیعت و زندگی طبیعی علاقمندی کند و ارزش‌های روحی طبقات پایین جامعه را در نظر او روشن میسازد. نشان میدهد که چگونه انسان میتواند برای نوع بشر فداکار باشد و مانند پل ویرژینی در دل همه کس جایی برای خود بیابد. دو قهرمان پا کدل و با محبت این کتاب با کمال فروتنی و اذعان به فداکاری مادران خود از آنها اطاعت می کنند و میتوانند برای نوجوانان ما سرمشق فرزندان واقعی جامعه باشند. این دو جوان نمونه‌ی کامل درستی و اعتمادند و همواره در پی آنند که دیگران را از خود خشنود سازند. نویسنده کتاب میخواهد بخواننده پیامورده که «از خوشبخت کردن دیگران است که کسی خوشبخت میشود» (در صفحه ۶۲) آنجا که به ملل و اقوام و نکات تاریخی اشاره میشود اطلاعات عمومی بچه‌ها را بالا میبرد و کنج‌گویی آنها را برای شناسائی وقایع تاریخی بیدار میکند (ص ۱۰۹ - ۱۱۳ - ۱۳۵ - ۱۷۱) افکار نویسنده تا حدودی متوجه پرورش طبیعی است و چنین مینماید که ویرژینی و پل - که از مدرسه و پرورش عمدی تقریباً بدور بوده‌اند - خود بخود دوشخصیت مفید و سالم در آمده‌اند ولی البته گمان نمیرود که نویسنده کتاب ارا این اثر، مایل به گرفتن یک نتیجه‌ی پرورشی بوده است. موضوع کتاب بطور خلاصه تصویر محبت و صفای بی پیرایه‌ای است که در زندگی ساده این قبیل خانواده‌ها فراوان دیده میشود.

متن فارسی کتاب - در بسیاری موارد بذهن جوانان نزدیک است و گاه از ذوق و فهم جوان دور میشود. در مقابل جملات ساده و رستا، گاهگاه ترکیبات و کلماتی از قبیل عهد عتیق (بجای تورات). مایملک (ص ۹۲) که اندکی بالاتر از سطح معلومات جوانان است بکار رفته. یا در مورد دیگر در باره سبزه‌ها و گلها (ص ۴۶) نوشته شده: «همانقدر که در دسترس لامسه بودند در دسترس باصره هم بودند.» که شاید بی لطفی این جمله را همه کس تصدیق کند. در صفحه ۴۲ در مورد ترکیب «دل بازیسی»، اگر صورت عادی این کلمه (دل واپسی) بکار میرفت شاید زیباتر و مناسب‌تر بود. در متن کتاب از نظر زبان فارسی نیز خطاهایی دیده میشود که شاید بیشتر آنها نتیجه عدم دقت کافی در چاپ بوده است: در صفحه ۱۳ در جمله‌ی «اسبابی را که با خود برده بوده پراکنده شد» حرف «را» زاید است. در ترکیبات وصفی دقت کافی نشده است. در صفحه ۸۲ بجای ترکیب وصفی «قدرت لایزالی» اگر «قدرت لایزال» باشد بهتر است ترکیب «شبهای دل افزای» (ص ۸۸) مفهوم نیست مگر در دل میتوان کاهش و افزایشی ایجاد کرد!

بطور کلی مترجم دانشمند کوشیده است که نوشته خود را بذهن خواننده جوان نزدیک کند، ولی گاه مغز پرمایه او موجب دوری کلام از ذوق جوانان شده است. در مورد تصاویر کتاب که اغلب در کمال ذوق و زیبایی است یکی دو نکته باید ملحوظ گردد یکی اینکه برای بنگاه محترم نشر کتاب ممکن بود تصاویر را رنگی بچاپ برساند دیگر آنکه بعض تصاویر با متن کتاب تطبیق نمی کند مثلاً در صفحه ۱۶ آنجا که صحبت از لباس کرباس آبی روستائیان قرن ۱۸ است قهرمانان کتاب در لباس آراسته شهر نشینان قرن بیستم اروپا مشاهده میشوند!

نتیجه: رویهم رفته کتاب «پل ووبر زنی» برای خواننده جوان ایرانی اثر نیکویی دارد و مطالعه آن مفید است و هیچ خواننده‌ای از این بوستان پر طراوت بادت خالی باز نخواهد گشت. نکته‌هایی که بصورت انتقاد از آنها یاد شد نمیتواند مزایای فراوان کتاب را از یاد ببرد.

جوانان ما باید از مترجم دانشمند این کتاب صمیمانه امتنان داشته باشند که با هزاران کرفتناری و با وجود خستگی سالیان دراز فعالیت‌های فرهنگی و ادبی، هنوز از گوشه دانشگاه علیگره هند در اندیشه فرزندان این سامان است و می‌خواهد در پرورش آنها سهمی داشته باشد.

محمد استعلامی

دانشجوی سال سوم ادبیات دانشسرای عالی

جوانان : دانشجویان - دانش آموزان

همه ما در زندگی دچار نگرانیها و رنجهای روانی میشویم. اما در بیشتر موارد حل این مشکلها بر ایمان، میسر نیست و سرانجام مجموع این ناراحتیهای کوچک بصورت عقده روحی بزرگی در میآید که سرنوشت ما را تغییر میدهد.

این مجله با همکاری مربیان آزهوده و متخصصین روانشناسی دانشگاه در نظر دارد ابتدا از طریق مکاتبه و در آینده از راه مذاکره حضوری برای حل مشکلات شما اقدام نماید. اگر نگرانی شما در موردی است که از اظهار آن امتناع دارید میتوانید نام خود را ذکر نکنید. ما مشکل شما را بهر صورتی که باشد با نظر مربیان آزهوده بدقت مطالعه می کنیم و شما پاسخ میگوئیم .

نامه های خود را بعنوان (ناراحتیها و مسائل روحی) به لسانی مجله ارسال دارید. هر نوع انتقادی از وضع محیط خود دارید، هر تکه ای که در زندگی شما را رنج میدهد، هر اشکال روحی که متوجه شما است و خلاصه هر درد دلی دارید کوتاه و رسا و خوانا بنویسید و نوشته خود را در صندوقهای مجله سپیده فردا بیندازید و کوشش کنید که این نوشته فقط مسائل اجتماعی، تربیتی، اخلاقی و روانی را در برداشته باشد. شاید که این وسیله مطلوبی برای آسایش شما و یافتن راه حلهای مناسبی برای زندگی شما باشد.

در جهان آموزش و پرورش

از بولتن

دفتر بین‌المللی آموزش و پرورش

(ژنو)

ایالات متحده آمریکا

به زنان و بخصوص به مادران خانواده که دارای درجه علمی دانشگاهی باشند، کلاسهای کوتاه مدتی دایر کرده‌اند. این اقدام بدنبال پیشنهاد سال گذشته سازمان موسوم به:

« Committee of new teachers for the National classrooms »

و اداره آموزش و پرورش و بوروی

برای رفع کلاسهای کوتاه مدت کمبود کار - آموزش و پرورش کنان آموزشی، متجاوز از صد دانشگاه و کالج دانشگاهی، متعلق به ۲۷ ایالت متحده و استان کلمبیا، برای تعلیم اصول آموزش و پرورش

زنان اداره کار، صورت گرفت. بیش از ۵۰۰ زن که دارای درجه علمی از کالج دانشگاهی بودند، در این کلاسها نام نویسی کردند. چنین اظهار نظر شده است که لا اقل ۴۰۰ نفر از این زنان واجد کیفیات و صفات لازم برای کار آموزشی هستند.

در اجرای « برنامه تحقیق پرورشی » تحقیقات مشترک، پرسشها و آزمایشهای پرورشی « مصوب هشتاد و سومین کنگره، شصت و دو طرح به کمیته مشورتی مطالعات و تحقیقات اداره آموزش و پرورش رسیده است. بیست فقره از این طرحها مورد قبول قرار گرفته اند و دولت فدرال مخارج اجرای آنها را تأمین خواهد کرد. از این طرحها هفت فقره به آموزش و پرورش کودکانی که نارسائی فکری دارند، یک فقره بر شد و تکامل استعداد های خاصی در نزد دانشجویان، دو فقره به جنبه های پرورشی خردسالان، سه فقره به مسئله انفصال یا پیوستگی تحصیلات در مدارس و کالجها، چهار فقره به وسایل تأمین عده کافی کارکنان آموزشی برای مدارس و کالجها، یک فقره به مسائل پرورشی ناشی از نقل و انتقالات ساکنان نقاط مختلف کشور، یک فقره به برنامه کالجها و یک فقره به آموزش و پرورش بومیان آلاسکا، مربوط بوده است.

ساختمانهای فابریکی
مدارس
نوعی ساختمان
فابریکی
نولادی یک

اشکوبه شامل ۲، کلاس درس، اخیراً بیازار آورده شده است. نخستین مدرسه از این نوع، در ماه دسامبر ۱۹۵۶، در شهر Emmitsburgh از ایالت Maryland و دومی آن در شهر Gary از ایالت Indiana گشایش یافته است. ساختمان مدرسه شهر Emmitsburgh ظرف هجده هفته پیهای ۳۶۰،۰۰۰ دلار تهیه گردیده است. این بنا به سه قسمت (واحد) منقسم شده و شامل یک تالار برای استفاده های گوناگون است. هر واحد از این بنا دارای چهار کلاس درس، یک سالن کار دستی و کارهای عملی، یک سالن استراحت و یک دستگاه مرکزی مستقل است.

کتابخانه های
بین المللی
جوانان
طی پائیز سال ۱۹۵۶،
صلیب سرخ جوانان
امریکا با همکاری
« جمعیت آموزش و

پرورش ملی » برای ایجاد کتابخانه های بین المللی جوانان روستائی، برنامه ای تدوین کرد. مجموعه هائی شامل چهل و دو جلد کتاب در وصف زندگی مردم بیست و هفت کشور خارجی، مخصوص کودکان دوازده تا پانزده ساله به عده ای از مدارس منتخب روستائی فرستاده شد. طی سال تحصیلی ۱۹۵۶-۱۹۵۷، صد و پنجاه مجموعه کتاب در مناطق روستائی ایالات ویرجینیای غربی، جورجیا، میسوری و مونتانا توزیع خواهد گشت. امید میرود که بتوان هزار و پانصد مجموعه کتاب، در ظرف

سالهای آتی، در دسترس جوانان روستائی گذاشت.

دو سال است که جمعیت بازرسی مجلات موسوم به Comics Magazine کودکان

«Association of America» مجلات کودکان را برای بازرسی در اختیار «Comic Code Authority» قرار میدهد. در این مرجع گروهی از زنان کارشناس و خبیر در رشته آموزش و پرورش و ادبیات، انجام وظیفه می کنند و از نظر کیفیت ادبی و ارزش پرورشی و اخلاقی در باره داستانهای «کمیک» بقضاوت می پردازند. مجلاتی که از معاینه این مرجع میگذرند با علامت ممتازی بعنوان مجلات مرغوب مشخص میگردند.

فنلاند

شهرت ساختمانهای فابریکی ساختمانهای مدارس فابریکی در دنیای کنونی محتاج به یاد آوری نیست. کارخانه های فنلاند مواد و قطعاتی فابریکی به خارج صادر می کنند که در ساختمان سریع بناهای مدارس بکار میروند.

مدارس در هوای آزاد
مدارس در هوای در حال حاضر، هزار و دوست کلاس را در

نهمصد مؤسسه آموزشی دارای می هزار شاگرد، در بر گرفته اند. این مدارس که مختص کودکان علیل المزاج است شیوه های آموزش و پرورشی خاصی را

بکار می بندند که بیشتر با طبیعت و هوای آزاد سروکار دارد. از آنجا که کارکنان آموزشی این مدارس تربیت مخصوصی باید کسب کنند، در شهر Suresnes یک مرکز کشوری آموزش و پرورش در هوای آزاد، تأسیس گشته است. این مرکز آموزشی بمنزله یک دانشسرای واقعی است که در آن زنان و مردان آموزگار با شرکت در یک دوره کارآموزی شش ماهه، تخصص لازم را کسب می کنند.

از ۱ تا ۲ آوریل، هشتمین کنگره سیزدهمین کنگره مدرسه مدرن مدرسه مدرن فرانسه در شهر نانت برپا بود. دو موضوع «انضباط مدرسه» و «شناسائی کودک» در دستور قرار داشت و زیر نظر Freinet بحث گذاشته شد. در جنب این کنگره چند نمایش عملی، یک نمایشگاه بین المللی هنر کودکان و یک فستیوال هنری توسط شاگردان عضو شرکت های تعاونی مدارس فرانسه و خارجه پیش بینی شده بود.

آمار از دارندگان گواهینامه های تحصیلی اطلاعات واصله از منبع انستیتیوی کشوری آمار، ۰.۴٪ فرانسویان که نشان از بیست و چهار سال متجاوز است دارای گواهینامه ابتدائی، ۳۰ هزار دارای گواهینامه متوسطه، ۲۰ هزار دارای دیپلم عالی و ۴۰ هزار دارای دیپلم فنی هستند.

کتابهای کودکان
بمنظور بررسی علل و نتایج معایب عمده‌ای

که در مطبوعات فرانسه برای خردسالان وجود دارد، چند سال پیش یک باشگاه مطالعات و تحقیقات در پیرامون ادبیات کودکان در کشور فرانسه تأسیس گردید. این باشگاه با پشتیبانی مریان و اولیای اطفال، یک شرکت تعاونی طبع کتابهای کودکان در موضوع « انسان و ماجرای او » بوجود آورد. چهل تن از مریان، هنرمندان، تکنیسین‌ها و متصدیان بایگانی منابع و مآخذ، گروهی تشکیل داده بمنظور ارضای عطش کودکان برای تحصیل معارف و مبارزه با ادبیات بازاری و زیان بخش، کار می‌کنند.

دانشکده حضور یابند. ولی در مورد آسایشگاهها و درمانگاه پزشکی- روانی استادان رأساً مسئول مطالعات دزسی و تحصیلات بیماران بشمار می‌روند.

ایجاد یک عنوان
دکتری جدید از این پس مجاز
داوطلبان دارای دیپلم تحصیلات عالی
حقوق عمومی و دیپلم تحصیلات عالی
علوم سیاسی، پس از گذراندن تیز عنوان
دکتر علوم سیاسی اعطا کنند. دیپلم
تحصیلات عالی علوم سیاسی و دکتری
علوم سیاسی بموجب تصویب نامه واحدی
مقرر گشته‌اند.

هنگام

مرکز درمانی
در حال حاضر هفت
آسایشگاه، شش مؤسسه
برای دانشجویان مخصوص دوران

نقاهاست، یک مرکز پیش از درمانی و یک
درمانگاه پزشکی- روانی به دانشجویان
دانشگاهها و مدارس عالی فرانسه و
محصّلین نو جوان اختصاص دارد.
آسایشگاهها هم مجموعاً دارای ۸۸۷ تخت خواب
هستند که ۱۳۹ تای آنها به دختران
اختصاص دارد، مؤسسات مخصوص دوران
نقاهاست ۵۶۸ تخت خواب دارند که ۱۷۳
تای آنها متعلق به دختران است. در
مورد مؤسسات اخیر پیش بینی نشده است
که استادان در داخل آنها بتدریس
دانشجویان بستری بپردازند. این
دانشجویان باید در ساعات درس در

دفتر هدایت
دفتر مرکزی آموزش و
پرورش و هدایت حرفه
وزارت فرهنگ به تحقیقاتی
در زمینه آزمایشهای هوش و استعداد
دست زده است. این دفتر برای مدارس،
مشاورانی تربیت می‌کند که قادرند از
همان کلاس هشتم شاگردان را هدایت
و در انتخاب موادی که بحالشان مفید
خواهد افتاد از میان مواد اختیاری برنامه
کمک کنند. در پایان کلاس نهم،
مشاوران شاگردان را مورد آزمایش
استعداد قرار می‌دهند و در باره محیط
حرفه مناسب حال آنان پیشنهاد هائی
می‌کنند. دفتر مرکزی آموزش و پرورش
و هدایت حرفه یک سلسله رسالات راهنما
جهت معلمین و اولیای اطفال و جزواتی

مربوط به محیط های حرفه گوناگون
یچاپ رسانیده است .

آموزش و پرورش وزارت فرهنگ در اجرای دومین زنان برنامه پنجساله،

اعتباری بمبلغ ۳،۳۵۰،۰۰۰ روپیه برای
کمک به توسعه آموزش ابتدائی، متوسطه،
عالی و دانشسرائی دختران، پیش بینی
کرده است. وزارت فرهنگ همچنین سمتی
بعنوان «مادر مدرسه» تعیین کرده است
که در اکثر موارد همسران آموزگاران،
نامزد احراز آن خواهند بود .

آموزش و پرورش سمعی-بصری در اجرای دومین نقشه پنجساله،

تصمیم به ایجاد یک انستیتوی مرکزی
آموزش و پرورش سمعی-بصری گرفته
است. این انستیتو، باتشکیل دوره های
آموزشی یکساله، کارکنان سمعی-بصری
را برای مدارج مختلف آموزشی تربیت
خواهد کرد. انستیتو در عین حال، برای
استفاده مدارس و مراکز آموزش و پرورش
اجتماعی، بتهیه مواد سمعی-بصری لازم
خواهد پرداخت. ازجانب وزارتخانه
های اطلاعات و انتشارات رادیوئی،
عمران ولایات، بهداشتی و شورای
تحقیقات و مطالعات کشاورزی، یک
گروه کار برای بررسی جزئیات تشکیل
شده است .

کمکهای دولت
مرکزی
طی سال گذشته، یک
اعتبار کمکی بمبلغ
۱،۲۳۰،۰۰۰ روپیه،

ازجانب دولت مرکزی، برای ساختمان
بیست و هفت مرکز تفریحی مجهز به
تالار کنفرانس، شش ستادیوم، پنج
پیست دو، دو تئاتر در هوای آزاد و یک
جایگاه در میدانهای ورزشی متعلق به
دو دانشگاه، بیست و هفت کالج و شانزده
مدرسه متوسطه، تصویب گشته است.
استفاده از این کمکها بشرایط زیر انجام
پذیر خواهد بود: ۱) دانشجویان و
کارکنان آموزشی رأساً کلیه کارهای غیر
تخصصی و در حدود امکان کارهای تخصصی
لازم برای اجرای این طرحها را بعهده
بگیرند ۲) مبتکرین اجرای این طرحها
صرفنظر از کار داوطلبی دانشجویان و
کارکنان آموزشی، ربع مخارج را تأمین
کنند .

ایران

مبارزه با
بموجب آخرین آمار، عده
کلاسهائی که در اجرای
بیسوادی برنامه پرداخته مبارزه با
بیسوادی، در تهران و نقاط مهم کشور
تشکیل یافته به ۶۴۱۵ بالغ میشود .
در این کلاسها ۲۵۰۰ شاگرد،
ازجمله اولیای اطفال درجانب فرزندان
خود، درس می خوانند. امید میرود
بتدریج عده این کلاسها که اکثرشها
دایراست، افزایش یابد. در نظر است
برای آموزش رسمی سالمندان، مدارس
همگانی شبانه، نظیر مدارس روزانه،
تأسیس شود. سربازان کلیه مناطق
کشور در حال حاضر خواندن می آموزند

آموزش سواد به سربازان و سالمندان ،
بیماری آموزگاران وزارت فرهنگ ،
زیر نظر مأموران ویژه نماینده آن
وزارتخانه ، صورت می گیرد .

ایتالیا

**شرکت تعاونی کنگره اخیر « نهضت
مدارس** ایالت پزارو تشکیل
یافت . بحث و مذاکرات و گزارشها ، در
پیرامون : محاسبه عملی ، نقشه کار ،
پرونده های آموزشگاهی ، فعالیت های
گویا و وسائل سمعی - بصری دورمیزد .
هر روز ، بویژه برای اعضای جدید ،
چند جلسه نمایشهای عملی ترتیب داده
میشد . میتوان گفت که این همکاری
پرورشی میان معلمین مولود نخستین
اقدام در راه جستجوی فعالیت های عملی
آموزشگاهی یعنی مولود تأسیس « شرکت
تعاونی چاپ مدرسه » در سال ۱۹۵۱ است

بریتانیای کبیر

نمایشگاه پرورشی کمیته اجرایی اتحاد
انگلستان و ایالت گال دوسده است یک
نمایشگاه کشوری آموزش و پرورشی و
حرفه ، در سال ۱۹۵۹ ترتیب دهد .
در این نمایشگاه ، پیشرفتهای آموزش
و پرورشی از سال ۱۸۷۰ باینطرف ،
نمایش گذاشته خواهد شد .

عده ای از
سینمای آموزشگاهی مقامات آموزش

محلی تصمیم گرفته اند سازمانی سینمایی
مخصوص آموزشگاهها بوجود آورند .
این سازمان وظیفه دار نمایش دادن
فیلمها و تهیه آنها برای اجاره دادن به
مدارس و سایر مؤسسات آموزشی است .
متخرج اداره این سازمان با کمکهای
مالی مقامات محلی و عواید اجاره فیلمها
تأمین خواهد شد . وزارت فرهنگ
تصمیم گرفته است مبلغ ۲۵۰،۰۰۰ لیره
وامی را که در سال ۱۹۴۸ مقرر گشته
بود به ایجاد یک فیلموتک و یک
کاتالوگ مرکزی ، شالده پرورشی
مؤسسات فرعی بصری ، اختصاص داده
شود ، به این سازمان جدید منتقل سازد

**یک آزمایش
موسیقی و کودکان** روانی - پرورشی
کم رشد در باره اثرات

موسیقی روی تکامل عملیات ارگانسیم
انسانی ، بخصوص در نوزادان *inadapté*
(یا محیط وفق نیافته) در مدارس انگلستان
صورت گرفته است .

این مطالعات ابتدا در یک مدرسه
مخصوص دختران کم رشد ۱ تا ۱۶ ساله
در لندن ، سپس در یک مدرسه روستائی
پسران ۷ تا ۱۶ ساله عملی شده است .
در حال حاضر ، آزمایش در مدرسه ای واقع
در یکی از قراء انگلستان ادامه دارد .
همه استادان در نتیجه گیریهای زیر
متفق القول بوده اند : (۱) مؤثر بودن
موسیقی در رشد و تکامل تأثرات حسی
کودک *inadapté* ، دشوار یا ضعیف

و ناتوان (۲) تقویت تأثرات حسی متقارن و حافظه بیماری یکدیگر (۳) تمایل غیر ارادی برای تفهیم و بیان بنحویکه حتی از ناحیه نارساترین کودک، برای حرف زدن، نقاشی کردن و نوشتن، کوشش واقعی مشهود است.

دانشگاه لندن در نظر جایگاه بین المللی دارد ساختمانی جهت دانشجویان جایگاه بین المللی دانشجویان بنا کند. مبلغ ۳۰۰،۰۰۰ لیره که ۲۰۰،۰۰۰ آن کمک دولت بریتانیاست، بهمین منظور جمع آوری گردیده است.

آموزش اجباری حد نصاب سن پایان تحصیل اجباری در ایرلند شمالی، از اول آوریل ۱۹۵۷ به ۱۵ سال ارتقا یافته است. این تقسیم سابقاً بعزت کمبود معلم و مدرسه قابل اجرا نبود. اکنون اوضاع از این حیث در شرف بهبود است و عده دانشجویان به ۵ برابر سال تحصیلی ۱۹۳۸-۱۹۳۹ بالغ میگردد.

سالوادور

برنامه های مدارس بر نامه های رسمی ابتدائی جدید آموزش ابتدائی بترتیب زیر مقرر گردیده است: آموزش و پرورش بهداشتی و آمادگی برای زندگی خانوادگی، آشنائی به ارزیابی و تربیت کودک و تعلیم بهترین طرز صرف اوقات شبانه روزی به کودک

معمول

فیلمهای تربیتی شورای تربیتی ۲۵،۰۰۰ کورون سوئدی برای تهیه فیلمهای تربیتی در اختیار دارد. علاوه بر آن، این شورا فیلمهای آموزنده ای را که کمپانیهای خصوصی سینمائی تهیه می کنند، مورد مطالعه قرار میدهد. این تشریک مساعی امکان داده است که برای اساس تجارب حاصله در رشته فیلمهای تربیتی، میزانهائی تعیین شود. فیلمهای آموزشی باید کوتاه باشند (نمایش آنها از ۲ دقیقه تجاوز نکند). این فیلمها همچنین باید روشن و ساده و روی یک جنبه مهم موضوع متمرکز باشند (توجه شاگرد نباید از مطلبی که میخواهند بوی بیاموزند منحرف گردد). عنوان، متن و تفسیرهای فیلم باید بی غلط و بربانی روشن و ساده باشد. فیلمها پس از تصویب شوری، در فهرستی که به مدارس فرستاده میشود، منظور میگرددند. مدارس چند ناحیه آموزشی filmotéque های محلی یا منطقه ایجاد کرده فیلمها را به اعضای خود اجاره میدهند. شوری در سال گذشته برای مدیران این filmotéque ها کنفرانسی ترتیب داد که بدنبال آن جمعیتی بنام «Audiovisuella Sällskapet» تشکیل گردید.

توصیه

مرکز روانی -
پرورشی
در مدرسه
والدین اطفال

در ژنو، یک مرکز روانی - پرورشی برای مطالعه و اصلاح روحیات کودکان مبتلی به اختلالات عصبی ایجاد گردیده است.

کلاس تابستانی انستیتوی آموزش و پرورش درمانی و روانشناسی عملی دانشگاه فریبورگ، از ۱ تا ۲ ژوئیه ۱۹۵۷، یک کلاس تابستانی برای تدریس روش و فلسفه آموزش و پرورش و پداگوژی در سانی و آموزشی دایر کرده است.

خواهند شد.

تلویزیون مدارس تاکنون در مقیاس کشوری هیچ تصمیمی درباره استفاده از تلویزیون در مدارس گرفته نشده است. در حالیکه کمیسیون محلی لوزان تحول این مسئله را از نزدیک مورد مطالعه قرار داده، در منطقه آلمانی زبان سوئیس، معلمین با هر گونه آزمایش تلویزیونی در کلاسها مخالفت دارند.

شوروی

اتحاد ساختمانهای آموزشی شوروی در اجرای ششمین نقشه پنجساله (۱۹۵۶) به ساختمان عده زیادی مدارس جدید، ظرفیت ۳۸ میلیون شاگرد دست زده است. علاوه بر این مدارس که بوسیله دولت ساخته میشود، مزارع اشتراکی نیز به هم خود در ساختمان مدارس شرکت می کنند. حدود ۶۷۷،۰۰۰ شاگرد در مدارس که در فاصله سالهای ۱۹۵۱ و ۱۹۵۵ بوسیله کلخوزیان ساخته شده، درس میخوانده اند. بدین منوال ظرفیت مدارس که در سالهای آینده در اتحاد شوروی ساخته خواهد شد معادل جمعیت کشور دانمارک خواهد بود.

مدارس شبانه روزی در اتحاد شوروی در نظر است برای کودکان عادی مدارس شبانه روزی ایجاد شود. بنظر مقامات شوروی در حال حاضر خانواده و مدرسه که مراکز اصلی

مقامات آموزشی کلاسهای مختلف بخش Vaud، بموجب تصویب نامه ای مقرر داشته اند که سیکل اول مدارس متوسطه از این پس بصورت مختلط در آمده دارای چندین رشته تحصیلی باشد.

تبادل تجربیات در جمع کارکنان آموزشی مدارس ابتدائی بخش ژنو بتازگی یک «گروه تبادل تجربیات مربوط به مدارس ابتدائی ایجاد شده است. این گروه اساساً از راه مکاتبه انجام وظیفه خواهد کرد و هدف های دو گانه زیر را مدنظر خواهد داشت: (۱) تسهیل مبادلات (در زمینه تحقیقات، تهیه دروس، تمرینات و نظایر آنها) میان معلمان همدرجه و استفاده هر یک از آنان از تجارب و کارهای عده کثیری همکاران متخصص دیگر (۲۰) تدارک دسته جمعی و ماهیانه عملیات معینی که طبق مقتضیات برنامه مطالعاتی، تعیین

این دفتر همچنین موظف است با دفتر کشوری تحقیقات پرورشی و اجتماعی و ادارات و مؤسسات و سازمانهای علاقمند به مسائل پرورشی تماسهایی برقرار سازد و بصورت یک مرکز بایگانی منابع و مآخذ و اطلاعات درآمد. دفتر مزبور باین منظور از سال ۱۹۵۶ باینطرف بولتنی در دوزبان رسمی کشور یعنی افریقائی و انگلیسی منتشر میسازد.

فعالیتهای پرورشی بین المللی

گروهی از مربیان و امتحانات و کار آموزشی روانشناسان، جلسه‌ای در انستیتیوی آموزش و پرورش یونسکو در هامبورگ تشکیل داده در پیرامون تأثیرات امتحانات روی کار آموزشی مطالعه کردند. این جلسه در واقع دنباله جلسه دیگری بود که در همان شهر هامبورگ در سال ۱۹۵۶ تشکیل یافت و درباره مسئله عدم موفقیت شاگردان در امتحانات بحث پرداخت. عده‌ای از متخصصین، در این فرصت، هدفها، سازمان بندیها و ماهیت امتحانات آموزشی را در کشورهای مختلف و همچنین انتقاداتی را که از آنها شده است و درجه میزان تأثیر آنها را در مواد درسی و برنامه‌ها تحقیق کردند.

نمایندگان ۱۲ آموزش ابتدائی کشور امریکای در امریکای لاتین از ۱۵ تا ۲۰ فوریه ۱۹۵۷ در لاهواون (پایتخت کوبا) تشکیل جلسه داده اجرای یک « طرح

تربیت کودکان بشمار میروند بتنهایی برای تأمین تربیت کامل و سر پرستی کودکان کفایت نمی‌کنند. بر اثر جنگ بسیاری از زنان شوهر دار بیوه شده‌اند و ناگزیر بی کمک پدر خانواده بار سنگین تربیت کودکان را بدوش می‌کشند. همچنین در بسیاری از خانواده‌ها پدر و مادر هر دو در کارخانه یا اداره کار می‌کنند و بهمین دلیل نمیتوانند جز در ساعات معینی از شبانه روز به تربیت فرزندان خود بپردازند. این جمله بآن معنی است که عده کثیری از اطفال بناچار بحال خودشان واگذار میشوند و این امر عواقب شومی در بر دارد. بنا بصمیم متخذه، کودکان بتقاضای والدینشان در شبانه روزیها پذیرفته خواهند شد و بطور دائم در آنجا بسر خواهند برد. در ایام عید، تعطیلات و ساعات فراغت، والدین اطفال، میتوانند از آنان باز دید کنند. کودکانی که والدینشان دستمزد کمتری دارند یا عایله شان زیاد است بخرج دولت در شبانه روزیها پرورش خواهند یافت. والدینی که دستمزد بیشتری دارند سهمی از مخارج را خواهند پرداخت.

اتحاد افریقایی جنوبی

مجله جدید دفتر آموزش و پرورش که در سال ۱۹۵۲ در اداره پرورشی فرهنگ ترانسوال ایجاد گردیده، وظیفه داراست تجربیات و تتبعات در رشته آموزش و پرورش را تشویق کند، سازمان دهد و زیر نظر بگیرد.

عمده» یونسکو مربوط به توسعه آموزش ابتدائی در امریکای لاتین را بمطالعه درآوردند. تشکیل این جلسه در واقع سرآغاز اجرای برنامه طویل المدهی است که ظرف ده سال باید انجام پذیرد و هدف آن عبارتست از کمک به توسعه و بهبود آموزش ابتدائی در امریکای لاتین و بخصوص در مناطق روستائی.

دو قطعنامه
بیست و ششمین دوره
اجلاس کمیته اتحاد
اتحاد فدراسیون

های بین المللی کارکنان آموزشی طی بیست و ششمین جلسه آن، یکی به نتیجه گیریهای دومین کنفرانس جمعیت بین المللی دانشگاهداران باره تربیت معلمین و همکاری بین جمعیت و کمیته اتحاد، و دیگری به تحقیق و توزیع پرسشنامه ای درباره «مقام و نقش کنونی مواد درسی در آموزش» مربوطند. سازمان دادن توزیع پرسش نامه و جمع آوری جوابها و نتایج آن، ازجانب یونسکو به کمیته اتحاد محول شده است.

بعلاوه از دبیران کل جمعیت های ملی معلمین تقاضا گردیده که در سازمانهای خود توصیه نامه های نوزدهمین کنفرانس بین المللی آموزش همگانی را که بهمت مشترک یونسکو و دفتر بین المللی آموزش و پرورش پیا شده است، توزیع کنند. این توصیه نامه ها به بازرسی در کار آموزشی و تدریس ریاضیات در مدارس متوسطه مربوطند.

مکاتبه بین المللی
آموزشگاههای
مبادله آموزشگاهی،
درکنگره منعقد در لاهه بررسی مسئله تأمین مخارج فعالیتهای متنوع خود و افزایش عوارض ملی و موضوع تعرفه های پستی و همچنین بررسی قرار داد های بین المللی یادوجانبه و اقدامات ملی بمنفع مکاتبه آموزشگاهی، پرداخت. کنگره، تعیین تعرفه های خاص را برای دانش-آموزان و دانشجویانی که در اجرای برنامه مبادله بین المللی آموزشگاهی، به خارجه مسافرت می کنند مقتضی شمرد و تصمیم گرفت برای دانش آموزان مایل به شرکت در مکاتبات بین المللی آموزشگاهی راهنمایی بچاپ برسد.

دومین کنگره
آموزشگاه علوم تربیتی
در دانشگاهها
تربیتی از و تا

۱۴ سپتامبر در شهر فلورانس (ایتالیا) تشکیل خواهد شد. فقط استادان و متصدیان آموزش دانشگاه بعنوان اعضای رسمی کنگره پذیرفته میشوند. معذک مؤسسات تحقیقی آموزش و پرورش و دولتها می-توانند ناظرانی به کنگره اعزام دارند. قسمت اعظم وقت کنگره به مباحثات و تماسهای فردی وقف خواهد گشت. موضوع اصلی مذاکرات کنگره عبارت خواهد بود از: «سازمان دادن آزمایش های پرورشی».

و تربیت فرهنگی کودکان روستائی
پرسشنامه‌ای منتشر ساختند. اعضای این
گروه در ۱۲ کمون روستائی مناطق
گوناگون فرانسه، طی دو سال، به مطالعه
واکنشهای کودکان در برابر نمایشگاهها،
نمایش فیلمها و مطالعه کتابهایی که در
دسترس آنان گذاشته شده، پرداختند.
همنظیر حد اکثر استفاده از این وسایل
فرهنگی، روش خاصی اتخاذ گردیده است.
تابستان امسال از
هفته بین المللی ۱۵ تا ۲ ژوئیه، زیر
آموزش پرورش سرپرستی کمیسیون
ملی هواداریونسکوی سوئیس و جمعیت
های مردان و زنان آموزگاران کشور،
بار دیگر یک هفته بین المللی آموزش و
پرورش در قریه پستالوزی در تورگن
تشکیل یافت.

جمهوری فدرال آلمان

در ایالت
تحصیلات عالی آزاد باویر (آلمان)
اخیراً چنین مقرر داشته اند که به اشخاص
۲۵ تا ۴ ساله دارای معلومات عمومی
کافی، هر چند فاقد گواهینامه متوسطه
باشند، با گذراندن امتحانی، اجازه
ورود به دانشگاه داده شود. از داوطلبان
که میبایستی دارای کیفیات و امتیازات
خاصی در حرفه یا رشته تحصیلی انتخابی
خود باشند، ابتداء از استیتوی روانشناسی
دانشگاه، یک آزمایش هوش و استعداد
بعمل می آید. امتحان در زمینه استدلال
و تفکر منطقی و کار انفرادی داوطلب

نشانی این دبیرخانه از این قرار است:
14 Universiteitstraat, Gand,
Belgique.

بمنظور مساعد
ساختن شرایط برای
صوتی ایجاد یک محیط اتحاد

دوستانه و مسالمت جوینانه در جهان و
مرتبط ساختن مدارس همه کشورهای
جهان که مایل به استقرار نوعی مبادله
مکاتباتی بوسیله نوارهای صوتی باشند
و بخواهند از این راه به شاگردان فرصت
تکمیل آشنائی به زبانهای مدرن را داده
در مقیاس جهانی ارتباط و پیوند مستقیمی
بوجود آورند، یک مرکز بین المللی
مکاتبات آموزشی بوسیله نوارهای
صوتی، بهمت مشترک انستیتوی تعاونی
مدارس جدید (در شهر کان) و فدراسیون
بین المللی آما توره های آموزش صوتی و
به پشتیبانی بخش آموزش همگانی ایالت
نوشاتل (سوئیس) ایجاد گردید. مبادله
مکاتباتی از راه ضبط نامه ها روی نوار
پلاستیک بکمک ماگنه توفون، صورت
خواهد گرفت. محل مرکز بین المللی
مکاتبات آموزشی در خود نوشاتل
تعیین گشته و برای تحصیل اطلاعات به
Mr. Jean Borel به نشانی:

Av. de la Gare میتوان مراجعه کرد.

اوقات فراغت
و روانشناسان،
و کودکان روستا
سرپرستی مرکز
بین المللی کودکان، درباره اوقات فراغت

بیشتر نبود در سال ۱۹۵۵ از ۱۲۰۰ باب تجاوز کرد. علاوه بر این، زمینهای بازی متعدد و کانونهایی برای کودکان دایرگشته است. در سال ۱۹۵۵، ۳۶۹ مرکز تفریحی و کانون کودکان، که ۱۱۹۲۹ کودک از آنها استفاده میکردند، در خاک اتریش وجود داشته است.

مسابقات شفاهی اتحاد اتریشی هوادار برای شاگردان مدارس متوسطه، آموزشگاههای فنی و حرفه و دانشسراهای مقدماتی، مسابقات شفاهی ترتیب میدهد. موضوعات پیشنهادی از این قرارند: (۱) این امر بمن هم مربوط است؛ مسئولیت فرد در شهر، کشور و جهان (۲) شهروین (۳) آیا جوانان اتریشی باید مهاجرت کنند؟ (۴) بیکدی در برابر حوادث سیاسی، خطرناک است (۵) مسائل و مشکلات کنونی جوانان (چه سرزنشهایی را از جانب بزرگتران میپذیریم یا نمیپذیریم).

بلژیک

دوره دکتری جدید دانشگاه دولتی، برای نشان دادن اهمیتی که برای کشف استعدادها، برفع رشد و تکامل اقتصادی و صنعتی کشور قائل است، در رشته هدایت و انتخاب حرفه، یک دوره و درجه دکتری منظور داشته است.

و همچنین برای سنجش میزان استعداد و درجه فهم وی در مورد مطالب معنوی و آشنائی وی بزبان سادری، صورت میگیرد. آزمایش شامل دو امتحان کتبی یکی در رشته انتخابی داوطلب و دیگری در باره یک موضوع کلی و همچنین مشتمل بر یک امتحان انشاء بزبان سادری است. امتحان شفاهی به شکل بحث و مذاکره انجام میگیرد. داوطلبانی که یک بار در این آزمایش مردود شوند دیگر حق شرکت نخواهند داشت. در ماه نوامبر گذشته تصمیماتی نظیر این از جانب Land de Hesse نیز گرفته شد.

استرالیا

آموزش و پرورش وزارت فرهنگ استرالیا، جنوبی اعلام داشته است که سرویسهای آموزش و پرورش سالمنان توسعه زیادی خواهد یافت. دانشگاه «آدلاید» در صدد تجدید سازمان بخش کلاسهای پدران و مادران و اولیای کودکان برآمده است. بخش آموزش و پرورش این دانشگاه دامنه فعالیت خود را به مناطق روستائی خواهد کشانید و «انجمن آموزش و پرورش کارگران» نیز بموازات آن توسعه خواهد یافت.

اتریش

کودکستانها و زمینهای بازی تعداد کودکانهای اتریشی که در سال ۱۹۴۵ از ۶۰۰ باب

گانادا

بخش آموزش و پرورش
تربیت سریع ایالت «اونتاریو» با اجرای
معلم یک برنامه تربیت سریع
 معلم، از میان دارندگان درجات علمی
 دانشگاهی که فاقد پرورش حرفه هستند
 دست زده است. این پرورش حرفه
 معمولاً یک سال طول می کشید و در
 مورد واجدین درجات علمی دانشگاهی
 عملی میشد. ولی برنامه سریع اجرای
 سال ۱۹۵۵ شامل یک کلاس تابستانی
 به مدت ۱ هفته بود که در آن آموزش و
 پرورش عمومی، روش شناسی و آموزش
 علمی، تدریس می گشت. داوطلبانی که
 در این کلاس شرکت کرده اند، گواهی
 نامه ای دریافت داشته اند و بموجب آن
 از حق تدریس یکساله برخوردار شده اند.
 این افراد، پس از گذراندن یک کلاس
 تابستانی پنج هفته ای دیگر، باخذ گواهینامه
 معلمی موقت نایل خواهند شد. پس از
 آنکه داوطلب، چندین سال متوالی
 منظمآ کلاسهای تابستانی را طی کرد،
 گواهینامه معلمی موقت او به گواهینامه
 دائمی مبدل خواهد گردید.

بدنبال
برنامه های تحصیلی کنفرانسی
برای شاگردان با استعداد چهارروزه ای

که برای بحث در پیرامون برنامه های
 تحصیلی مخصوص شاگردان با استعداد،
 تشکیل شده بود، مدیران و معلمان وابسته
 به شورای آموزش و پرورش شهر

«تورنتو»، برای شاگردان با استعداد
 کلاسهای خود مواد و فعالیت های خاصی
 وارد برنامه کردند. کارکنان آموزشی
 علاقه مند به آزمایش نتایج این ابتکار،
 در زمستان گذشته بصورت گروه های
 کوچکی تشکیل جلسه دادند و در پیرامون
 تجارب حاصله بحث کردند و در پایان
 به تنظیم طرح های تازه ای پرداختند. در ماه
 مه ۱۹۵۷، چندین جلسه برای ارزیابی
 مجموع تجاربی که در این زمینه بدست
 آمده بود، ترتیب داده شد.

شیلی

در دانشکده
تحقیقات آموزش و فلسفه و علوم
پرورشی تربیتی دانشگاه

شیلی، یک انستیتوی تحقیقات آموزشی
 و پرورشی تأسیس گردیده که از جمله
 وظیفه داراست برنامه های درسی و
 طرح های مواد درسی را تنظیم کند و به
 بررسی مسائل مربوط به سازمان و اداره
 مدارس و هدایت حرفه و نظایر آن بپردازد.
 این انستیتو شامل یک بخش بایگانی منابع
 و مآخذ پرورشی و انتشارات و یک سرویس
 آمازهای آموزشی است.

گلمبیا

هدف اساسی
نقشه پنجمساله آموزش نقشه پنجمساله
و پرورشی آموزشی که
 اجرای آن از سال ۱۹۵۷ آغاز گردیده
 از میان بردن پیسوادی در سراسر کشور

است و توجه محافل آموزشی به مسائل زیر معطوف است: ۱) تأمین محل و ساختمان مدارس و کارکنان پرورشی ۲) تطبیق کارآموزشی با شرایط و حواشی واقعی کشور ۳) ایجاد رفورم در سازمان های اداری بمنظور تحصیل حد اکثر نتیجه با حداقل هزینه ۴) تهیه منابع مالی اجرای نقشه پنجساله.

کوبا

موزه آموزش و پرورشی
دز « لاهوان »
پایتخت کوبا یک
موزه آموزش و

« انفعالات و تأثرات دوازده ، سیزده و چهارده سالگی را بجیزی نمی شمردند و حال آنکه سراسر زندگی انسانی وابسته به همان تأثرات است . درست بمنزله کاربظاهر بیمقدار سوزن بان راه آهن که در عین ناچیزی، تمامی سیر و سفر در گرو آنست. » (پل بورژه)

اخبار بین‌المللی

(از بوئن اخبار هفتگی یونسکو)

در جهان کودکان

کتابخانه‌های عمومی کودکان

اخیراً یونسکو ضمن سلسله انتشارات خود تحت عنوان «کتابهای درسی برای استفاده کتابخانه‌ها»، کتاب درسی دیگری منتشر ساخته است. «لیونل ره ماک کلون» کتابدار «وستمینستر» (بریتانیای کبیر)، در این کتاب تأیید میکند که دولت، مسئول کار قرائتی کودکان است.

در این کتاب که تحت عنوان: «سروسهای مخصوص کودکان در کتابخانه‌های عمومی» انتشار یافته، «ل. ماک کلون» مسئله از کلیه جهات، از انتخاب کتابها گرفته تا نصب و

و جایگذاری قفسه‌ها، مورد مذاقه قرار میدهد. وی بخصوص یادآور میشود که اطفال پیوسته نیازمند به کتابهای تازه هستند و اگر کتابهای خوبی در دسترس آنان نگذاریم، خطر انحرافشان بسوی خواندن آثار مضره شدت می‌یابد.

«ل. ماک کلون» با اعتقاد راسخی اعلام میدارد که «در مورد انتخاب میان دو نظر یکی نظر «مسئولیت فردی» و دیگری نظر «مسئولیت دولتی» کوچکترین تردیدی ندارم. کودکان کتابها را خواه از کتابخانه‌های عمومی بگیرند، خواه از کتابخانه‌های مدارس و خواه از هر دو آنها، در هر حال حکومت (کشوری، منطقه یا محلی) باید همچنانکه مسئولیت رفاه عمومی جامعه را بعهده

می‌گیرد، مسئولیت این امر مهم را نیز عهده دار گردد.

مصنف پیش از آنکه به جنبه‌های فنی طرز کار یک کتابخانه بپردازد اصول زیر را که بنظر وی اهمیت اساسی دارند مطرح مینماید:

کتابها باید مجاناً به کودکان امانت داده شود. کودکان به کتابخانه‌های مخصوص خود باید دسترسی یابند. همه کودکان، در حدود سنی معینی، چنانچه چنین حدودی مقرر گشته باشد، صرفنظر از ملاحظات نژادی، مذهبی، ملی یا طبقاتی، باید حق استفاده از کتابخانه، محل یا کتابخانه مدرسه محلی خود را داشته باشند.

کتاب «سرویسهای مخصوص کودکان در کتابخانه‌های عمومی» با عکسهای متعددی که از کتابخانه‌های راهنمای یونسکو در هندوستان و کلمبیا و کتابخانه‌های وابسته به برنامه مشترک یونسکو در سوئیس، مصر و جمهوری فدرال آلمان، برداشته شده، مصور گردیده است.

قریه‌ای بزرگی کودک

شهر «کوایمبر»
در پرتغال که
بداشتن یکی از

قدیمی‌ترین دانشگاههای اروپا بر همه جهان فخر می‌فروشد، دارای يك «باغ کودک‌کان» است که در نوع خود کاملاً جدید بشمار میرود زیرا این باغ بمنزله قریه نمونه‌ای است که در آن همه چیز بمقیاس کودکان کمتر از ۱۰ سال ساخته شده است. در این

قریه، دکانها، خانه‌ها، قلعه‌های دهاتی، کلیساها، مدارس و حتی تأثرهایی دیده میشود که همه آنها نمونه‌های کوچک شده بناهای اماکن عمومی شهرستانهای گوناگون پرتغالی میباشند. این شهر مینیاتوری، محیط ایدآلی است برای بازی که کودکان میتوانند در آن بمیل خود تفریح کنند و چیز یاد بگیرند.

هر ساختمانی واجد تمام جزئیات است. سرهای سفالی گلی رنگ خانه‌ها، حجاری دیورها، برجهای کلیساها با ناقوسهای برنزی آنها، خیابانهای مفروش به موزائیکهای ریز-ریز و آهنگهایی که بسبب پرتغالی آهنگری شده، در این قریه مشاهده میگردد. در داخل خانه‌ها، کپی‌هایی از تابلوها و آثار حجاری مشهور و مبله‌هایی که مخصوص کودکان ساخته شده، میتوان یافت. انواع کوچکی از درختان و بوته‌های گل، متعلق به کلیه مناطق پرتغالی، در باغها کاشته شده و در قلعه‌های دهاتی، حیوانات خرد سال نگهداری میشود.

گروههایی از کودکان منطقه «کوایمبر» با معلمین خود غالباً به «قریه» می‌آیند و بانمایش آن با هنر، معماری، مجموعه گلها و حیوانات مرز و بوم خود آشنائی می‌یابند. مریان در ایسن قریه کوچک نمونه، احوال کودکان را نیز بررسی می‌کنند و بدینمنوال از قریه «کوایمبر» بمثابه آزمایشگاه شیوه‌های نوین پرورشی استفاده میشود.

کتابخانه «مونیک»، که در نوع خود بیهمتا است، تصویر زنده‌ای به کتابداران کشور - های دیگر خواهد داد.

در ماه اوت -

۱۹۵۷، بمناسبت

دهمین سال

استقلال هند

وبهتند فدراسیون سازمانهای ادبی جوانان

نمایشگاه کتب و مجلات کودکان در هندوستان

کتاب برای جوانان، از باویر (آلمان) تا آسیا

کتابخانه بین‌المللی جوانان در شهر «مونیک» اهداشده، موجب گشته‌است که این کتابخانه با بخش و توزیع کتابهای کودکان در کشورهای مختلف آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، اقدامات خوش را در زمینه همکاری بین‌المللی، وسعت بخشد.

این کتابخانه که گنجینه آن حاوی آثار و کتب ۴۰ کشور جهان است، یک برنامه دو ساله بمنظور از دیاد تماسهای خود در قاره‌های فوق‌الذکر، با استفاده از معاضدت یونسکو و سایر مؤسسات بین‌المللی، تنظیم کرده‌است. برای گروه‌های مسئول اجرای این برنامه در کشورهای مختلف، کاتالوگ و کتاب فرستاده خواهد شد.

در برخی موارد نیز، این کتابخانه در امر پرورش کتابدار برای کتابخانه‌های کودکان، از راه تشکیل جلسات مفاوضه و برقراری کمک هزینه‌های تحصیلی، خواه در «مونیک» و خواه در شهرهای دیگر، مساعدت خواهد کرد. با انتشار یک بولتن دو هفتگی، گروه‌هایی که در این برنامه شرکت کرده‌اند از جریان پیشرفت اجرای آن و مشکلاتی که ضمن عمل پیش خواهد آمد و سرانجام راه‌حلهائی که برای این مشکلات پیدا خواهد شد، مطلع میگردند.

علاوه بر این، یک فیلم رنگی برای نمایش کار کتابخانه بین‌المللی جوانان تهیه می‌گردد. این فیلم از طرز کار و فعالیت



زن و شوهر - اثر یک دختر خالم فرانسوی در نمایشگاه «چشم‌عروس»

سراسر هند و فرهنگستان پیشه‌و هنر جوانان،
يك نمايشگاه كتب و مجلات كودكان در
هندوستان تشكيل يافت.

در جهان آموزشی

در بیستمین
اجلاس بین المللی آموزش
کنفرانس بین المللی تعلیم و
ساختمانهای مدارس تربیت که
بوسیله سازمان

یونسکو و دفتر بین المللی تعلیم و تربیت همساله
درماه ژوئیه در شهر ژنو تشکیل میگردد دو
موضوع مورد بحث کنفرانس واقع گردید :
۱- مسئله ساختمانها و تجهیزات مدارس.
۲- مسئله تربیت آموزگاران
دانشراها .

در این کنفرانس نمایندگان ۷۰ کشور
شرکت کردند و در باره ساختمان مدارس
جدید و تربیت مربیان درجه اول پیشنهادات
جالبی به کنفرانس ارائه دادند .



عروسی - اثر کودکان افریقایی

نمونه هائی از نقاشی كود
چهار تا شانزده ساله
در لمانيشگاه سيار جشن عروسم
که بوسیله کتابخانه بین المللی شهر
باهمکاری یونسکو تشکیل گردید



از مدرسه بوجود آورده است. اینك نکته جالب آنستكه آنچه از توصیه نامه های تدوینی ۲۱ سال پیش ژنو، برمیآید، بكار بردن گرامافون، رادیو و سینما، در روزگاری كه در مدارس از این وسایل جز در موارد بسیار نادر استفاده نمیشد، توصیه شده بود.

دومین ماده دستور كنفرانس آینده ژنو به تربیت مربیان درجه اول مربوط است. گویانكه وضع عمومی آموزش و پرورش رو به بهبود است لیكن هنوز كمبود عده آموزگاران بشدت احساس میگردد و از اینرو به مسئله لزوم تمدید دوره آموزش معلمین آینده و دادن کیفیت تخصصی بیشتری به داوطلبان، توجه خواهد شد. یکی از هدفهای كنفرانس عبارت خواهد بود از تشویق و ترغیب به ایجاد دوره های مخصوص برای استادانی كه مأمور تربیت مربیان تراز اول خواهند شد.

مسئله ساختمانهای آموزشگاهی یکبار دیگر نیز در سال ۱۹۳۶، در پنجمین كنفرانس بین المللی تعلیم و تربیت بحث گذاشته شد ولی باتوسعه آموزش و پرورش و تمدید مدت تحصیلی، این امر بیش از پیش بصورت غامض و حساسی در میآید.

با وجود مساعی كه در امر ساختمان مدارس بكار میرود، در چهل كشوری كه به پرسشنامه یونسكو و دفترین المللی آموزش و پرورش جواب داده اند، ظاهراً وضع همچنان دشوار است.

مثلاً در ایالات متحده آمریکا، ۶۷،۰۰۰ كلاس ابتدائی و متوسطه در سال تحصیلی ۱۹۵۵ - ۱۹۵۶ دایر شده ولی دو برابر این میزان مورد احتیاج بوده است. میتوان گفت كه مسائل مدارس در همه جا، بمیزان یسابقه ای توسعه می یابد. در آلمان غربی ظرف هفت سال، بیش از مجموع مدارس كه طی نیم قرن پیش احداث گردیده، مدرسه ساخته شده است. در بیلوروسی برنامه تازه پنجساله دو برابر بیشتر از برنامه پیشین، ساختمان مدارس جدید را پیش بینی می كند. در این برنامه برای سراسر اتحاد شوروی، تأمین مدارس کافی جهت تحصیل ۴ میلیون شاگرد تازه، منظور گردیده است. در اسپانیا، از محل وام مخصوصی، ۲۵،۰۰۰ مدرسه ساخته خواهد شد. در ناحیه اسكاتلند، ساختمان مدارس در سال ۱۹۵۵، ۲۵٪ افزایش یافته است.

تجهیزات سمعی و بصری و بطور کلی ترقیات آموزش و پرورش، استنباط تازه ای

اثر هلوئیوس وست كودك یونانی
در نمایشگاه «جشن عروسی»



ماریا مونتسوری و اندیشه های پرورشی نوین

در پایان ماه
سپتامبر، بهمت
وزارت فرهنگ
ایتالیا و اداره

فرهنگ شهرم، يك كنگره بين المللی برای بحث در پیرامون موضوع «ماریا مونتسوری و اندیشه های پرورشی نوین» در پایتخت ایتالیا تشکیل گردید. این كنگره که برای برگزاری جشن پنجاهمین سال تأسیس نخستین «خانه کودکان» (در سال ۱۹۰۷) در شهرم، ترتیب داده شده، مبادی و تحول رفورم پرورشی مونتسوری و تأثیر آنرا روی آموزش و پرورش نوین، روشن خواهد ساخت.

مریان ایتالیائی و کشور های دیگر جهان که در این كنگره شرکت کرده اند، در پیرامون مسائل گوناگون آموزش و پرورش نوین، از نظر تئوریهای مونتسوری بحث پرداختند. يك نمایشگاه که بمناسبت تشکیل این كنگره در شهر رم دایر شده، منابع و مآخذ و مدارك مربوط به تاریخ روش تربیتی مونتسوری و اجرای آن در مدارس ایتالیائی و کشور های دیگر جهان را بمعرض نمایش گذاشت.

کنفرانس در پیرامون آموزش و پرورش جوانان ناینا

يك کنفرانس
بین المللی مریان
جوانان ناینا
از ۲ تا ۱۰ اوت
بهمت شورای
جهانی حمایت
از ناینیان، در شهر اسلو تشکیل یافت.
در دستور این کنفرانس بویژه مسائل آموزش

و پرورش اولیای اطفال، وسائل آموزش و پرورش جوانانی که باصره ضعیفی دارند، تربیت حرفه ای و استخدام، تماس های کودکان ناینا با کودکان بینا، تربیت معلمین و غیره منظور گشته بود.

كمك فنی یونسكو در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸

طبق بر آورد
شورای اجرائیه
یونسكو، كمك
این مؤسسه به
دول عضو در سال ۱۹۵۷، در اجرای برنامه
كمك فنی ملل متفق، بالغ بر ۴،۱۶۸،۰۰۰
دولار می گردد.

در سال ۱۹۵۷، صد و چهل طرح
گوناگون که نیمی از آنها مربوط به توسعه
آموزش و پرورش در سراسر جهان است،
بمرحله اجرا در می آید. ۳،۷۹۶،۲۹۳ دلار
برای تأمین مخارج فعالیت های مختلفی که
در امریکای لاتین، آسیای جنوبی و منطقه
جنوبی اقیانوس آرام انجام خواهد گرفت،
اختصاص داده شده است.

برنامه كمك فنی یونسكو در سال ۱۹۵۸
بستگی به تقاضاهای دول از یونسكو و دفتر
بین المللی آموزش و پرورش خواهد داشت.
طرح های مربوط به سال ۱۹۵۸ که در شورای
اجرائیه یونسكو نیز عرضه گردیده عبارت
است از برنامه كمکی که مجموعاً بمبلغ
۳،۷۹۵،۰۰۰ دلار می باشد شامل ۱۷ برنامه
منطقه ای است که مورد استفاده عدّه زیادی از
کشور های امریکای لاتین، خاور میانه،
جنوب شرقی آسیا و افریقا قرار خواهد
گرفت.

فقط شصت درصد کودکانی که بسن تحصیلی رسیده اند امکان رفتن به مدرسه را دارند.

متخصص نیروی اظهار میدارد که برای حال و آینده، دو مسئله مهم وجود دارد: از یکسو باید سرعت عده زیادی آموزگار تربیت کرد و از سوی دیگر باید مدارس را بخصوص برای آموزش علوم طبیعی مجهز ساخت.

۲۰۰۰ تن -

ده نشینان سرزمین
«گانا» خودشان
مدرسه سالمندان
خود را بنا می کنند.

که از مرز «توگوله» چندین دور نیست، برای برگزاری جشن پایان ساختمان مدرسه سالمندان آماده میشوند. در سال ۱۹۴۹، مدیر تعلیمات خارج از مدرسه دانشگاه «گانا»، پروفیسور «دیوید کیمبل»، نخستین کلاسهای شبانه را در منطقه «تسیتو» دایر کرده بود. این کلاسها چنان مورد استقبال عموم واقع گردید که شاگردان، تأسیس يك مدرسه شبانه دائمی را خواستار شدند. دانشگاه وعده کرد که اگر آنان ساختمان مدرسه را عهده دار شوند، برایشان يك مربی بفرستد. جمع آوری اعانه آغاز شد و اهالی «تسیتو»، بیدرنك دست بکار ساختن مدرسه روی تپه مشرف به قریه گشتند. مردان، زنان، کودکان، خلاصه همه و همه دست بدست یکدیگر دادند، سیمان آوردند، از فاصله سه کیلومتری آب آوردند و از فاصله ای

شورای امنیت این برنامه های منطقه را که در عین حال به بهبود شرایط زندگی مردم چندین کشور کمک می کند، تأیید نموده است. شوری همچنین در باب ادامه اقداماتی که در اجرای برنامه های عمده مربوط به آموزش ابتدائی در امریکای لاتین و در زمینه تفحصات و تحقیقات علمی روی زمین های خشک و بایر، باید صورت گیرد، تکیه کرد.

پیشرفت وسایل کار آموزشی در اندونزی

بیرکت مساعی
بیسابقه مقامات
محلی، عده
مدارس و
شاگردان، سرعت زیادی در اندونزی افزایش می یابد. نتیجه ای که يك مربی نیروی موسوم به «Asbjorn Overås» مأمور ونسکو در ماه ژوئیه ۱۹۵۶ در اندونزی از مطالعات خود گرفته است، چنین حکایت میکند. متخصص نامبرده برای تأمین پیشرفت و توسعه آموزش متوسطه با وزارت فرهنگ همکاری کرده است. این متخصص طی اظهارات خود در شهر پاریس، خاطر نشان ساخته است که اکنون در مدارس متوسطه اندونزی ۴۰۰،۰۰۰ نفر تحصیل می کنند و حال آنکه این عده در سال ۱۹۵۰ فقط به ۵۰،۰۰۰ نفر بالغ بوده است. عده دبیرستانها ۵۴۶ باب است که هر سال ۱۰،۰۰۰ نفر به عده شاگردان آنها افزوده میشود.

اندونزی باید در زمینه آموزش ابتدائی و متوسطه وظایف بزرگی را با انجام رساند. زیرا
در این کشور ۱۳ میلیون کودک تا ۱۴ ساله زندگی میکنند و تا کنون

در جهان زنان

رهبان سازمان

زن و میهن دوستی
دوره کارآموزی
در شهر بانگکک
های زنان ۱۵
کشور آسیائی
که اخیراً در

شهر بانگکک تشکیل جلسه داده بودند چنین اعلام داشتند که میهن دوستی واقعی از کانون خانوادگی آغاز می گردد و مسئولیتهای اجتماعی از تکالیف خانوادگی انفکاک ناپذیر است.

رهبان مزبور برای مطالعه موضوع مسئولیتهای روزافزون زنان ملل آسیائی در اجتماع، در یک دوره کارآموزی شرکت کردند. در این دوره کارآموزی مسائل متعدد پرورشی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی بی بحث گذاشته شد و طی آن عوامل مساعد و نامساعدی که ایفای نقش زنان را در امور کشور تسهیل میکنند یا دشوار میسازند، مطالعه گردید. در باب شرکت زنان در انتخابات، از این که عموماً در کشور های آسیائی زنان حق مداخله در انتخابات ندارند اظهار تأسف شد. شرکت کنندگان در جلسه همچنین بموانع اقتصادی که در راه تحقق آزادی واقعی زنان وجود دارد اشاره کردند و در این باره طی پیشنهاد هائی لزوم اجرای آموزش حرفه ای و اعطای حق استفاده از مزایای کار تصفیه روز را یادآور گشتند.

عده ای از شرکت کنندگان خاطر نشان ساختند که در موارد بسیاری، زنان حتی از حقوقی که قانون بآنان اعطا کرده است عملاً نمیتوانند استفاده کنند. شرکت

دورتر از آن، شن حمل کردند و سرانجام در محل، خشت قالب زدند و بسا را بنیاد گذاشتند.

در سال ۱۹۵۴، کارهای ساختمانی بآن اندازه پیش رفته بود که تأسیس کلاسهای ایام آخر هفته برای رؤسای شرکتهای تعاونی و سندیکاها امکان پذیر باشد. از آن تاریخ بعد، دوره های کارآموزی منظم دایر است و دیوارهای ساختمان مدرسه نیز بالا رفته است.

اکنون ساختمان مدرسه تقریباً پایان یافته فقط کارهای مربوط به نجاری، برق و آب آن هنوز بانجام نرسیده است. دولت تصمیم گرفت درازای این کار به اهالی قریه پاداشی بدهد و مقامات محلی کمکی بمبلغ ۱۰۰۰ لیره به مدرسه اعطا کرده اند.

علاوه بر این مدرسه از هدایای غیر نقدی دیگر نیز برخوردار میشود. از جمله باید از یک دستگاه مولد برق، اهدائی یک شرکت بازرگانی دانمارکی، مقداری لوازم که سازمانهای شرکت تعاونی دانمارک و دانشگاه «آکرا» (هند) تهیه کرده اند، تخته خوابهای اهدائی پروفیسور «کیمبل»، رومیزی بهائی برای سفره خانه، اهدائی یک بازرگان سوریه، یاد کرد.

در مدرسه «تسیتو» بزودی کلاسهای سه تاش ماهه برای سالمندان بیسواد، آغاز خواهد گشت.

یونسکو درباریس برای بررسی برنامه سازمان در سالهای ۱۹۵۹ - ۱۹۶۰ تشکیل یافته بود، بیعت گذاشت.

نمایندگان کنفرانس که در میان آنان عده زیادی از زنان مربی نیز دیده میشوند برای این اصل تکیه کردند که آموزش و تحصیل باید چه برای پسران و چه برای دختران مجانی و اجباری باشد و دختران باید از همان امکانات پسران برای دسترسی یافتن به مدارس و تحصیل برخوردار شوند. نمایندگان، نارسائی برنامه های تربیت حرفه ای را برای زنان گوشزد کردند.

کنفرانس اجرای برنامه تحصیلی خاصی را بمنظور آماده ساختن زنان برای ایفای نقش بزرگتری در زندگی اجتماعی از یونسکو خواستار گردید، نقشی که بقول مادام «لوفوشو» برای حقوق زنان در همه شئون زندگی حائز اهمیت اساسی است.

در باب حقوق زنان، سازمانهای غیر دولتی از یونسکو تقاضا کردند که بیک بررسی تطبیقی در مواد سه گانه زیر پردازد: حقوقی که بموجب اعلامیه جهانی برای زنان تضمین گردیده است، مقرراتی که از این لحاظ در قوانین گوناگون کار کشورهای مختلف پیش بینی شده است و موقعیتی که عملا زنان در حال حاضر دارا هستند.

سرانجام، کنفرانس اظهار تأسف کرد که زنان نسبت به مردان از بورسهای یونسکو هنوز کمتر استفاده می کنند. از مجموع

کنندگان در دوره کار آموزی، در این باب یاد آور شدند: بازنان با فرهنگ و تحصیل کرده است که بکمک خواهران خود بشتابند و بر سنی که مانع شناسائی حقوق آنان است چیره گردند.

شرکت کنندگان مسئله محدود ساختن تولد نوزادان را با علاقه و افری مطالعه کردند و اظهار نمودند که در این زمینه لازمست با وسعت زیادی از طریق مطبوعات اقدام گردد. پیشنهادهای دیگری در موضوع بهداشت و پیرامون اقدامات لازم برای اصلاح وضع تغذیه زنان از طرف جلسه تدوین گردید و زنان شرکت کننده، از اقدامات سازمان ملل و مؤسسات وابسته آن در این زمینه، یاد کردند.

زنانی که از طرف ۲۲ سازمان بین المللی (۱) **در کنفرانسی سازمان بین المللی زنان (۱) مزد مساوی درازای کار مساوی** نمایندگی داشته اند از

یونسکو تقاضا کردند پرسشنامه ای در مقیاس جهانی منتشر ساخته در باره عدم تساوی مزدهای پرداختی به مردان و زنان در مؤسسات آموزشی و همچنین در باره تبعیضاتی که بموجب مقررات قانون در برخی موارد نسبت به زنان و دختران آموزگار و معلمان شوهردار، اعمال میشود تحقیق کند.

طرح این پرسشنامه را مادام «هلن-لوفوشو» رئیس شورای بین المللی زنان و عضو مجمع اتحاد فرانسه، طی کنفرانسی از سازمانهای بین المللی غیر دولتی که در مرکز

مختلف در پیرامون بهترین وسایل تسهیل همکاری بین المللی بین دانشجویان بحث و مذاکره کردند. متخصصینی که دارای شهرت جهانی میباشند در این جلسه مفوضه برای شرکت کنندگان سخنرانیهای جالبی ایراد کردند.

در کتابخانه ها و موزه ها

عکسبرداری از نسخ خطی و اتیکان
دارای یکی از غنی ترین مجموعه های نسخ خطی جهان است. از ۶۰۰،۰۰۰ نسخه این مجموعه، پتازگی روی میکرو فیلم عکسبرداری شده است. در این کار که چهار سال طول کشید قریب هفت میلیون عکس تهیه و متجاوز از ۹۰۰ کیلومتر میکرو فیلم بکار برده شده. عکسهای تهیه شده در کتابخانه پاپ «پی» دوازدهم در دانشگاه «سن - لویی» در ایالات متحده آمریکا نگهداری خواهند شد.

کاتالوگ منابع مدارك قضائي در جهان
چاپ دوم «کاتالوگ مدارك قضائي در جهان» با تجدید نظر و اضافاتی بوسیله یونسکو انتشار یافت. این کاتالوگ که بهمت جمعیت بین المللی علوم قضائي و کمیته بین المللی مدارك علوم اجتماعی تنظیم گشته از منابع متجاوز از ۲۰۰ کشور و سرزمین نام میبرد. پروفیسور «رنه داوید» استاد دانشگاه حقوق دانشگاه پاریس در مقدمه خاطر

۲۴۴ فقره بورس اعطائی در سال ۱۹۵۶، در اجرای برنامه کلی سازمان، فقط ۲۲ فقره به زنان اختصاص یافته است. همچنین در میان ۱۶۰ نفر استفاده کنندگان از بورس برنامه کمک فنی، فقط ده نفر زن وجود داشته است.

هائیتی و حقوق سیاسی زنان

دولت هائیتی اخیراً قرارداد ملل متفق را در باره حقوق سیاسی زنان تصویب کرد. بموجب مواد این قرارداد زنان مانند مردان حق رأی، حق اشغال مقامات رسمی و سایر مشاغل همگانی را باید داشته باشند. این قرارداد که در جلسه مجمع عمومی مورخ ماه دسامبر ۱۹۵۲ ملل متفق تصویب شده، تاکنون بامضای ۴۰ کشور دیگر نیز رسیده است. از این ۴۰ کشور، ۲۷ کشور تماماً و بلا شرط باین قرارداد ملحق گشته اند.

دانشجویان

مفاوضه دانشجویان در باره رفورم آموزشی
یک جلسه مفاوضه بین المللی دانشجویان برای بحث در پیرامون مسائل رفورم آموزشی عالی، در ماه ژوئیه گذشته در «دوبرونیک» تشکیل یافت. این جلسه مفاوضه را دانشگاه بلگراد و اتحادیه دانشجویان یوگوسلاوی با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در یوگوسلاوی ترتیب دادند. در این جلسه نمایندگان اتحادیه های دانشجویی کشور های

باشند بلکه باید دید و نظر خاص خود را
بپرورانند و با وسایل مخصوص بخودشان
فکر و روح بشری را تفسیر کنند.

جایزه ادبی فرانسه فرهنگستان
برای مصنفین فرانسه
خارجی
بتازگی یک

جایزه سالیانه ۳۰۰،۰۰۰ فرانکی به
مصنفین خارجی آثار منظوم و منثور بزبان
فرانسه، اختصاص داده است.

روزنامه هر سال صد
مبتدیان ها روزنامه
قدم بعرضه ظهور میگذارند. عده ای از این

روزنامه ها پس از چند ماهی تعطیل میشوند
و عده ای دیگر همچنان انتشار مییابند ولی
با اینوصف توجه چندانی بآنها نمیشود.
نخستین سالروز جریده هفتگی «منار
المغرب» (فانوس دریائی مراکش)،
حادثه ای است فراموش نشدنی، چه آغاز
مرحله مهمی از مبارزه با بیسوادی را در
مراکش بیاد می آورد.

«منارالمغرب» که بهمت اتحاد
آموزش و پرورش اساسی مراکش انتشار
یافته، در واقع نخستین جریده هفتگی
مخصوص مبتدیان آموزشی بوده است.
این جریده با کسانی سروکار دارد که
تازه، خواندن را یاد گرفته اند، کسانی
که بخواندن آشنا هستند ولی فرهنگ و

نشان میسازد که چاپ اول این کاتالوگ
بزودی نایاب شد. در چاپ دوم کوشش
شده که تمام تغییرات حاصله در قوانین
و وضع مؤسسات و نشریات قضائی کشور
های گوناگون (تا پایان سال ۱۹۵۵)،
منظور گردد.

در پایان هر جزوه از کاتالوگ،
فهرست مجموعه های مأخذ مربوط به
امور حقوقی یا یکی از رشته های حقوقی
رایج در کشور، داده شده است.
کاتالوگ زیر نظر آقای «ك. لیشتاین»
استاد دانشگاه کمبریج تدوین شده است (۱)

در جهان ادب و مطبوعات

مسابقه ادبی یکی از مجلات
برای نویسندگان منبغه نیویورک
نایما در نیویورک مسابقه ای
ادبی برای نایبانیان همه کشورها ترتیب
داد. شرکت کنندگان میتوانند آثار
خود را بهر زبانی که بخواهند تهیه
کنند و برای ترتیب دهندگان مسابقه
بفرستند. مسابقه شامل انواع سه گانه
داستان کوتاه، شعر و مقاله تبعی بود.
جوایزی که مجموعاً به ۵۰۰ دلار بالغ
میگردید ببردگان مسابقه اختصاص داده
شده بود و اعلام گشته بود که آثار برنده در
مجله نامبرده بچاپ خواهد رسید.

بانو «پرل بوک» رمان نویس
معروف درباره این مسابقه ادبی خاطر
نشان ساخته بود که نویسندگان نایما
نباید در پی تقلید از نویسندگان نایما

(۱) «Catalogue des Sources
de documentation juridique
dans le monde» Seconde édition
revue et augmentée. Unesco,
Paris.

سواد کافی ندارند که باسانی روزنامه هارا مرور کنند. نشریه مزبور همچنین سروکارش باشاگردان مدارس ابتدائی است. بنابراین مواد آن بسیار متنوع و شامل یک سرمقاله و یک خبر روز با تفسیر، یک صفحه مختص آموزش و پرورش کشوری، دروس قرائتی از مدارج مختلف، صفحه بانوان، اخبار زندگی سندیکائی و اقتصادی، صفحه روستائیان بویژه شامل مطالبی برای آشنائی کشاورزان بشیوه های نوین کشاورزی، صفحه فرهنگی و خلاصه مهمترین اخبار هفته است.

هنگامی که اتحاد آموزش و پرورش اساسی مراکش، در فوریه ۱۹۵۶، بوجود آمد، تصمیم گرفته شد یک بولتن هفتگی برای کسانی که تازه خواندن رایاد گرفته اند، انتشار یابد. لیکن پس از نخستین دوره مبارزه پیردامنه بایسوادى در ماه آوریل ۱۹۵۶ بولتن بجز ریده ای هفتگی مبدل شد که با جمع وسیعتری از مردم تماس پیدا کند. موفقیتی که «منار المغرب» از بدو انتشار تاکنون بدست آورده صحت این تصمیم را نشان میدهد.

قراردادهای فرهنگی

بریتانیای کبیر قرار بریتانیای داهمگانی دربار کبیر، یکی حق طبع را تصویب از کشور میکند
های سه گانه ای که بیشتر از سایر کشورها کتاب منتشر میسازند، بتازگی به قرارداد همگانی در

باره حق طبع که یونسکو بانی تنظیم آن بوده ملحق گشته است.

این قرارداد در سال ۱۹۵۲ در یک کنفرانس نمایندگان دولتی که بدعوت یونسکو در ژنو بپاگردید بتصویب رسید و منظور از آن ترمیم عیب بزرگی است که در قانون بین المللی در ماده حق طبع وجود دارد از این لحاظ که دسته ای از کشورها مقید بتعهدات یک قرارداد، دسته ای دیگر مقید بقرار دادی دیگر و دسته سوم آزاد از هر گونه تعهدی هستند. این قرارداد همگانی تشریفات و مراسم اداری پر خرج ثبت نام کشور هارا منتفی میسازد. دولتی که به این قرارداد می پیوندند متعهد میشوند برای آثار خارجی همان حقوقی را که از آثار ملی حمایت میکنند منظور بدارند.

فرانسه قرارداد حمایت از گنجینه های فرهنگی را ژوئن ۱۹۵۷ تصویب میکند قرار داد و پروتکل حمایت از گنجینه های فرهنگی در زمان جنگ را تصویب کرد. این قرار داد و پروتکل در سال ۱۹۵۴ طی یک کنفرانس بین الدول که بهمت یونسکو تشکیل یافته بود بتصویب رسیده بود.

طبق مقررات این قرارداد، کشور های متعاقد ملزم میشوند که ذخایر و گنجینه های فرهنگی موجود در سرزمین خود یا خاک سایر متعاقدان را مورد احترام و حراست قرار دهند. موضوع

و فرهنگی از قبیل مجموعه های مآخذ، ترجمه ها، مواد نمایشگاهی و آثار هنری توجه خواهد کرد.

اما در زمینه کار پرورشی مدارس چنین در نظر گرفته شده است که بخصوص با اصلاح کتابهای درسی، برنامه های تحصیلی و مواد آموزشی و تربیت معلم، مربیان باشنا ساختن شاگردان خود با ارزشهای فرهنگی شرق و غرب تشویق و ترغیب شوند. برای سال ۱۳۵۸ تشکیل جلسه ای از کارشناسان در آسیا پیش بینی شده است. این جلسه به بحث در پیرامون مسائل پرورشی پرداخته و باین مسئله توجه خواهد کرد که با چه وسایلی میتوان در مدارس آسیائی راهی برای ایجاد حسن تفاهم بیشتر نسبت به غرب باز کرد.

برای دسترسی یافتن به عامه افراد از وسایل جدید انتشاراتی و خبرگزاری استفاده خواهد شد و از طریق سازمانهای جوانان و سازمانهای پرورشی سالمندان با جمع بیشتری تماس حاصل خواهد گردید. بخصوص، بمنظور حصول آشنائی بیشتری بزندگی روزمره مردم شرق و غرب، تهیه فیلمهایی که شیوه زندگی ملل مختلف را با امانات و صداقت توصیف کنند، مورد تشویق قرار خواهد گرفت. بقول «جان توماس»، معاون مدیر کل یونسکو، هدف اینست که در اندیشه جهانیان در زمینه نظرقضاوتی که نسبت بفرهنگهای گوناگون دارند تحولی بوجود آوریم. وی گفت که یونسکو باید طی

پروتکل بخصوص عبارتست از منع صدور و انتقال ذخایر فرهنگی موجود در خاک کشور اشغال شده.

پیش از فرانسه کشورهای یلوروسی، مصر، مجارستان، مکزیک، لهستان، سن مارینو، اوکراین، بیرمانی، اتحاد شوروی و یوگوسلاوی به قرارداد و پروتکل مزبور پیوسته بودند. بلغارستان و اکواترن نیز فقط قرار داد را بتصویب رسانیده اند.

دوراه حسن تفاهم بین المللی

بمنظور آنکه شرق و غرب یکدیگر را بشناسند و درک کنند
شماره ۱۳۵۸
یونسکو

ها و اقدامات مربوط بمعرفی آثار فرهنگی شرق و غرب را تنظیم کرد. اجرای این برنامه در یک دوره ده ساله جریان خواهد داشت. برنامه مصوب متعلق بسالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ است که برای اجرای آن یک اعتبار ۲۰، ۸۳۹ دلار پیش بینی شده است.

برنامه کار برای تماسهای انفرادی و دیدارهای نویسندگان، دانشمندان، معلمین و مورخین شرق و غرب با یکدیگر اهمیت خاصی قائل شده است. یونسکو برای تأمین هزینه های مسافرت، بورسهای بوجود خواهد آورد و جلسات و دیدارها و بازدیدهایی ترتیب خواهد داد. این سازمان همچنین به مبادله مواد پرورشی

پذیرفتن نمایندگان آرژانتین، مراکش و لهستان تکمیل کند.

دانش آموزان
دبیرستانی ایتالیا
و سازمان ملل
متفق
دبیرستانی

در تابستان امسال مسافرتی بخارج از کشور کردند. این مسافرت جایزه مسابقه‌ای بشمار میرفت که از طرف جمعیت ایتالیائی هوا دار سازمان ملل متفق اعلام شده بود. متجاوز از ۱۰۰ مدرسه متوسطه در این مسابقه شرکت جستند. شاگردان میبایستی پرسشنامه زیر جواب بدهند:

موانع عمده‌ای که سازمان ملل متفق در کار مسالمت آمیز خود باید با آنها مواجه شود کدامند؟ آیا رشد و توسعه سازمانهای بین‌المللی طی ده سال اخیر معلول علل و اسباب گذر او موقتی است یا ناشی از یک ضرورت مشخص و معین؟ سازمانهای بین‌المللی چه کمکی به ترقی اقتصادی و اجتماعی میتوانند بکنند؟

پیش از شروع آزمایش، برای معلمین، مجموعه‌ای از مدارك فرستاده شد تا بدستیاری آنها شاگردان را برای شرکت در این مسابقه آماده سازند. اما پرسشنامه در همان روز امتحان ارسال گردید و امتحانات سرکلاس انجام گرفت. هر مؤسسه آموزشی ده فقره از بهترین جواب‌های شاگردان را ارسال داشت.

دو جایزه اول به دبیرستان دولتی «پائولوسارپی» شهر «برگام» و دبیرستان

دو سال آتی، عده زیادی تری از ممالک را تشویق کند تا طبق مقاصد عالی آن سازمان برنامه‌ای کلی تنظیم و مستقیماً دست به اقداماتی زند.

پیشنهادهای متعددی در زمینه فعالیتهای ملی که با سر آشنائی شرق و غرب به ارزشهای فرهنگی یکدیگر مساعدت خواهد کرد در شورای اجرائیه یونسکو طرح خواهد گردید و دول عضو یونسکو این پیشنهادها را مطالعه خواهند گذاشت. یکی از این پیشنهادها که محض نمونه یادآوری میشود پیشنهاد سازمان دادن جریانات پرداخته‌ایست در همه نقاط و حتی در همه قراء و قصبات کشور برای علاقمند ساختن کلیه طبقات ملت نسبت به فرهنگ ملتی خاص از راه تجهیز کلیه وسایل مانند مطبوعات، رادیو، تلویزیون، فیلم، تئاتر، کنسرت، بالت، سخنرانیها و نظایر آنها.

کمیته مشورتی بین‌المللی، مأمور نظارت در اجرای برنامه مصوبه سالهای ۱۹۵۷-۱۹۵۸ گردید. در حال حاضر کمیته مرکب است از ۱۸ عضو برجسته و عالیمقام در رشته‌های پرورشی، علمی و فرهنگی از کشورهای سیلان، مصر، اسپانیا، ایالات متحده امریکا، فرانسه، هندوستان، اندونزی، ایران، ایتالیا، ژاپن، لهستان، مکزیک، هلند، پاکستان، جمهوری فدرال آلمان، بریتانیای کبیر، اتحاد شوروی، ویتنام. شورای اجرائیه تصمیم گرفته است که این کمیته را با

دولتی «مارکونوسکارینی» شهر ونیز
تعلق گرفت. بدینموال جوانان برگامی
یک هفته در شهر پاریس گذرانده و در آن
شهر سازمانهای اختصاصی دیگر و همچنین
اداره اروپائی سازمان ملل متفق از آنان
پذیرائی کردند.

**اتحاد بین المجالس جلسه
و آزادی اطلاعات** کمیته اتحاد
بین المجالس که بتازگی در شهر نیس
تشکیل یافت گزارش یونسکورادرباب
مساعی که بمنظور رفع موانع گردش آزاد
اطلاعات از کشوری بکشور دیگر بکار
میرود بررسی کرد. این کمیته، تصمیم
گرفت از پارلمانهای کشورهای جهان
تقاضا کند تا در امر مبادلات افکار و تبادل
روزنامه نگاران و مسافرت های پرورشی
تسهیلاتی فراهم آورند.

گزارش به مواعی که بر سر راه گردش
آزاد اطلاعات وجود دارد اشاره کرده
بخصوص مسائل مربوط به سانسور و
محدودیت های موجود در امر مسافرت،
فقر وسایل اطلاعاتی در مناطق وسیعی
از جهان، موانع فنی از قبیل تعرفه های
گران مخابراتی حاصله از طول موجهای
رادیویی و برخی مسائل مربوط بتعرفه
ها و حقوق تألیفی را بررسی کرد.

کمیته مناسبات معنوی اتحاد بین
المجالس پس از دو روز مذاکره، برای
مبادله آزاد اخبار، اطلاعات و انتشارات
و گردش آزاد مواد پرورشی و رفت و آمد
آزاد مسافری که بمنظورهای پرورشی،
مطبوعات و فرهنگی، مسافرت سپردارند،
قطعه نامه ای تنظیم و تصویب کرد.

۵۰ میلیون داستان مصور، هر ماه در ایالات متحده امریکا فروخته
میشود و ۰.۸۲٪ کودکان امریکائی که دارای نارسائی فکری
هستند، خوانندگان این داستانها بشمار میروند.

مسئله مورد بحث کنفرانس بین‌المللی کار

که در خرداد ماه ۳۶ در کاخ ملل متحد ژنو تشکیل گردید

از آنجائیکه مسئله خودکاری در جهان تمدن کنونی یکی از مهمترین و اساسی ترین مسائل بشمار میرود در تحول جامعه بر مننای اقتصادی و فرهنگی قابل توجه عموم محافل و مجامع جهان بخصوص جوامع فرهنگی و پرورشی است، از اینرو بدرج مقاله زیر اقدام میگردد.

خودکاری*

لردها لسبوری کارشناس انگلیسی سازمان صنعتی، مقاله‌ای تحقیقی در پیرامون «اتوماسیون» در شماره اخیر مجله علمی چهارماهه یونسکو بنام «ایمپاکت» منتشر ساخته است.

لردها لسبوری مینویسد که خودکاری «اتوماسیون» در برابر علوم اجتماعی مسئله خطیر آزادی افراد بشر را در قبال کار مطرح مینماید. پیشرفت مکانیزاسیون صنعتی دارای جنبه‌های منفی و مثبت است ولی بطور کلی جنبه‌های مثبت آن برتری دارد.

ماکارخانه‌ای سراغ نداریم که صد درصد خودکار باشد و به کار گریازمند نباشد. کمتر احتمال می‌رود که در آینده

نیز چنین کارخانه‌ای بوجود آید. در واقع اتوماسیون را باید دنباله ترقیات مداوم صنعت در دو بیست سال اخیر شمرد و از اینرو کارگران نباید از آن باب نگرانی خاصی داشته باشند. عواقب خودکاری هرچه باشد با عواقب وسائل دیگر افزایش نیروی تولید، فرق کیفی نخواهد داشت. نویسنده نشان میدهد که از یک سو تولید سرانه طی پنجاه سال اخیر در بریتانیای کبیر بوجه کاملاً محسوسی افزایش یافته و از سوی دیگر امروز برای هر فرد انگلیسی امکان اشتغال به کار وجود دارد. آنگاه نتیجه می‌گیرد که «تکنولوژی» بخودی خود نمیتواند ایجاد کار یا بیکاری

کند زیرا تنها عامل در ایجاد کار یا بیکاری بازار سرمایه است. سپس لردها السبوری نشان میدهد که هر پیشرفت و ترقی صنعتی، بر اثر تغییرات صنعتی و دگرگونی وظائف و نقشها، مسئله تجدید طبقه بندی کارکنان را طرح مینماید و وسائل حل این مشکل را در چارچوب «اوتوماسیون» تشریح میکند. بنابراین «اوتوماسیون» بعنوان «واقعی مادی» منبع ثروت است. اما بعنوان واقعی روانی منبع و سرچشمه نگرانی است. بهر حال باید از آن استقبال کرد زیرا به بهبود مداوم زندگی مردم کمک میکند. نویسنده اضافه مینماید که اجتماع ما دردناکترین لحظات عصر ماشین را طی کرده و به روزگار خوشتری که خود کاری نشانه و طلایه آنست گام می نهد.

* پدران و مادران، شما هر هفته ۲۰ فرانک به طفل خود می دهید تا هر چه دلش میخواهد برای خودش بخرد، آیا تصویری کنید که انسان برای مسموم ساختن خویش به بیش از این مبلغ احتیاج دارد؟

اخبار فرهنگی ایران

تربیت معلم

طرح و نتیجه حاصله از کلاس‌های کارآموزی

تابستانی کشور در سال ۱۳۳۶

مورد بحث قرار گرفت .

۱- بهداشت و بهداشت روانی

چون آشنایی بر بیان اصول و قواعد اولیه بهداشتی موجب میشود که معلمین در مدارس (که بزرگترین مرکز پرورش نسل جدید و جوان مملکت است) امر بهداشت را رعایت کنند و اطفال را نیز به مراعات آن عادت دهند ، بهمین مناسبت کیفیت سازمانهای بهداشتی ، بهداشت مدارس ، نقش معلم در بهداشت ، اصول و قواعد بهداشتی و همکاری (؟) در بهداشت مدارس و همچنین نکات سودمندی در خصوص بهداشت روانی اطفال مورد مذاکره واقع شد .

بمنظور آشنا ساختن مربیان و متصدیان مراکز تربیت معلم کشور بر نامه های جدید تعلیم و تربیت و تکمیل معلومات و راهنمایی آنان در انجام وظیفه خطیری که بعهده دارند ، در تابستان امسال نیز مانند سالهای گذشته یکدوره کلاس کارآموزی با شرکت رؤسای دانشسرای مقدماتی - کشاورزی - و عشایری و دبیران علوم تربیتی دانشسراها که بطور کلی مسئول تربیت آموزگاران دبستانهای مملکت هستند در محل دانشسرای مقدماتی پسران تهران زیر نظر اداره کل تربیت معلم تشکیل یافت و مواد ذیل که از اهم نکات تربیتی شمرده میشود طی جلساتی از طرف استادان و متخصصین فن تربیت

۲- تعلیمات سمعی و بصری

از لحاظ آنکه اینگونه تعلیمات در تعلیم و تربیت امروزی نقش مؤثری را ایفا میکند در جلسات متعددی ترتیب استفاده از وسائل و نتیجه‌ای که از روش تعلیمات فنی و بصری گرفته میشود بتفصیل تشریح گردید.

۳- سازمان دانشسراها

چون دانشسراها یگانه مرکز تربیت معلم برای آموزشگاههای کشاوراست و آزمائشی نتیجه مطلوب از تربیت محصلین دانشسراها که بریان نسل جوان و آینده خواهند بود گرفته میشود که راهنمایی آنان در فعالیتهای تربیتی پیوستگی داشته باشد، لذا توجه شرکت کنندگان باین موضوع جلب گردید که باید کادر فنی دانشسراها تثبیت گردد و حتی الامکان بطور شبانه روزی اداره شود تا دانش آموزان تمام اوقات با سر بیان خود در تماس بوده مشکلات کار خویش را بکمک آنان بر طرف سازند.

۴- آزمائش تستی و روان سنجی

چون آزمائش تستی برای معلمین بخصوص کسانی که در دانشسراها و مراکز تربیت معلم خدمت میکنند حائز اهمیت است جلسات متعددی ببحث در باره تستهای روانشناسی، موارد استفاده از تستها در مدارس، روانسنجی، راهنمایی دانش آموزان و هدایت حرفه و مصاحبه در امور استخدامی، مصروف گردید و علاوه بر آن، نمایشگاه مخصوصی از وسائل

و تستهای مختلف در مرکز اداره مطالعات و راهنمایی استخدامی که تحت نظر مشاورین فنی آمریکائی اداره میشود ترتیب داده شد که از نزدیک مورد مشاهده شرکت کنندگان قرار گرفت و بطریقه استفاده از آنها آشنائی حاصل کردند.

۵- احتیاجات کشور از

لحاظ معلم

برنامه ۲۰ ساله تربیت معلم مورد مذاکره قرار گرفت و با توجه بتعداد اطفال لازم التعلیم مملکت و مقایسه آن با تعداد معلمینی که فعلا در سازمانهای تعلیماتی اشتغال بکار دارند، معلوم گردید که وزارت فرهنگ برای تهیه وسائل و موجبات پرورش اطفال و پیش بردن مقاصد تربیتی احتیاج مبرمی به تربیت و تکثیر معلم دارد. باید مقدماتی فراهم شود که در ظرف چند سال تعداد معلمین با تعداد اطفالی که باید اشتغال به تحصیل پیدا کنند متعادل و متناسب گردد.

۶- اداره جلسات مشورتی و

شوراهای معلمین

چون معلمین برای آشنائی بطرز کار و فکر یکدیگر و تبادل نظر در باره انتخاب بهترین روش تدریس و اداره کلاس و آموزشگاه و راهنمایی دانش آموزان، جلسات مشورتی و صنفی دارند بنابراین طرز اداره اینگونه جلسات بطوری که از آنها نتیجه مطلوب عاید گردد مورد بحث واقع شد.

۷- اهمیت زبان فارسی و

طرز تدریس آن

از نظر اینکه پایه تحصیلات اطفال و جوانان مملکت متکی بر یاد گرفتن زبان فارسی بطریق صحیح است و تاروش درستی برای اجرای این نظر انتخاب نشود در تحکیم مبانی تعلیمات و تسهیل در فرا گرفتن مواد و نکات تحصیلی پیشرفتی حاصل نمیگردد بنابراین در چند جلسه مطالبی راجع با اهمیت زبان فارسی و طرز تعلیم آن بخصوص در کلاسهای ابتدائی مورد مذاکره واقع شد.

۸- روشهای روانشناسی

آشنائی به روشهای روانشناسی از مهمترین وظائف معلمین است و تا بر بیان در اصول این امر اطلاعات دقیق و کافی نداشته باشند به هدف مطلوب که تربیت صحیح اطفال است نخواهند رسید. بنابراین اطلاعات مفید و لازمی در این مورد به شرکت کنندگان داده شد.

۹- امتحانات و برنامه ها

چون روش سابق امتحانات با برنامه جدید تحصیلات هم آهنگی نداشت بنابراین نحوه برگزاری امتحانات تربیتی که با برنامه تحصیلات موافق و با مقررات جدید امتحانات منطبق باشد مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

۱۰- فعالیتهای فوق برنامه

چون محیط کوچک و وقت محدود کلاس برای تفهیم مواد درسی و مطالب تعلیماتی طبعی تحت تاثیر انضباط و آرایش خاصی قرار دارد و تقریباً مجال و

فرصت مناسبی پیدا نمیشود که شاگردان تقایص عملی و فکری خود را آزادانه ابراز دارند و مربی بتواند با مشاهده تقایص مزبور در رفع آنها کوشش نماید بنابراین باید اسر تربیت را در خارج از وقت درس کلاس تکمیل کرد و به همین مناسبت فعالیتهائی که علاوه بر برنامه های درسی در آموزشگاهها باید عملی شود ضمن بحث در طریق صحیح اجرای آنها تشریح گردید.

۱۱- ارزش یابی و بحث در کلیات

چون با تعقیب روشهای تربیتی که برای نیل به هدف، اتخاذ شده، باید پس از مدتی معلوم گردد که کدام روش سودمندتر بوده و ما را بمقصد نزدیکتر کرده است و یا احياناً نتیجه ای از آن حاصل نشده و باید تغییراتی در آن داده شود بنابراین طرز ارزشیابی کارها و فعالیتهای ضمن بحث در کلیات و ارائه نتیجه ارزش یابی کار خود شرکت کنندگان در کلاس کارآموزی به آنان تعلیم گردید.

۱۲- سازمان اداری

سازمان جدید اداری وزارت فرهنگ که از طرف اولیای محترم وزارتخانه بانظر مشاورین متخصص و مطلع تنظیم گردید تا آنجا که ارتباط سازمانهای تربیتی داشت در جلسات کلاس مورد مذاکره و تشریح واقع شد.

مباحث فوق بوسیله استادان و مربیانی که ذیلانام آنان نگاشته میشود در جلسات کلاس کارآموزی تشریح گردیده است:

- | | |
|--|---|
| ۱ - بهداشت مدارس | آقایان دکتر تسلیمی - نیساری و دکتر افقه |
| خانم نگینی - آقای عبدالمجید حجتی | ۹ - روشهای روانشناسی |
| ۲ - بهداشت روانی | دکتر علی عباس اکرامی |
| خانم دکتر پروین بیرجندی | ۱۰ - امتحانات و برنامه ها |
| ۳ - تعلیمات سمعی و بصری | بانو توران اعلم - آقای دکتر محمد مشایخی |
| آقای هاتزل و همکاران ایرانی ایشان | ۱۱ - نهالیه های فوق برنامه |
| ۴ - سازمان دانشسراها | آقای دکتر بنائی |
| آقای محمد معزی | ۱۲ - ارزش یابی و بحث در کلیات |
| ۵ - آزمایش تستی و روان سنجی | خانم توران اعلم |
| آقایان مهندس محمد آرام - دکتر ایرج ایمن - منوچهر درخشانی | ۱۳ - سازمان اداری |
| ۶ - احتیاجات کشور از لحاظ معلم | آقای فیلیپ مشاور آمریکائی وزارت فرهنگ |
| آقای هتدرسن مشاور یونسکو | ۱۴ - تهیه مطالب و مواد برای |
| ۷ - اداره جلسات مشورتی معلمان | آموزشگاهها |
| آقای ویلیامسن مشاور آمریکائی | آقای عباس یمینی شریف |
| ۸ - اهمیت زبان فارسی و تدریس آن | |

بشوت رسیده است که مدیران مطبوعات مصور کودکان همان مدیران مجلات پورنوگرافیک (مملو از صوریچه) هستند. لذا عجیبی نیست اگر گاهی باشتباه صوریچه بخورد کودکان و مطالب کودکانه بخورد سالمندان داده میشود.

«کنگره فرهنگیان کشور»

کنگره فرهنگیان کشور در تابستان ۱۳۳۶ با شرکت ۵۴۸ نفر از مسئولین فرهنگی تحت سرپرستی آقای کاظمی مدیرکل فنی وزارت فرهنگ، در تهران تشکیل گردید که با توجه به تحولات عالم تعلیم و تربیت، در برنامه های فرهنگی، تغییراتی متناسب با محیط داده شود.

در جلسات کنگره، برنامه های تحصیلی، روشهای تعلیم و تربیت و کیفیت سازمانهای فرهنگی، مورد بحث و مذاکره قرار گرفت و تصمیماتی درباره آنها اتخاذ شد.

وزارت فرهنگ با توجه بمذاکرات

کنگره قسمتی از تصمیمات را بموقع اجرا گذاشته است و نسبت با اجرای بقیه مشغول مطالعه و تهیه طرحهای لازم میباشد تا در شورای عالی فرهنگ بتصویب رساند.

محمد معزی رئیس اداره تربیت معلم

* * *

ما امیدواریم این کنگره بتواند با کمال دورانندیشی قبل از اجرای برنامه های اصلاحی، معلمین شایسته ای برای اجرای آن برنامه ها در نظر گیرد تا با آگاهی به روش اجرای برنامه های نوین منویات و هدفهای عالی کنگره را مچری دارند.

سپیده فردا

کنفرانس آزادی فرهنگ

و نتایج کلی و عملی آن

هنرهای زیبای مراکش و سفیر کبیر هند
دو ایران وعده‌ای از دانشمندان و استادان
ایرانی، طی پنج روز، جلسات مباحثه خود
را در باشگاه دانشگاه تشکیل داد.

سازمان دهنده این کنفرانس آقای
غریب نماینده سازمان بین‌المللی آزادی
فرهنگ در کشورهای خاورمیانه بود که
بهمکاری آقایان دکتر اعتمادیان استاد
و مدیر کل دانشگاه و آقای دکتر صفا
استاد دانشگاه و رئیس اداره کل انتشارات
و تألیفات و روابط دانشگاهی مأمور تهیه
مقدمات کنفرانس گردیدند.

از تاریخ ۲۵ - ۳۰ اکتبر ۱۹۵۷
کنفرانس آزادی فرهنگ (۱) که یکی
از فعالیتهای سال ۱۹۵۷ کنگره بین‌المللی
آزادی فرهنگ میباشد در تهران برگزار
گردید. این کنفرانس بنابه تصمیم جناب
آقای دکتر اقبال و دانشگاه تهران با شرکت
رؤسای دانشکده ادبیات و سن ژوزف
و علوم عربیه بیروت، آقایان حنائیه و
پرتالون - رئیس دانشکده ادبیات عراق
آقای دکتر دوزی - رئیس دانشکده ادبیات
مصر. دکتر خشاب - استاد علوم اجتماعی
و تعلیم و تربیت تطبیقی دانشگاه کابل
آقای عبدالحکیم ضیائی - رئیس دانشکده



نمایندگان کشورهای مصر-لبنان-عراق-افغانستان - مراکش

ردیف جلو :

از راست بچپ دکتر حنائیه رئیس دانشگاه امریکائی بیروت ، دکتر دوری رئیس دانشکده ادبیات عراق ، دکتر خشاب رئیس دانشکده هنرهای زیبای مصر، نماینده مراکش.

ردیف پشت :

از چپ بر راست : رئیس دانشکده علوم عربیه بیروت ، پرتالون رئیس دانشگاه فرانسوی بیروت (سن ژوزف) ، آقای مرعشی ، بشاره غریب نماینده کنفرانس آزادی فرهنگ در شرق میانه .

مختصری در باره ماهیت این

کنفرانس

سال ۱۹۵۰ یکصد و هجده تن از هنرمندان و دانشمندان بیست و یک کشور مختلف در برلن غربی گرد آمده پس از چند روز تبادل افکار بیان نامه‌ای خطاب به مردم جهان صادر می‌نمایند که طی آن از آزادی قوه خلاقه تفکر و انتقاد که بیش از سایر آزادیها در معرض خطر است حمایت و دفاع نمایند. بدین منظور انجمنی دائم تشکیل دادند که هدف آن مبارزه با هر نوع خللی است که آشکارا یا نهانی به آزادی فرهنگ مردم جهان وارد آید.

این انجمن دبیرخانه بین‌المللی خود را در پاریس تأسیس کرد و از آن تاریخ تا بحال در دهها کشور جهان انجمنهای ملی سازمان مزبور دائر شده است و انتشاراتی بزبان فرانسه، انگلیسی، آلمانی، اسپانیائی، اسکاندیناوی، عربی، ژاپونی و غیره به طبع رسانده است. از جمله کنفرانسهائی که تا کنون کنگره بین‌المللی آزادی فرهنگ در کشورهای جهان برگزار نموده است:

۱- کنفرانس بروکسل در نوامبر ۱۹۵۰ با شرکت ۳۸ تن از رجال سرشناس ۱۶ کشور که از نتایج آن ایجاد آموزشگاه عالی اروپای آزاد در روبرتسو بهمت مقامات فرانسوی بود.

۲- کنفرانس هامبورگ در

ژوئیه ۱۹۵۳ تحت عنوان «علم و آزادی» با شرکت ۱۱۹ تن از دانشمندان بنام

که طی آن به تشکیل انجمنی بنام «علم و آزادی» تصمیم گرفته شد. انجمن مزبور که در داخل سازمان بین‌المللی آزادی فرهنگ از استقلال برخوردار است در منچستر تحت عنوان «علم و آزادی» (Science and Freedom) نشریه‌ای منتشر میکند.

۳- کنفرانس رانگون که در فوریه

سال ۱۹۵۵ با شرکت ۳۵ تن از رجال عالیمقام کشورهای جنوب شرقی آسیا تشکیل گردید. از جمله گزارشهای مورد بحث «نقش مذهب در جامعه‌های آسیائی»، «وضع روشنفکران در ژاپن»، «روشنفکر چینی» را میتوان نام برد.

۴- کنفرانس میلان در سپتامبر

۱۹۵۵ با شرکت ۱۵۱ تن از دانشمندان که عده ای از آنان دارای شهرت جهانی هستند. کنفرانسی تحت عنوان «آینده آزادی» گزارشهای مهمی رابحث گذاشت که از میان آنها «اقتصاد، ایدئولوژی و روشنفکران»، «پایه اقتصادی آزادی»، «وجوه تشابه و عدم تشابه اساس سیستم‌های اقتصادی از نوع انفرادی و از نوع دسته‌جمعی»، «آزادی فرهنگ در کشورهائی که از نظر اقتصادی کم‌رشد میباشند» را باید نام برد.

۵- کنفرانس توکیو در آوریل

۱۹۵۷ با شرکت نمایندگان ۱۲ کشور آسیائی و غربی تحت عنوان «توسعه اقتصادی آسیا»

۶- کنفرانس آکسفورد در

تابلو اثر ۴ هنرمند جوان اروپائی و امریکائی بنمایش گذاشته شد.

نمایشگاه نقاشی آسیائی (توکیو- ۱۹۵۷) که در آن آثار هنرمندان کشورهای آسیائی بنمایش گذاشته شد.

«سازمان آزادی فرهنگ» در نظر دارد از محل هدایای برادران روکفلرستیوال عظیمی تحت عنوان **فستیوال بین المللی موسیقی شرق و غرب** در اوایل سال ۱۹۵۹ در توکیو تشکیل دهد.

«سازمان آزادی فرهنگ» توانسته است بورسهایی در اختیار نویسندگان و هنرمندان و دانشمندان برای تکمیل مطالعات آنان بگذارد. هیئت اجراییه این سازمان همچنین در اوایل سال ۱۹۵۷ تصمیم گرفت به روشنفکران مجار که پس از انقلاب اخیر بخارج از میهن خود پناهنده شده بودند کمک کند.

انجمنهای ملی سازمان بین المللی آزادی فرهنگ در کشورهای مختلف جهان تشکیل یافته است.

برای نواحی مختلف دنیا از طرف این سازمان نمایندگانی تعیین گشته اند. منجمله آقای **بشاره غریب** نمایندگی سازمان را در خاورمیانه بعهدہ دارد.

ژوئن ۱۹۵۷ با شرکت جامعه شناسان و کارشناسان و نویسندگان آسیائی، اروپائی و امریکائی، برای بررسی نوع تغییری که در جامعه شوروی نسبت بشرایط اجتماعی معمول در کشورهای غربی حاصل شده است.

غیر از کنفرانسهایی مزبور که جنبه بین المللی داشته کنفرانسهایی ناحیه از جمله در لبنان، ژاپن، هند، پاکستان و مکزیک تشکیل یافت.

سازمان بین المللی آزادی فرهنگ تنهابه تشکیل کنفرانسهایی مختلف قناعت نکرده فعالیت های فرهنگی دیگری هم داشته است که مهمترین آنها را ذیل یادآور میشویم:

آثار قرن بیستم (پاریس- ۱۹۵۲) نمایش آثار موسیقی، رقص، نقاشی و مجسمه سازی قرن بیستم بهمراه مجالس مناظره ادبی و بحث در پیرامون حقوق و مسئولیت نویسندگان.

موسیقی قرن بیستم (رم- ۱۹۵۴) شامل کنفرانس در پیرامون مسائل موسیقی و مسابقه باشرکت ۱۲ آهنگساز.

نمایشگاه بین المللی «نقاشان جوان» (رم، پاریس، بروکسل - ۱۹۵۵) که در آن مجموعه ای شامل ۱۶۵

مسائل مورد بحث کنفرانس

در این مطالعه و تحقیق مسائل مختلف اجتماعی، مذهبی، تربیتی و رابطه آنها با علوم و صنایع جدید که سیر تکامل و ترقی را طی میکند مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

ارزش سنن ملی و علوم و صنایع جدید (رابطه منن ملی ما با پیشرفت علوم و صنایع جدید مسئله ایست که مطالعه و تحقیق درباره آن در حال حاضر هائز کمال اهمیت است.)



جلسه افتتاحیه

آقای حنائیه در حضور وزیر فرهنگ، جناب آقای کیهان (نماینده رئیس دانشگاه) و بسیاری از استادان ایرانی و خارجی و دانشمندان و نمایندگان خارجی.

۳ - مسئله تعلیم و تربیت در کشور -
های کم رشد توسط دکتر رضا آراسته.
در این خصوص نمایندگان کشورهای
بیروت آقای حنائیه و پرتالون و همچنین
آقای دکتر دوری و دکتر رضا زاده شفق
مطالبی بیان نمودند و موضوع بین

۱ - باچه شرایطی تعلیم و تربیت
میتواند به حفظ سنن ملی کمک کند؟ توسط
آقای دکتر افضل دانشیار تاریخ آموزش
و پرورش دانشسرای عالی.
۲ - تأثیر علوم و ادبیات و هنر توسط
دکتر محسن هشترودی.

خانمها و آقایان عضو کنفرانس به بحث گذاشته شد .

روابط فرهنگی بین المللی ایران و کشورهای خاورمیانه

سنن ملی ما در تماس با تمدن جدید بدون مبادله فرهنگی بین المللی نمیتواند تحول یابد . شرایط فعلی و همچنین نقش عمده ایران و کشورهای خاورمیانه برای مبادله فرهنگی با کشورهای خارجی کدامست ؟

تا چه اندازه این مبادلات و روابط میتواند در مطالعه مسائل اقتصادی و اجتماعی مشترك کشورهای خاورمیانه تأثیر داشته باشند ؟

خطابه هائی که در این خصوص توسط استادان و دانشیاران دانشگاه تهران و رؤسا و استادان دانشکده های کشورهای شرق میانه تهیه شده بود از این قرار است :
۱ - تأثیر مجاهدات ایران در انتقال

فرهنگ ملل قدیم عالم بتمدن اسلامی
آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب
۲ - تأثیر ایران در ایجاد روابط اقتصادی و فرهنگی میان شرق و غرب

آقای عباس مسعودی
۳ - تأثیر ایران در مذاهب ممالک دیگر

آقای دکتر محمد معین

ع - ادبیات فارسی در جهان
آقای دکتر لطفعلی صورتگر
ه - روابط فرهنگی کشورهای خاورمیانه
آقای حنائیه

مسئله آزادی فرهنگ

(روابط معنوی بین مردم آزاد از یکطرف و اشخاص مسئول از طرف دیگر و همچنین اسکان هر نوع ترقی و پیشرفت که ناشی از همین رابطه است بستگی دارد بدرجه آزادی فردی، اجتماعی و مدنی که در جامعه ما موجود است . سنن ملی و یا اجتماع امروزی ما تا چه حد میتوانند حقوق و وسایل حفظ یک مبادله آزاد فرهنگی را تأمین و تضمین نمایند؟
خطابه هائی که در این خصوص تهیه شده بود عبارت بودند از :

۱ - آزادی فرهنگ

بوسیله آقای مطیع الدوله حجازی
چند تن از نمایندگان خارجی نیز در باره این مسائل صحبت کردند .
بحث و گفتگو فقط درباره موضوع سخنرانی ها نبود بلکه در خصوص کلیه مسائل مربوط به هر سه قسمت بحثهائی صورت گرفت .

نتیجه عمومی مباحث کنفرانس

مختصری درباره مسائل مورد بحث

از آنجائیکه بطور کلی در ایران کمتر فرصتی برای بحث و تبادل نظر در مسائل فلسفی، ادبی، تربیتی و هنری یا علمی برای استادان ما دست میدهد، این قبیل کنفرانسها یا با اصطلاح «سمینار» ها که موجب گرد آمدن گروهی از دانشمندان بزرگ میگردد، خود فرصت بسیار مناسبی است که عموماً به نتایج مفیدی منجر میگردد.

در کنفرانس آزادی فرهنگ آنچه بخصوص از لحاظ خوانندگان عزیز این مجله جلب توجه میگردد در سه اصل زیر خلاصه میشود:

۱ - موضوع حفظ متن گذشته و لزوم آشنائی به آن سنن که خود بخود بهترین نمودار روحیه و طرز فکر و



یکی از جلسات کنفرانس آزادی فرهنگ بریاست جناب آقای دکتر هشتروندی

دکتر هشترودی نیز بیانات عمیقی ایراد کردند و اظهار داشتند که منظور خطر ماشین و زندگی ماشینی است که فرصت تفکر و تعمق را از ما میستاند.

بالاخره از نتایج بحثهایی که در این زمینه صورت گرفت چنین برآمد که بشر امروز بتدریج این قدرت را حاصل خواهد کرد که آنچنان وقت خود را تقسیم کند که بتواند هم درست و عمیق فکر کند و هم در قبال این زندگی با اصطلاح «ماشینی» پیشرفت و اتکاء به نفس خود را از دست ندهد. در اینجا مسئله اهمیت هنر تربیت مجدد مطرح و تأیید گردید که همانطوری که کودک تری امروز بیش از کودک گذشته دنیا دیده و مجرب است (باین معنی که با عوامل گوناگون بیشتری مواجه است) همانطور نیز یک انسان امروزی بیش از انسان گذشته در مقابل عوامل گوناگون که از هرسو حواس او را بخود معطوف میدارد باید استقامت داشته باشد و بتواند همیشه و در هر حال هدف و انتخاب زندگی خود را از یاد نبرد. و این قدرت بهترین نمودار عدم تزلزل او در قبال نفوذهای خارجی محسوب گشته و نشانه تربیت واقعی و صحیح انسان است.

یک چنین انسانی قادر است از همان عوامل گوناگون اجتماع الهام گیرد و زندگی او نیز همچنان سیراب و غنی بوده و از ساعات فراغت نیز حداکثر استفاده را ببرد.

تمایلات یک ملت محسوب میشود. زیرا اصلاح تعلیم و تربیت بدون توجه به پایه های اساسی تمدن گذشته یک ملت (که در آثار ادبی و هنری آن ملت منعکس است) امکان پذیر نیست.

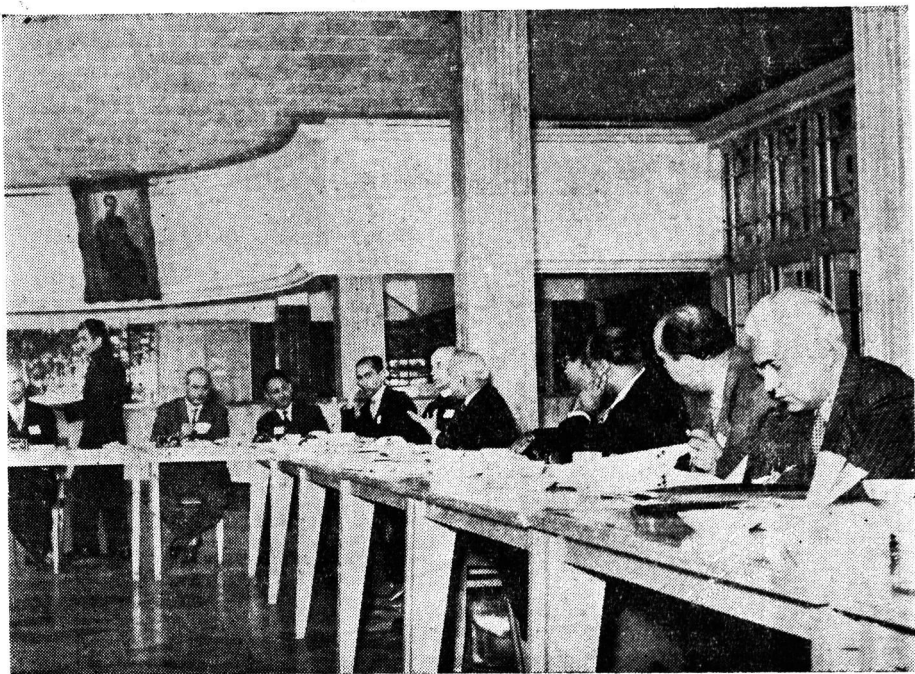
در این بحث جناب آقای دکتر شفق و آقای حنائیه رئیس دانشگاه امریکائی بیروت شرکت کردند و بالاخره نتیجه بحث بدین صورت خاتمه یافت:

مگر نه اینکه اصلاح تربیت یعنی انطباق ارزشهای قدیم با ارزشهای موجود شرایط کنونی یا سازش ارزشهای جدید با ارزشهای گذشته؟

۲ - مسئله اینکه آیا پیشرفت صنعت به تمدن اساسی و معنوی یک ملت کمک میکند یا آنکه برعکس باعث تضعیف آن میگردد؟

در این زمینه رئیس دانشکده سن ژوزف بیروت آقای پرتالون Père Talon خطابه ای ایراد کردند مبنی بر اینکه ملل شرقی باید منتهای توجه را در تحولی که از لحاظ پیشرفت صنعت در انتظار آنها است داشته باشند زیرا این تحول بمنزله اعلام خطر است.

در پاسخ ایشان آقای دکتر صفا اظهار کردند که پیشرفت صنعت نمیتواند برای آن ملل اعلام خطر باشد زیرا هر پیشرفتی بهر حال بحال هر جامعه مفید است و در این کشورها نیز باید هر یک راه خود را طی نماید: صنعت، پیشرفت خود را بنماید و فرهنگ نیز تکامل خود را حاصل کند. در اینجا به استاد محترم جناب آقای



هنگام بحث در اطراف مسئله « هنرمند امروز »

اجتماع نمی‌بیند بلکه همانطور که سر نوشت
پروتون در فیزیک جدید دستخوش عدم
یقین است اونیز زندگی فردی خود را
دستخوش عدم یقین می‌بیند در حالیکه
ناکامیهای او در حقیقت نتیجه منطقی
تعارضات و تضاد های اجتماعی است .

مرگ . مرگ تیره جانسوزست
این زندگی که میگذرد آرام نادر نادر پور

و آنگاه بامید آنکه چشم سر نوشت
کشاده شود و نهفته را آشکار سازد چنین
تغنی میکند :

جانم بلب رسید و تنم فرسود
ای آسمان در ریجه شب واکن
نادر نادر پور

۳ - مسئله اینکه چرا شاعر امروز
ما این چنین غمناک شعر میگوید و آیا
این اشعار نشانه ای از تزلزل و پریشانی
او نیست ؟

دکتر هشترو دی در متن سخنرانی
لطیف و عمیق خود گفت : این رنجها
و آشفتگیها سرانجام خود شاعر را بصورت
یک یاد بود ، یک ناله و یک تمنی پر رخ
روزگار میپاشد .

آوای کیست این که گرانبار و خسته گام
میخواندم بخویش و نمیماند از خروش
آیا کسی است در پس این پرده امید
یا بانگ نیستی است که میآیدم بگوش
فریدون توللی

و باز میگوید شاعر امروز ناکامی
و عدم توفیق خود را بعلت تعارضات

ودرد زندگی سرود امید میسرود و شوز
و عشق و زیبایی را میستود باید آموخت و
بنابر این شاعر مائنهان باید سراینده احساس
شخصی خویش باشد بلکه باید سراینده
و سازنده روح مردم جامعه گردد .

در این زمینه نیز پس از بیانات جناب
آقای زین العابدین رهنما درباره شعرای
بزرگ ایران بحث باینجا خاتمه یافت
که: از زندگی هائی نظیر مولانا جلال الدین
که از همین احساس شدید خود و درک رنج

نتیجه کنفرانس که در جلسه اختتامیه کنفرانس با اطلاع عموم رسید

- ۱ - مبادله استادان و دانشجویان
با سایر کشورها .
- ۲ - مبادله نشریات علمی و پرورشی
و ادبی
- ۳ - تأکید در باره تدریس در
موضوعهای خاورمیانه
- ۴ - ایجاد مؤسسات راجع به تحقیق
درباره مسائل مشترک خاورمیانه .
- ۵ - ایجاد همکاری دوستانه و صحیح
بین تمام ممالک .

تعیین جایزه

کنفرانس بین المللی آزادی فرهنگ
سه جایزه برای تهیه جامعترین و جالبترین
مقاله (انتقادی و غیر انتقادی) درباره آزادی
فرهنگ بین دانشجویان عموم دانشکده های
ایران تعیین کرده است
جایزه اول ۵۰ دلار - جایزه دوم ۲۵ دلار
جایزه سوم ۱۰ دلار



جمعی از اعضاء کنفرانس آزادی فرهنگ در روز اختتام جلسات مباحثه

مجلس یادبود دکتر هوشیار

از ساعت چهار بعد از ظهر سه شنبه ۲۱-۸-۳۶ جمع کثیری از آقایان استادان و مربیان و فرهنگیان و دانشجویان دانشگاه و بستگان و دوستان شادروان دکتر هوشیار برای شرکت در مجلس یادبود آن فقید در تالار اجتماعات دانشکده ادبیات گرد آمدند.

ابتدا جناب آقای دکتر سیاسی رئیس دانشکده ادبیات پس از ابراز تشکر از مدعوین با احترام و روح بر فتوح استاد هوشیار یک دقیقه سکوت اعلام کردند و سپس ضمن اشاره به فقدان چند تن از استادان دانشکده ادبیات در ده ساله اخیر که هر یک ضایعه جبران ناپذیری برای دانشگاه تهران محسوب میشدند از شادروان رشید یاسمی،

ملک الشعراء بهار، بهرامی، اقبال آشتیانی، بهمنیار یاد کردند و توضیح دادند که تأخیر در تشکیل مجلس یادبود دکتر هوشیار به ملاحظه این بود که استادان و همکاران آن مرحوم در مسافرت بودند و افزودند که سه ماه از درگذشت همکار گرامی ما میگذرد و هنوز دل دوستانش از تأثر و تألم آکنده و داغش دزدل آنان تازه است.

در این مجلس از یک دوست آن فقید جناب آقای دکتر رضازاده شفق و همکار علمی ایشان خانم آذر رهنما خواسته ایم که چند کلمه ای در این مجلس یاد بود صحبت کنند.

سپس جناب آقای دکتر رضازاده شفق سخن را چنین آغاز کردند.

«کسیکه هنوز خود یکی نیست
نمی داند چه مقامی را در مقابل معضلات
جهان احراز کند چنین آدمی بکار معلمی
نمیخورد .

«همه جا تردید . همه جادودلی . همه
جا تأثر و ناله ، مثل اینکه نویسندگان
و شعرای قدیم مانیز این حالت سر در گم
زا بیشتر در ما تقویت کرده اند .
» اما باید چاره این دو دلی کرد
توحید خاطر توحید فکر و احساس ، توحید
عمل ، بالاخره توحید واقعی را باید بوجود
آورد .

« معلم باید منظر این توحید
باشد : توحید خاطر توحید فکر
و احساس و عمل . ولی نمیتوان
توحید را در بیرون جست . باید
آنرا در درون بوجود آورد و
پرتوی از آنرا بعالم بیرون افکند
تا که عالم بیرون را یکی و یکتا کند .
وقتی که معلم سرمشق و نمونه توحید
باشد شاگردان تحت تأثیر او قرار میگیرند
و از وی اقتباس توحید میکنند .
شاید عده ای از معلمین بگویند : شاگردان
چه کار بکار ما دارند . اما بدانید که این
اشتباه است و اگر بخواهیم شاگردان به
توحید خاطر ، بتوحید فکر و عمل عادت
کنند باید از وی نمونه و سرمشق یاد
بگیرند .

(۱) پس از خاتمه مراسم دانشجو یان
آن فقید اظهار میداشتند که استاد هوشیار
گفته بوده است ایده آلیست صرف بودن
خلاف شأن انسان است .

افتخار من اینست که یکی از دوستان
قدیمی مرحوم دکتر هوشیار بوده ام و بهیچ
هنگام خاطرات دوستی با آن فقید از فکرم
زدوده نخواهد شد .

دکتر هوشیار مردی ایده آلیست (۱)
بود یعنی بعالم معنی پای بند بود و صفت
دیگرش صمیمیت نسبت بدوستان بود .
از تظاهر دوری میکرد . هر چند در زمان
ما صمیمیت عنقا شده است لیکن وی در عالم
مردی و افعال پامردی میکرد و بخاطر همین
شیوه و دیگر خصایل پسندیده اش جمعی
زیاد دانشجو و همکار باو علاقمند بودند و
هستند . دکتر هوشیار پیوسته در حال
جوشش بود و حاصل فعالیتهاش کتابها
و شاگردان او است .

آقای دکتر سپهبدی نیز شمه ای در
باره افکار دکتر هوشیار بیان کردند . و
گفتند دکتر هوشیار بنیچه اعتقاد داشت
و با مذهب رندی حافظ آشنا بود .
و آنگاه خانم آذر رهنما از طرف
دانشسرای عالی نظرات اساسی استاد فقید را در
زمینه تعلیم و تربیت شرح زیر مطرح
کرده و شخصیت اجتماعی وی را بعنوان
نمونه یک معلم واقعی مورد تحلیل قرار
دادند :

« شخصیت مربی است که باید در
نفس خود به کمال رسیده باشد . تمامیت و
کمال او سرمشق شاگردان او است .

« او باید بتکالیف خود کاملاً واقف
باشد و سر در گم نباشد . در عین آنکه کسی
را مجبور نمیکند با حالت و وضع روحی خود
اثر مطلوب را بجا گذارد . »

اما چه کسی خوب است و خوب
نامیده میشود ؟

خوب بودن یعنی قوی بودن و
مشعر بودن .

هر گز کسی را که روحاً ضعیف است
خوب ندانید زیرا به نسبت ضعف او بدی
زائیده میشود و چه بسیار که از خوبی
مفرط و ندانسته بدی بوجود میآید .

سپس در توصیف شخصیت دکتر هوشیار
بیاد آوری این نکات پرداختند

**و اما شخصیتی که شاید عموم
حاضران این مجلس شناخته باشند .**

دکتر هوشیار استاد ساده و متواضع .
بذله گو، فعال و مملو از فوران و شور
زندگی بود .

وقتی بدوستی شاگردی بزرگی و
کوچکی میرسید بایک دنیا شور و ذوق
با او با احترام مشغول صحبت میشد .
بمانند یک دوست و رفیق صمیمی بزندگی
و احوال روحی و مسائل او ورود میکرد .
با کودک کودکی میکرد، با بزرگ بزرگی
میکرد و آنچنان با هر کسی بزبان خودش
گفتگو مینمود که گوئی سالها با او آشنائی
وانس داشته است .

به حرفهایش گوش میداد و یکایک
آرزوها و آمال او را برایش تفسیر و تعبیر
و روشن میکرد .

این یکی از مشخصات اخلاقی او بود
و آنهاییکه او را میشناختند میدانند که این
عمل او برای جلب نظر نبود بلکه برای
آن بود که واقعاً و قلباً بهر انسانی احترام

شخصیت و عمل معلم، حرکات و
رفتار او بیشتر از سخن خشک و خالی او
تأثیر دارد .

شاگردان باید اشخاص متکی به
خویش، یکدست مطمئن، مصمم، مستقل
و روشن بین باریابند و برای این امر
محتاج به یک معلم و مربی نمونه هستند ،
معلمی که او را ببینند و عملاً از او اقتباس
فضائل کنند .

باید محبت را در او ببینند، باید عشق
و مهر را از او یاد گیرند، باید فوران را از
او بارث برند، باید نظم و دقت و توجه را
از او بیاموزند .

حسن مسئولیت - صفا و روشنائی
و پاکیزگی روحی و جسمی را در او بشناسند
و نحوه مطالعه را از او یاد گیرند .

معلم باید با نحوه عمل خود در نظر
دانش آموز اصلاح کننده وضع نامناسب
اجتماع، خانه و مدرسه باشد .

اما معلمی که محبت ندارد، فوران
ندارد، نظم و دقت و توجه نمیداند، معلمی
که مسئولیت نمیشناسد و انسان را عاشق
نیست، شاگردان او نیز هر گز فکر و دل
باو نمیدهند . دودل می شوند، بلا تکلیف
بار می آیند و طرحی صحیح برای کار و
زندگی نمیریزند .

معلم باید سرمشق تربیتی شاگردان
باشد و در این مورد مسئول است .

او باید نمونه یک انسان واقعی و
«خوب» باشد تا بتواند بعنوان سازنده
خصلت دیگری و پرورش دهنده استعداد
های اوموفق گردد .

بنماید. آنوقت است که نقش حقیقی خود را توانسته است انجام دهد.

باید گفت که دکتر هوشیار همانند هر مربی واقعی بیشتر بیک هنرمند می ماند تا بیک عالم محقق.

زبان درس او زبان دوستی و هم‌رازی بود و نه تنها زبان آموختن و نصیحت. این نکته ای بود که شاگردان او را آنچنان می ربود که دیگر کسی را جرأت مبارزه با او نبود. در کلاس او اغلب آن شور و «فورانی» که همیشه در تعلیمات خود بدان اشاره میکرد حکمفرما بود و صدای قهقهه خنده دانشجویان و گاه سکوت محض و توجه ودقت عمیق آنها حکایت از تبادل روحی کم نظیری میکرد که بین شاگرد و استاد حکمفرما میگردید.

دکتر هوشیار معتقد بود کلاس درس کلاس زندگی است. باید علاوه بر درس با شاگردان زندگی کرد. با آنها حرف زندگی و مسائل زندگی زد و آنها را برای مشکلات و رنجهای آن آماده نمود.

میس خانم ره‌نما از طرف زیاست دانشسرای عالی اظهار داشتند که بنابه تصمیم دانشسرای عالی یکی از تالارهای دانشسرای عالی بنام استاد فقید دکتر هوشیار نامگذاری شده است.

در خاتمه آقای کریم اصفهانیان دانشجوی رشته ادبیات شعر پرسوزی را که بنیاد استاد ساخته بود برای حاضران خواند. مجلس یادبود در محیطی آرام، همان محیطی که همیشه استاد فقید طالب آن بود خاتمه یافت.

می گذاشت و هرگز در پی آن نبود که در بدیهای آنان کنجکاو گردد. میگفت: همه خوبند همه چیز هائی دارند که باید بدان احترام گذاشت. همه بتوجه و حمایت محتاجند و نباید از آنان دریغ کرد.

دکتر هوشیار میگفت: یک معلم واقعی تنها در میان دانشجویان معلم نیست. او باید در هر کجا، در هر محیط و با هر فردی که مواجه میشود، نقش بزرگ و پرمسئولیت خود را فراموش نکند. لیکن نکته اینجاست که نقش تربیتی او هرگز نباید محسوس باشد.

مفهوم واقعی تربیت، تحمیل افکار و عادات و روشها نیست، بلکه کاشتن بذری است که بدون توجه مهربانی یا شخص مورد پرورش ما میوه دهد.

میگفت: تعلیم و تربیت باید همیشه با احساس توأم باشد. باید شاعرانه و لطیف باشد و آنچنان سبک و ترد باشد و با تردستی و مهارت عملی گردد که هرگز سنگینی آن درک نشود. اینجاست که هنر نمایی یک مربی مشهود میگردد و اثر عمیق خود را بجا میگذارد.

کار مربی باید همانند یک شاعر زیبا و گیرنده باشد تا اثر مطلوب خود را در دل و ذهن مربی باقی گذارد و در او نفوذ کند.

مربی باید آنقدر شخصیت و قدرت داشته باشد که بتواند جلب اعتماد و احترام عموم اشخاص را از هر طبقه و هر گروهی

مرك يك هنرمند ايراني



ابوالحسن صبا استادعاليقدر ايران درشب جمعه آخر آذرماه بدرود حيات گفت.
اين مرد بزرگ وعاليقدر در ۵۰ سال پيش در خانواده هنردوستي بدنيا آمد وبا
توجهي كه پدرش مرحوم دكتر كمال السلطنه باوداشت بتدريج استعداد ذاتي خودرا بروز
داد و به بسياري آلات موسيقي ايراني آشنائي پيدا كرد ولي همانطوريكه همه ميدانند

تخصص این مرد در ویولون بود و در این رشته متجاوز از سه هزار شاگرد تربیت نمود که هر يك از آن شاگردان خود نیز شاگردانی دارند .

صبا بگردن فرهنگ و هنر کشور حق زیادی دارد و امید است ایران و ایرانی خدمات ذقیمت او را از یاد نبرد و نظرات اصیل و تألیفات پرارزش او را ملحوظ دارد .

تألیفات صبا رولیفهای ویولون و سنتور و سه تار میباشد و مقداری نیز تألیفات نیمه کاره دارد که امیداست بایاری رفقای مهربانش چاپ و منتشر شود. اقدام این استاد عالیقدر در مورد روی نت آوردن موسیقی ایرانی بزرگترین شاهکار او است زیرا بدینوسیله موسیقی اصیل ایرانی دستخوش تاخت و تاز قرار نخواهد گرفت و از دستبرد محفوظ میماند .

صبا بیروت و مصر و عراق مسافرت نمود و در هر يك از کشورهای نامبرده هنر- نمائیهای اوجلب توجه محافل هنری را کرد و از او مقداری آثار نفیس بر روی صفحات و نوارهای گرامافون ضبط و نگاهداری شده است .

صبا روحی شاعرانه داشت - خوشبین بود - بی آزار و مهربان بود بطوریکه عده زیادی از رفقایاش شیفته همین خلق خوش و باطن باصفایش بودند .

ما امیدواریم از هنر و بزرگی مردانیکه چون او در راه خدمت به هنر کشور فداکاری میکنند در زمان حیات قدردانی بیشتری بشود .

ماده تاریخ زیر اثر استاد محترم همائی است که

در مرگ استاد صبا سروده اند

ساز صبا نغمه آخر نواخت	کز اثر زخمه روان ها بخت
بود در آن ساز چه سوزی که شور	کرد بپا در دل هشیار و مست
از دل و بر سینه صاحب دلان	دودی بر خاست و داغی نشست
دف بخروش آمد و نالید تار	در غم آن دست که رقتش زدست
ضرب اجل پسرده شومی گشاد	جسم هنر پسرده بر خسار بست
آه که آن مرد هنرمند مرد	ساز صبا تا بقیامت شکست
گفت سنا از پی تاریخ او	ساز صبا تار دل ما کست

۱۳۷۷

جلال الدین همائی

اخبار دانشسرای عالی

هیأت تحریریه دانشجویان

بمنظور اقدام بکارهای تحقیقی و پرورشی

در آغاز سال تحصیلی جاری بدنبال هدفی
که دانشسرای عالی و این مجله در پیش
داشت گروهی از دانشجویان سال سوم
دانشسرای عالی بمنظور اقدام بکارهای
تحقیقی و پرورشی و همکاری با مجله سپیده
فردا وابسته بدانشسرای عالی بتشکیل هیأتی
اقدام کردند. این هیأت برنامه‌ای تنظیم
کرد که در آن علاوه بر اداره قسمتی از هر
شماره مجله مانند: بررسی پرورشی مدارس
نوین، مطالعه روانی و پرورشی در خانواده
های ایرانی، جمع آوری و رسیدگی به
ناراحتیهای روحی دانش‌جویان و دانش
آموزان، تهیه و اجرای برنامه‌های هنری از
قبیل تئاتر و غیره و همکاری با مراکز مجلات
و جراید دیگری که در راه اشاعه تعلیم و
تربیت و روانشناسی گام برمیدارند، مورد
نظر بود تا بدینوسیله علاوه بر آنکه عملاً
نتیجه استعداد و کوشش دانشجویان در
صفحات مجله منعکس شود، اطلاعات لازم
را در زمینه تعلیم و تربیت کشور بستاند
آورند و نحوه استفاده صحیح از این اطلاعات
را برای کار دبیری که در آینده بر عهده
خواهند داشت بیاموزند و در عین حال
مفهوم واقعی همکاری و کار دسته جمعی
را عملاً درک کنند. طی این مدت دانش
جویان موفق شدند قسمتی از این برنامه



یک خانواده نمونه ایرانی

خانم مریم مزارعی (دست غیب)
مادر خانواده و دانشجوی سال سوم رشته
ادبیات فارسی دانشسرای عالی است.
وی در هیئت تحریریه دانشجویان
عضویت دارد و از علاقه مندان فعال
این مجله است.



هیئت تحریریه دانشجویان

را بر حلقه اجرا گذارند و فعالیتهای خود
را بنحوی شایسته ادامه دهند.

این گروه هر هفته تشکیل جلسه
داده و طی آن علاوه بر تبادل نظر درباره
اقداماتی که از طرف گروههای مختلف آنان
صورت گرفته بود بحثهای جالبی درباره وضع
و تحولات پرورشی کشور نموده و نتایج
جالبی بدست آوردند.

طی این جلسات در محیطی گرم و
دوستانه آثار خود و دیگران را مطالعه
و تحلیل کرده مسائل پرورشی را به
بحث گذاشته نتایج حاصله را باطلاع
یکدیگر میرسانند.

دانشسرای عالی امیدوار است از وجود
این همکاران و مربیان آینده این کشور
استفاده کاملی بنماید و مجله سپیده فردا
جلوه گاه زحمات و کوششهای ذقیمت
این گروه جوان باشد.

اعضای هیئت تحریریه دانشجویان

پرچهر آیرملویی	سال سوم فلسفه
شیدخت استوائی	» طبیعی
تاجماه آصفی	» دوم ادبیات
محمد استعلامی	» سوم ادبیات
شمس الزمان رؤف	» فلسفه
حورای فرید	» دوم زبان
حفید فیروزآبادی	» سال دوم فلسفه
پریوش فرزند شاد	» سوم فلسفه
مهین قدیری	» ادبیات
فرح کحال زاده	» » »
مهین مزارعی	» » »
شاداب وجدی	» » »

آقای محمد دست‌غیب در شناساندن مجله و جلب همکاری بر بیان و فرهنگیان و ارباب جراید شیراز صمیمانه کوشش کرده اند .

مسیح دست‌غیب پسر بزرگ خانواده که پنجسال و نه ماه از سنش می‌گذرد دانش آموز فعالی است ، فارسی را قشنگ مینویسد و بزبان انگلیسی هم آشناست . هنوز پنجسال نداشت که در انجمن ادب ، انجمنی که در خانه آقای معذل شیرازی تشکیل میشد ، شرکت کرد و بواسطه شیرین خواندن غزلی از حافظ جایزه گرفت .

لاله دست‌غیب دختر بچه یکسال و نه ماهه این خانواده است و از سعادت اینکه در دامان مادری آشنا بفن تربیت و زیر سایه پدری نگران رشد جسمانی و روحانی کودکان خود ، در کانون گرم عشق و محبت و علم بزرگ میشود ، برخوردار میباشد .

بپاس علاقه‌مندی دست‌غیب‌ها به پیشرفت آموزش و پرورش کشور ، یک عکس خانواده‌گی آنان را در اینجا بچاپ رساندیم .

نتایج امتحانات ورودی دانشسرای عالی

دانشسرای عالی ، در سال تحصیلی ۱۳۳۶-۱۳۳۷ ، دارای یازده رشته : فیزیک ، شیمی ، طبیعی ، ریاضی ، ادبیات فارسی ، زبان و ادبیات انگلیسی ، زبان و ادبیات فرانسه ، تاریخ و جغرافیا ، فلسفه و علوم تربیتی ، تربیت بدنی و خانه‌داری است . مدت تحصیل در هر یک از این رشته‌ها سه سال است . طبق معمول موارد اختصاصی هر یک از رشته‌ها برای مسابقه اول (مسابقه اختصاصی) و مواد فارسی ، زبان خارجه و آزمایش هوش برای مسابقه عمومی منظور گردیده . اینک آمار تفصیلی نتایج امتحانات ورودی از نظر خوانندگان می‌گذرد :

آمار شرکت کنندگان در مسابقه اول	در مسابقه دوم	پذیرفته شدگان قسمت نهائی
۱- ریاضی ۲۶۹ نفر ریاضی ۱۰۷ نفر	ریاضی ۴۸ نفر	۲۸ «
۲- فیزیک ۱۷۹ « ۶۱ «	— «	۲۵ «
۳- شیمی ۲۸۳ « ۴۸ «	— «	۳۶ «
۴- طبیعی ۵۱۹ « ۱۳۲ «	— «	۱۲ «
۵- ادبیات فارسی ۱۶۳ « ۸۷ «	— «	۳۷ «
۶- زبان خارجه انگلیسی ۱۵۹ « ۱۰۳ «	— «	

۷- تاریخ و جغرافیا	۱۰۸ نفر	-	۵۸ نفر	-	۱۰ نفر
۸- فلسفه و علوم تربیتی	۱۳۶ «	-	۷۲ «	-	۶ «
۹- زبان خارجه فرانسه	۳۶ «	-	۱۶ «	-	۸ «
۱۰- رشته تربیت بدنی	۱۶۳ «	-	۹۱ «	-	۱۵ «
۱۱- رشته خانداری	۳۰۰ «	-	۷۲ «	-	۱۵ «
جمع کل	۲۳۱۵ نفر		۸۴۷ نفر		۲۴۰ نفر

باین ترتیب ، در سال تحصیلی جاری از ۱۳۱۵ نفر داوطلب که در امتحانات ورودی رشته های یازده گانه دانشسرای عالی شرکت کردند ، ۲۴۰ نفر پذیرفته شدند که بیک سوم آنان بارعایت تقدم که از روی گزارشهای معاینه جسمی و روانی و مصاحبه سنجیده شده است ماهیانه ۱۵۰۰ ریال هزینه شبانه روزی پرداخت میشود.



صورت اسامی استادان و دانشیاران و دبیران دانشسرای عالی

استادان دانشسرای عالی

- جناب آقای دکتر خانبابا بیانی: رئیس دانشسرای عالی
 مرحوم دکتر محمد باقر هوشیار: اصول آموزش و پرورش
 جناب آقای « صدیق: تاریخ آموزش و پرورش
 « « « بیژن: مواد تعلیمات متوسطه
 « « « جلالی: مقدمه روانشناسی، روانشناسی و پرورشی - روانشناسی کودک
 « « « امیر هوشمند: فلسفه آموزش و پرورش - تدوین برنامه
 « « « کنی: تشکیلات فرهنگی و بازرسی فنی

دانشیاران و دبیران دانشسرای عالی

- آقای دکتر امین: فیزیک
 « « آراسته: اصول آموزش و پرورش
 « « افضل: تاریخ آموزش و پرورش
 « « اکرامی: تربیت آموزگار
 « « بصیر: بهداشت آموزشگاهی
 « « تعلیمی: ریاضیات (هیئت و نجوم)
 آقای دکتر تسلیمی: تاریخ علوم و متدولژی
 « « بازارگادی: روش تدریس - ورزش دبیری
 « « علی آبادی: حقوق مدنی و سازمان ملل
 « « فاروقی: تاریخ
 « « قریب: زمین شناسی
 « « نیساری: فلسفه آموزش و پرورش
 « « ورقا: جغرافیا
 « « نجم آبادی: شیمی
 « « زرگری: گیاه شناسی
 « « بخرد: شیمی
 « « محمود هومن: فلسفه نوین
 « « مهدی بیانی: تاریخ ادبیات
 خانم آذر رهنما: اصول آموزش و پرورش و تمرین
 دبیری (رشته فلسفه و علوم تربیتی)
 آقای دکتر روحانی: رشد و نمو کودک و ورزش دبیری
 جناب آقای فرهودی: جغرافیا
 آقای پرویزوافی: تربیت بدنی
 خانم مکی: تعلیمات سمعی - بصری
 « « همدم نفیسی: پرستاری
 آقای بناگر: ورزش دبیری رشته ریاضی
 خانم معتمدی: آزمایشگاه جغرافیا
 « « ویلیام نیوفلد: مشاور تربیت بدنی
 « « نخستین فرزاد: معلم خانه داری
 « « خزاعی: معلم
 « « ماری لوئیز تعلیمی: معلم فرانسه
 تهیه کننده: دفتر دانشسرای عالی

آمار دانشجویان سالهای اول و دوم و سوم رشته های مختلف

سال اول											
رشته ها			پسر			دختر			جمع		
دسته اول	دسته دوم	دسته سوم	دسته اول	دسته دوم	دسته سوم	دسته اول	دسته دوم	دسته سوم	جمع کل	جمع دختران	جمع پسران
۶	—	۸	—	۱	۳	۱۴	۴	۱۸	۱۱	۳	۶
۱۰	۱	۵	—	—	—	۱۶	—	۱۶	۵	۱	۴
۶	۱	۲۷	۱	—	۶	۳۴	۷	۴۱	۸	—	۲۴
۳	۱	۶	—	—	۱	۱۰	۱	۱۱	۲	۱	۵
۵	—	۸	—	—	۲	۱۳	۲	۱۵	۱۱	—	۱۰
۹	۵	۴۴	—	—	۴	۵۸	۴	۶۲	۵	۷	۳۶
۱	۳	۲۳	—	—	۱	۲۷	۱	۲۸	۳	۳	۱۲
۱۱	۱۱	۹	—	—	۵	۳۱	۵	۳۶	۳	۲	۹
۷	۶	۱۹	—	—	۱۵	۳۲	۱۵	۴۷	۵	۵	۶
—	—	—	—	—	۱۶	—	۱۶	۱۶	—	—	—
—	—	۱۰	—	—	۵	۱۰	۵	۱۵	—	۲	۱۶
۵۸	۲۸	۱۵۹	۱	۱	۵۸	۲۴۵	۶۰	۳۰۵	۵۳	۲۴	۱۲۸

نسخه اول : آموزگاران فارغ التحصیل دانشسرای مقدماتی که هر سال ۶۰ نفر از آنان را وزارت فرهنگ
نسخه دوم : شاگردان اول و دوم دانشسرای مقدماتی که با معرفی وزارت فرهنگ در مسابقه ورودی
نسخه سوم : داوطلبانی که از طریق مسابقه بدانشسرای عالی پذیرفته میشوند .

دانشسرای عالی در سال تحصیلی ۱۳۴۵ - ۱۳۴۶

ردیف	سال سوم									سال دوم					
	جمع			دختر			پسر			جمع			دختر		
	جمع کل	جمع دختران	جمع پسران	دسته سوم	دسته دوم	دسته اول	دسته سوم	دسته دوم	دسته اول	جمع کل	جمع دختران	جمع پسران	دسته سوم	دسته دوم	دسته اول
۵۸	۱۶	۷	۹	۵	—	۲	۵	۱	۳	۲۴	۴	۲۰	۳	—	
۴۵	۱۵	۱۲	۱۲	۳	—	—	۴	۱	۷	۱۴	۴	۱۰	۳	—	
۱۱۸	۳۴	۲۹	۲۹	۴	—	۱	۱۹	۱	۹	۴۳	۱۱	۳۲	۱۰	—	
۳۳	۸	۸	۸	—	—	—	۵	—	۳	۱۴	۶	۸	۶	—	
۶۰	۲۲	۱۸	۱۸	۴	—	—	۱۰	—	۸	۲۳	۲	۲۱	۱	—	
۱۵۹	۴۸	۴۷	۴۷	۱	—	—	۳۷	۷	۳	۴۹	۱	۴۸	۱	—	
۶۸	۲۱	۲۱	۲۱	—	—	—	۱۱	۱	۹	۱۹	۱	۱۸	۱	—	
۶۷	۱۵	۱۵	۱۵	—	—	—	۹	۲	۴	۱۶	۲	۱۴	۲	—	
۸۴	۱۶	۱۴	۱۴	۲	—	—	۶	۴	۴	۲۱	۵	۱۶	۵	—	
۲۵	—	—	—	—	—	—	—	—	—	۱۹	۹	—	۹	—	
۴۰	—	—	—	—	—	—	—	—	—	۲۵	۷	۱۸	۶	۱	
۷۵۷	۱۹۵	۲۲	۱۷۳	۱۹	—	۳	۱۰۶	۱۷	۵۰	۲۵۷	۵۲	۲۰۵	۴۷	۱	

بدانشسرای عالی معرفی میکند .

شرکت میکنند ولی شرط قبولی آنان آوردن معدل هشت میباشد .

تهیه کننده دفتر ثبت نام دانشسرای عالی

آمار دانشجویان سالهای اول و دوم و سوم رشته‌های مختلف

رشته تحصیلی			سال اول								
			جمع	پسر			دختر			جمع	
				دسته سوم	دسته دوم	دسته اول	دسته سوم	دسته دوم	دسته اول		
ادبیات فارسی	۱	—	۳	۱۰	۳	۶	۲۳	۲	—	۵	
فلسفه و علوم تربیتی	۱	—	۴	۵	۱	۴	۱۵	—	—	۳	
زبان خارجه فرانسه	—	—	۶	۳	۱	۵	۱۵	—	—	۱	
زبان خارجه انگلیسی	۱	—	۹	۸	—	۲۵	۴۳	۱	—	۵	
تاریخ و جغرافیا	۱	—	۱	۱۱	—	۱۰	۲۳	—	—	۴	
فیزیک	—	—	۱	۳	۴	۱۳	۲۱	—	—	—	
ریاضی	—	—	۲	۶	۸	۴۱	۵۷	—	—	—	
شیمی	—	—	۲	۳	۳	۱۱	۱۹	—	—	—	
طبیعی	—	—	۵	۵	۵	۷	۲۲	—	—	۲	
تربیت بدنی	—	—	۷	۲	۲	۲۰	۳۲	—	—	—	
خانه داری	—	—	۱۰	—	—	—	۱۰	—	—	—	
جمع	۴	۱	۵۰	۵۶	۲۷	۱۴۲	۲۸۰	۳	—	۲۰	

دانشسرای عالی در نیمه اول سال تحصیلی ۱۳۴۶-۱۳۴۷

	سال سوم							دوم			
	جمع	پسر			دختر			جمع	پسر		
		دسته سوم	دسته دوم	دسته اول	دسته سوم	دسته دوم	دسته اول		دسته سوم	دسته دوم	دسته اول
۴۶	۷	۵	—	۲	—	—	—	۱۶	۵	۱	۳
۳۴	۴	۴	—	—	—	—	—	۱۵	۵	—	۷
۲۹	۴	۴	—	—	—	—	—	۱۰	۵	—	۴
۹۸	۱۶	۱۲	—	۳	۱	—	—	۳۹	۲۲	۲	۹
۵۲	۸	۷	—	۱	—	—	—	۲۱	۸	—	۹
۶۴	۲۲	۱۴	۴	۳	—	—	۱	۲۱	۱۱	۱	۹
۱۵۱	۳۸	۲۶	۶	۵	—	—	۱	۵۶	۴۶	۷	۳
۴۷	۱۳	۱۱	—	۱	—	—	۱	۱۵	۸	۳	۴
۵۵	۱۶	۶	۶	۳	۱	—	—	۱۷	۷	۴	۴
۳۲	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
۱۰	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
۶۱۸	۱۲۸	۸۹	۱۶	۱۸	۲	—	۳	۲۱۰	۱۱۷	۱۸	۵۲

مرکز سمعی و بصری دانشسرای عالی

مرکز سمعی و بصری دانشسرای عالی از اول مهرماه ۱۳۳۶ دومین سال فعالیت خود را در ساختمان شماره ۴، آغاز نمود این مرکز ابتدا در ساختمان شماره ۳ در محل کوچکی با وسایل و لوازم معدود یعنی یک دستگاه پروژکتور سینما یک دستگاه ضبط صوت و یک دستگاه پروژکتور سلاید و یک دستگاه دوپاله کوچک بوجود آمد. سال گذشته برای اولین بار در برنامه دانشسرای عالی چند درس اختیاری مشاهده گردید که یکی از آنها نیز درس سمعی و بصری بود. با اینکه این ماده اختیاری جزو دروس سال سوم محسوب میشد و هنوز سال سوم در دانشسرای عالی وجود نداشت، برای اینکه دانشجویان سال دوم معلومات خود را با عمل و تجربه توأم سازند داوطلب شدند که در همان سال

دوم در این قسمت نام نویسی کنند و تجربیاتی از نظر فنی و هنری بدست آورند. در بدو اسرعه داوطلبان بشصت نفر رسید که بعلت تنگی جا و کمی وسایل فقط سی و چهار نفر از آنان برای کارآموزی انتخاب شدند. در ابتدای امر اداره هنرهای زیبا برای جبران کمبود وسایل، لوازم مورد احتیاج را با منتهای علاقمندی و صمیمیت در دسترس دانشسرای عالی و استفاده دانشجویان قرار دادند. برای پیشرفت قسمت سمعی و بصری دانشگاه تهران رسماً از اداره هنرهای زیبا درخواست نمود که آقای دکتر هادسل را برای مشاور امور سمعی و بصری در اختیار دانشسرای عالی بگذارند و در نتیجه از وجود ایشان نیز حد اکثر

فنی عکاسی سفارش داده شده است که بتدریج وارد مورد استفاده دانشجویان قرار خواهد گرفت.

بطور کلی دانشجویان در مرکز سمعی و بصری و در کلاس درس با کلیه وسائل سمعی و بصری که در مدارس و دانشگاههای متری جهان معمول و متداول است آشنا میشوند و میتوانند آنها را در مواقع تدریس مورد استفاده قرار دهند. بدیهی است این ارتباط و آشنائی با دستگاههای پروژکتور، سینما، ضبط صوت و اوپاک و سایر وسائل سمعی و بصری، اطلاعات و تجربیات مفیدی به دانشجویان میدهد و آنها را از هر جهت برای بکار بردن وسائل و لوازم در هنگام تدریس حاضر و آماده می سازد. علاوه بر وسائل و دستگاههای نامبرده، مرکز سمعی و بصری دارای ۷ حلقه فیلم متنوع در رشته های مختلفه می باشد که آقایان استادان در مواقع مخصوص بتوانند از آنها استفاده کنند. تعداد این فیلم ها بتدریج اضافه خواهد شد تا دانشجویان دروس نظری خود را با عمل و تجربه و دیدن توأم سازند.

با منابعی که فعلا در قسمت سمعی و بصری موجود است آقایان استادان می توانند فیلم های مورد احتیاج و نظر خود را از دانشسرای عالی و مرکز تربیتی موجود در تهران تقاضا نمایند و بفاصله یک هفته برای نشان دادن و استفاده در کلاس حاضر و مهیا گردد. باید گفت هدف و منظور تأسیس

استفاده بعمل آمد و موجب بسط و پیشرفت این قسمت فراهم گردید.

در ظرف سال گذشته در نتیجه ایجاد مرکز سمعی بصری آقایان استادان فیلم های مخصوصی را در رشته های تدریس خود انتخاب کردند و طبق برنامه مخصوصی در کلاس بمعرض نمایش در آورند. دانشسرای عالی در این موقع فیلم های علمی و تربیتی در اختیار داشت و مجبور بود از فیلم هایی که در اختیار اداره هنر های زیبا و انجمن روابط فرهنگی امریکا و انگلیس و فرانسه بود استفاده نمایند. نظر باستقبال فراوانی که دانشجویان دانشسرای عالی از این رشته مینمودند با همکاری و مساعدت دانشسرای عالی بتدریج وسائل و لوازم فنی سمعی و بصری تهیه و خریداری گردید بطوریکه ما را از استفاده وسائل سمعی و بصری هنرهای زیبا تا حدی بی نیاز و مستغنی ساخت.

مراکز سمعی و بصری فعلا علاوه بر دستگاههای پروژکتور و دستگاه ضبط صوت و دستگاه رادیو گرافی دارای ۷ صفحه کلاسیک نیز میباشد.

در سال گذشته صفحات نامبرده در کلاسهای موسیقی و تدریس زبان مورد استفاده قرار گرفت. علاوه بر صفحات گذشته تعداد دیگری درخواست شده است که تهیه آنها مورد تصویب قرار گرفت. از جمله فعالیت هایی که برای آینده در نظر گرفته شده است باید قسمت عکاسی و فیلم برداری را اسم برد. از طرف دانشگاه تهران و سائل کامل و لوازم

مرکز سمعی و بصری عبارتست از :

- ۱- کمک و راهنمایی برای پیشرفت و بهبود امر تربیت و استفاده از وسائل و لوازم جدید آموزشی و پرورشی از نظر تدریس و اخذ تجربه.
- ۲- تربیت و آشنا ساختن عده از دانشجویان برای استفاده از این وسائل در امر تربیت در دبستانها و دبیرستانها.
- ۳- نشان دادن فعالیت های تربیتی دانشسرای عالی برای افراد جامعه تا اینکه همکاری و کمک آنان را برای پیشرفت برنامه های تربیتی جلب نماید.

از هشت مشاور تربیتی دانشسرای عالی آقای دکتر شرتز Dr. Shurts نیز تدریس قسمتی از دروس سمعی و بصری

دانشجویان سال سوم را بعهده خواهد داشت که داوطلبان امسال بالغ بر ۱۰۷ نفر میباشند بدو دسته تقسیم میشوند باید اضافه کرد که عده زیادی از دانشجویان در اینماده بخصوص که باید با عمل و تجربه توأم گردد نام نویسی کرده و علاقه مفرطی نشان داده و امیدواریم درسالهای آینده بکمک و همت دانشسرای عالی و وسائل این مرکز مجهزتر شده و در بسط آن اقدامات مؤثری بعمل آید. تا برای ایفای نقشی که در پیشرفت آموزش و پرورش بعهده دارد بیش از پیش آماده گردد.

فتح الله امیر هوشمند
سرپرست مرکز سمعی و بصری
دانشسرای عالی

کتابخانه دانشسرای عالی

خلاصه از گزارش ۸ ماهه اول سال ۱۳۳۶

۱- تعداد کتب از کتب دبیرستانی که مطالعه آنها در برنامه سال سوم دانشسرای عالی تصریح گردیده است، افزایش کتابها بدین طریق بوده است :

کتب بثبت رسیده	دی ماه ۱۳۳۵	آبان ۱۳۳۶	افزایش
فارسی و عربی	۵۷۴۱	۸۰۰۵	۲۲۶۴
السنه خارجی	۳۸۸۶	۶۰۱۷	۲۱۲۶
مجموع	۹۶۲۷	۱۴۰۱۷	۴۳۹۰

الف - آقایان استادان

شهریور ماه ۱۳۳۶ ۷۰ جلد

مهر « « ۱۰۳

آبان « « ۹۸

تذکره - اغلب آقایان استادان دانش -

سرایعالی درسایر دانشکده ها تدریس نموده و از کتابخانه های مربوطه نیز استفاده می نمایند.

ب - دانشجویان

۱- برای مطالعه در قرائتخانه

شهریور ماه ۱۳۳۶ ۲۸۰ جلد

مهر « « ۱۱۵

آبان « « ۶۸۲

۲- برای استفاده در خارج

شهریور ماه ۱۳۴۶ ۴۰۷ جلد

مهر « « ۱۸۷

آبان « « ۱۳۴۰

تذکره - در دوجداول فوق تعداد دانش -

جویان سال اول فقط در ماه آبان منظور گردیده است.

۵ - نوع کتب

در آبان ماه سال جاری از مجموع ۲۱۲۰ جلد کتاب که بوسیله آقایان استادان و دانشجویان رشته های مختلف مورد استفاده قرار گرفته است ۵۶۰ جلد آن کتب تریبیتی بوده که بشرح زیر توزیع گردیده است.

آقایان استادان ۱۰ جلد
دانشجویان } در قرائتخانه ۱۳۰ جلد
استفاده در خارج ۴۲۰

مجموع ۵۶۰
دکتر عباس فاروقی

رئیس کتابخانه دانشسرایعالی

علاوه بر کتب ثبت شده فوق بیش از ۱۳۰۰ جلد کتاب از محل اعتبار بودجه سال ۱۳۳۶ سفارش داده شده و بزودی وارد خواهد شد. بدین ترتیب مجموع کتب موجود و به ثبت رسیده کتابخانه بالغ بر ۴۳۹۰ کتاب میباشد.

۲ - ساعات کار کتابخانه

کتابخانه مثل سال گذشته روزی ۶۴ ساعت (از ۸ صبح تا ۱۰ شب) بلا انقطاع مفتوح و در تمام این مدت دانشجویان میتوانند از کتب و مجلات و سایر وسائل در قرائتخانه استفاده نموده و برای دریافت و یا استرداد کتب به کیش مراجعه نمایند.

ضمناً نیز یاد آور میشود که در تمام مدت تابستان کتابخانه همه روزه از ساعت ۱ تا ۸ بعد از ظهر برای استفاده مراجعین مفتوح بوده است.

۳ - قرائتخانه

با وجود افزایش تعداد دانشجویان (از اول مهر ماه امسال دانشسرایعالی کلاس سوم را دایر نموده است) بعلت نداشتن مکان مناسب متأسفانه کتابخانه نتوانسته است قرائتخانه را توسعه دهد. و کنجایش آن مثل سال گذشته فقط ۷۵ نفر است.

۴ - تعداد گنجی که مورد**استفاده قرار گرفته**

در سه ماهه اول سال تحصیلی طبق فیش های باطل شده موجود، تعداد کتب زیر در اختیار مراجعین گذارده شده است.

دانشجویان سال سوم دانشسرای عالی

- ۱- کلاسهای سال سوم دانشسرای عالی در ساختمان شماره ۳ دانشسرای عالی واقع در خیابان شقایق تشکیل می شود. در این ساختمان سه کلاس دایر و تعداد ۱۳۹ دانشجو در رشته های : ریاضی ۴۸ نفر- فیزیک ۲۱ نفر- تاریخ و جغرافیا ۳۱ نفر- ادبیات فارسی و عربی ۱۶ نفر فرانسه ۸ نفر انگلیسی ۲۳ نفر- فلسفه و علوم تربیتی ۱۵ نفر- شیمی ۱۵ نفر و طبیعی ۶ نفر زیر نظر ۱۶ نفر از استادان و دانشیاران مشغول تحصیل میباشند.
- ۲- در سال جاری ساعات درس دانشجویان نسبت به سالهای قبل، از ۳ ساعت به ۵ ساعت در هفته تقلیل یافته است و دانشجویان فرصت بیشتری برای مطالعات شخصی بدست آورده اند.
- ۳- علاوه بر دروس نظری و عملی در رشته های مختلف پنج قسمت دروس اختیاری بدروس رسمی و اجباری دانشسرای عالی افزوده شده :
- کتابداری - حسابداری و ماشین نویسی - سمعی و بصری - موسیقی و تئاتر دایر و دانشجویان سال سوم بنا بر ذوق و استعداد خود در قسمت های مذکور به ترتیب زیر ثبت نام نموده اند.
- کتابداری ۱۷ نفر - حسابداری و ماشین نویسی ۳۹ نفر - سمعی و بصری ۹ نفر موسیقی ۱۷ نفر- تئاتر ۹ نفر.
- بعد از ظهرهای پنجشنبه هر هفته اختصاص بدروس اختیاری دارد و دانشجویان هر قسمت باراهنمائی استادان مربوطه فعالیت علمی و عملی خود را آغاز نموده اند .
- دکتر روحانی

رشته خانه داری و تربیت بدنی

و متخصصین تعلیم و تربیت امریکائی

انجام وظیفه هستند.

جلسه معارفه

در ساعت ۶ بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۶ آبان ۳۶ از طرف ریاست محترم دانشسرای عالی جناب آقای دکتر یانی جلسه معارفه با متخصصین تعلیم و تربیت آمریکا در حضور جناب آقای وزیر فرهنگ و اعضاء محترم شورای دانشگاه وعده‌ای از اساتید و دانشیاران و متخصصین تعلیم و تربیت دانشسرای عالی در باشگاه دانشگاه برگزار گردید و جلسه در محیطی صمیمی در ساعت ۹ شب خاتمه یافت.

انتخاب دانشیار

جامعه شناسی پرورشی

دانشسرای عالی يك تن دانشیار در رس جامعه شناسی عمومی و پرورشی از طریق مسابقه انتخاب و استخدام مینماید. داوطلبان واجد شرایط میتوانند از این تاریخ تا یکماه با عین مدارك خود جهت ثبت نام بدفتر دانشسرای عالی مراجعه نمایند.

رشته های خانه داری و تربیت بدنی توأماً از سال تحصیلی ۳۶-۳۵ در دانشسرای عالی تأسیس گردید. رشته تربیت بدنی بنا بر امر اعلیحضرت همایون شاهنشاه و رشته خانه داری طبق احتیاجات وزارت فرهنگ در سال تحصیلی ۳۶-۳۷ از یکدیگر مجزا گردیدند فقط در سال اول در اغلب دروس مشترك هستند. ۵ نفر از متخصصین تربیتی آمریکائی از ابتدای سال تحصیلی از دانشگاه بریکن- بانگ آمریکا با سامی زیر:

۴- دکتر ولف رئیس و متخصص تعلیمات متوسطه.

۲- دکتر بائر متخصص تعلیمات ابتدائی

۳- « برک » خانه داری

۴- « رایکت » قسمت سمعی و بصری

۵- دکتر شرتس متخصص قسمت سمعی و بصری.

برای همکاری با دانشسرای عالی دعوت شدند. متخصصین نامبرده اکنون با همکاری استادان و دانشیاران دانشسرای عالی مشغول

اخبار ورزشی دانشسرایعالی

روز چهارم آبان ۱۳۳۶ رژه دانشجویان رشته تربیت بدنی و رشته های مختلف دانشسرایعالی در حضور اعلیحضرت شاهنشاه درامجدیه برگزار گردید .

فرم لباس و کفش و بخصوص نظم و ترتیب دانشجویان در روز رژه مورد توجه ذات شاهانه قرار گرفت و شب چهارم ابان ماه که نمایندگان دانشجویان بحضور اعلیحضرت شرفیاب شدند شاهنشاه از وضع مرتب دانشجویان اظهار رضایت فرمودند .

۶ نفر از دانشجویان رشته تربیت بدنی در مسابقات وزنه برداری جهانی که

در سال جاری در تهران تشکیل شده بود جهت کسب آشنائی بیشتر به فنون وزنه برداری شرکت کردند .

در تاریخ ۳۶۸۸۱۸ قهرمانان دانشسرای عالی همراه با تیم اعزامی دانشگاه بریاست آقایان محمود پور و نیک خوبرای انجام یک مسابقه دوستانه بترکیه عزیمت کردند .

در تاریخ ۳۶۹۹۱۲ قهرمانان اعزامی دانشسرای عالی پس از انجام مسابقات دوستانه کشتی و فوتبال با امتیاز مساوی بنفع طرفین بکشور خود مراجعت نمودند .

سازمان اداری دانشسرای عالی

جناب آقای دکتر خانبا بایانی

ریاست دانشسرای عالی

دفتر

آقای علی اکبر بناگر

رئیس دفتر دانشسرای عالی

« احمد فرزانه

معاون «

خانم ودادی

بایگانی اداری

« فارسی

« تحصیلی

« میجتهدی

بایگان

« ماهانی

ماشین نویس

آقای مرتضی ملیمانی

«

« تقی زاده

کارمند

« بهنیا

«

« برومند

«

خانم حاجیان

«

دروس

آقای دکتر منوچهر تسلیمی

مدیر دروس دانشسرای عالی

« کوثری

متصدی پلی کپی

خانم ضابکی
آقای حکمت شعاع
« مجدی

ماشین نویس
«
«

مرکز سمعی و بصری

رئیس مرکز سمعی و بصری دانشسرای عالی آقای دکتر فتح الله امیر هوشمند

خانم مکی
خانم اشرفی
آقای تاج احمدی

معاون
کارمند
«

کتابخانه

آقای دکتر عباس فاروقی
خانم مهین تفضلی
« یزدان پناه
« ایمانی
آقای معظمی
خانم اعتصام
آقای تکمیل همایون

رئیس کتابخانه
معاون «
کارمند
«
«
«
«

آزمایشگاهها

آقای دکتر نجم آبادی
« جعفر امین

متصدی آزمایشگاه شیمی
« شیمی «

سرپرستی دانشجویان سال سوم

سرپرست دانشجویان سال سوم آقای دکتر عباس روحانی
« جزنی

کارمند

حسابداری

آقای ماشاء الله صمیمی
« سیف الله نانوازاده
خانم منیره هاشمی
« عابدینی

رئیس اداره حسابداری
کمک حسابدار
متصدی قسمت دانشجویان
بایگانی حسابداری

صاحب جمع اموال	آقای نویدی
انباردار فنی آزمایشگاه‌ها	« میرفخرائی
کارپرداز	« محسنی
انباردار ملزومات	« علمداری

امتحانات

متصدی امور امتحانات	خانم معصومه فداقی
کارمند	« شرف‌الدین

خانه‌داری

متصدی رشته خانه‌داری	خانم نخستین فرزاد
----------------------	-------------------

مجله سپیده فردا وابسته بدانشسرای عالی

سرپرست افتخاری:	مرحوم دکتر محمد باقر هوشیار
سرپرست و مدیر مجله	خانم آذر ره‌نما
کارمند حسابداری مجله	آقای شمس‌الدین رضوی
ماشین نویس لاتین	خانم حمیدی
« فارسی	آقای مختار مختارزاده

تمرین عملی دبیری

سرپرست تمرین عملی دبیری	آقای دکتر یازار گادی
کارمند	خانم دانشوری

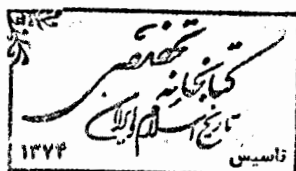
تربیت بدنی

متصدی رشته تربیت بدنی	آقای دکتر پرویز وافی
-----------------------	----------------------

سپیده فردا روز عید نوروز

مژده بررسی برای عموم خانمها و آقایان جوان ۸-۱۴
ساله ایرانی خواهد داشت .

خانواده هایی که مدتهاست انتظار این مژده را دارند
از اول اسفند ماه نام و آدرس خود را بدفتر مجله بپارند.



از مشترکین محترم تقاضا میشود در
صورت تغییر آدرس و یا نرسیدن مجله
بوسیله تلفن شماره ۴۰۰۲۸ بدفتر مجله
اطلاع دهند تا در وصول مجله تأخیری
رخ ندهد.

سپیده فردا

وابسته بدانشسرای عالی

مجله سپیده فردا - دانشسرای عالی - خیابان بزرگمهر تلزن : ۴۰۰۲۸
مجله سپیده فردا - خیابان ژاله - کوچه نجات - تهران - تلفن : ۳۶۹۹۹

محل اداره:

اشترک ۱۲ شماره ۲۲۰ ریال - شش شماره ۱۲۰ ریال

برای فرهنگیان و دانشجویان

اشترک ۱۲ شماره ۲۰۰ ریال . شش شماره ۱۰۰ ریال

و جوه اشترک باید مستقیماً بحساب جاری شماره ۵۶۷۵۰ شعبه مرکزی بانک ملی واریز گردد
یا بعنوان مجله سپیده فردا بوسیله پاکت بیمه به نشانی دفتر مجله ارسال شود.

*

نامه‌ها و مقالات رسیده پس فرستاده نمیشود و هیئت تحریریه در حاک و اصلاح آنها آزاد است.

نوشته‌هایی که برای درج در مجله سپیده فردا میرسد باید دارای ارزش

روانشناسی - پرورشی - تحقیقی یا اجتماعی باشد.

نقل مندرجات این مجله بدون ذکر مأخذ ممنوع است

سرپرست افتخاری : مرحوم دکتر محمد باقر هوشیار

استاد آموزش و پرورش دانشگاه تهران

Sepideh - Farda

Affiliée à l' Ecole Normale Supérieure

Revue de Psychologie et de Pédagogie

Téhéran (Iran)

Président Honoraire † : Dr. Huschiar

Professeur de l' Education à l'Ecole

Normale Supérieure de Téhéran

*

Directrice : Azar Rahnéma

Abonnement annuel à l'étranger. 2030 Frs. Fr. = (2 £)

صاحب امتیاز : ز - رهنما

N° 11 - 12

5 ème année